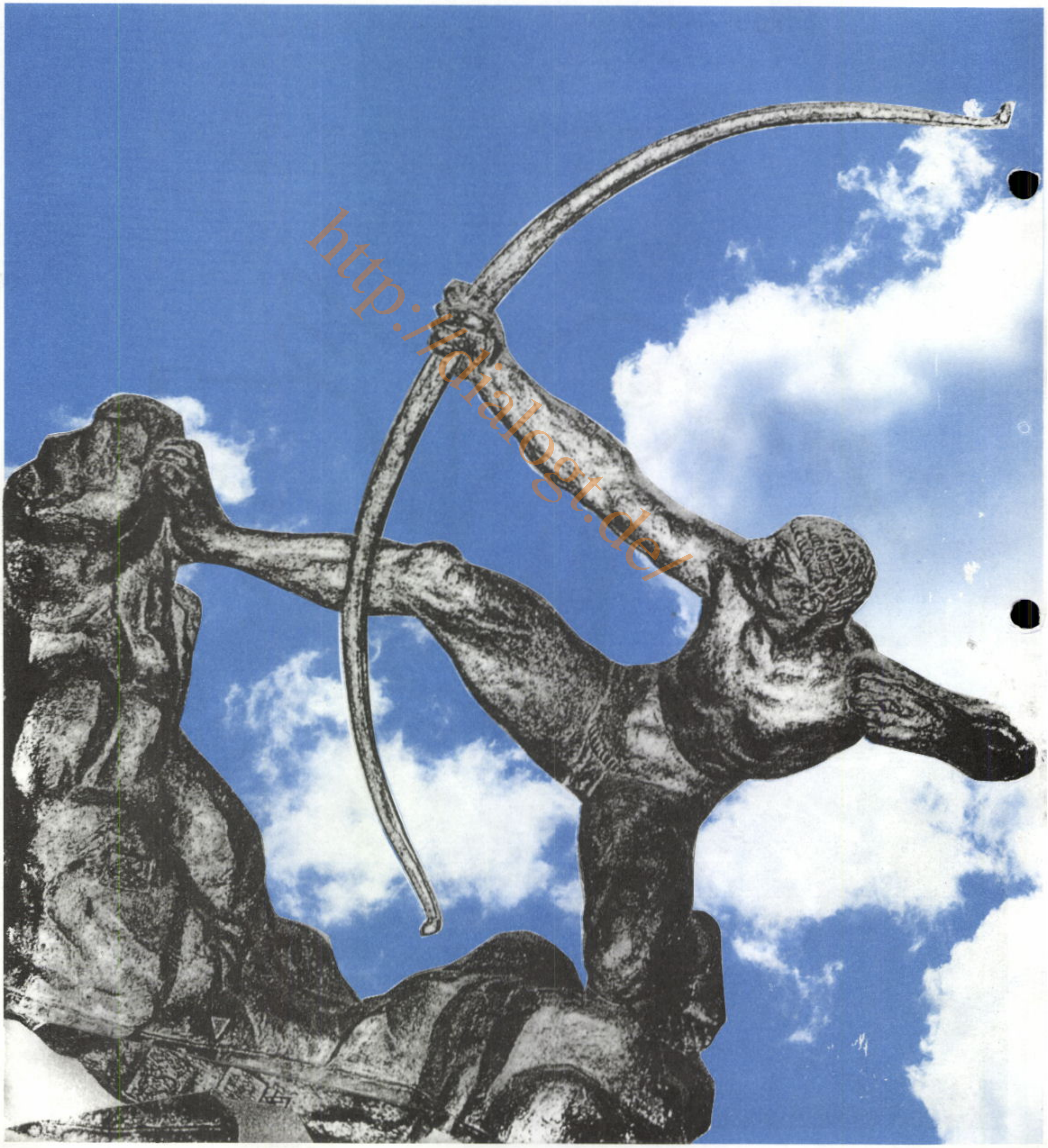
آرش

1

بهمن ۱۳٦۹
فوریه ۱۹۹۱

0 جنگ برای « نظمی نوین » 0 من تنها نیستم... شاملو 0 گفتگو با هومن آذرکلاه و فرهاد کلاهی 0 ورزش 0 شعر 0 داستان و ...



فغان زجغد جنگ

« ملك الشعرای بهار »

فغان زجغد جنگ و مرغوای او — که تا ابد بریده باد نای او
بریده باد نای او و تا ابد — گسسته و شکسته پرّوپای او
زمن بریده یار آشنای من — کزو بریده باد یار آشنای او
چه باشد ازبلای جنگ صعبتر — که کس امان نیابد از بلای او
شراب او زخون مرد رنجبر — وز استخوان کارگر غذای او

☆ ☆ ☆

بهرزمین که باد جنگ پرورد — به حلق ها گره شود هوای او
درآنزمانکه نای حرب در دمد — زمانه بی نوا شود ز نای او

☆ ☆ ☆

زهی کبوتر سپید آشتی — که دل برد سرود جانفزای او
رسید وقت آنکه جغد جنگ را — جدا کنند سر به پیش پای او



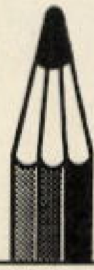
آرش ۱

بهمن ۱۳۶۹ ـ فوریه ۱۹۹۱

مدیر مسئول : پرویز قلیچ خانی

زیرنظر شورای نویسندگان

طراح : اصغر داوری





● کار روی جلد ، با استفاده
از تصویر مجسمه ی آرش

○همکاری شما آرش راپربارتر خواهد کرد .
○برای آرش، خبر، مقاله، شعر، عکس، و طرح بفرستید .

در مورد مقالات فرستاده‌شده، دو نکته گفتنی است :
○آرش درحك و اصلاح و کوتاه کردن مقالات آزاد است .
○پس فرستادن مطالب امکان پذیر نیست .

☆ ☆ ☆

آدرس آرش :

ARASH
6 ' S ' Q . Sahra Bernard
77185 LOGNES
FRANCE

بها :
۱۰ فرانك فرانسه

چاپ

A.G.P.I.

7 bis cour de la Ferme St Lazare -
75010 PARIS

به رسم آشنایی

برای انسانی که از سرزمین آفتاب تابان به جلگه ی مه آلود و سرد و غریب فرنگ ـ به اجبار یا به اختیار ـ آمده است، چه متنی جز آسمان وطن، و چه آهنگی جز کلام همشهری ها در کوچه پسکوچه های آشنا، متن و آهنگ آرزوهای رنگ رنگ و حسرت آور را می سازد؟

خاطره، خود آرزو ساز است. و آرزوهای ما چه بلند وچه زیبایند! به بلندای کوه سبز نقش خاطره ها مان.

آرزو های بر نیامده ی ما در وطن دفن نشده است؛ چراکه با جان وطن به هم در آمیخته اند و وطن دفن ناشدنی است. و انسان پرورش یافته بر خاک آن دیار، خود را و هویت خود را عاشق است و در هوای آرزو های بلندش زندگی را دوست می دارد. دوست می دارد که نفسش بوی وطن بدهد. هویت باختگی، اصلا از آن ما نیست؛ که هستی مان هویت ماست. هیچ مردمی در خارج ازمرز های میهن خود، اینسان که ایرانیان، وابسته ی فرهنگ ملی خودشان نیستند. هم از این است که می کوشیم رسوم و عادات ملی مان را عمیقاً حفظ کنیم و اینجا در قبال این رسوم و در قبال فرهنگ ملی مان همان کنیم که در ایران نیز اگر می بودیم، همین می کردیم. هم از این است که برای حفظ وگسترش دامنه زبان و فرهنگمان، چنین پر شمار، نشریه و کتاب در حیطه ی فرهنگ و ادب فارسی منتشر می کنیم. و آرش نیز در این شمار.

پرداختن به فرهنگ و علایق ملی، نه یك تفنن، که تقویت ریشه ی آرزو ها و دلخواسته های عمیقی ست که اصیل ترین ها شان در پیوند با خاستگاه ملی ما، هویت ما، و هستی همبسته ماشکل می بندند.

آرش تلاش می کند بیان جنبه های گوناگون فرهنگ ما باشد.

اگر تعدادی از صفحات خود را به ورزش اختصاص داده، قبل از هرچیز به خاطر جایگاه ویژه ی ورزش در علایق ملی ماست. و اگر در بخش هایی به سیاست و اقتصاد پرداخته شده، ناشی ازنگاه ماست به انسان معاصر،که نمی توان بدون آگاهی از جریان عمومی سیاست و اقتصاد جهان، زمین زیر پا را شناخت و نیز به جنبه های گونه گون فرهنگ ملی بینا و هشیار پرداخت.

(شورای نویسندگان)

جشن سده،
طلایه‌ءنو روز و نوبهار

وینك بیامدست به پنجاه روز پیش
جشن سده، طلایه‌ء نوروز نامدار
«منوچهری دامغانی»

جشن سده، از کهن ترین جشن های ایرانیان است که در روز دهم بهمن ماه، مردم به کوه و صحرا می روند، آتش بسیار می افروزند و می کوشند تا شعله های آتش، هرچه بلند تر و باشکوهتر باشد. در قدیم اگرچه برگزاری این جشن، عمومیت مردمی داشته اما بزرگان قوم و شاهان، خود نقش ویژه ای در آن ایفا می کرده اند. اینان در میانه ی جشن، تعدادی پرنده در دام می گرفتند؛ پاهای پرندگان را با ریسمان واره هایی از ساقه های نازك درختان به هم می بستند؛ آتش در آن ریسمان واره ها می زدند و پرندگان را رها می کردند تا پاهاشان را در حین پرواز از ریسمان و آتش رهاکنند.

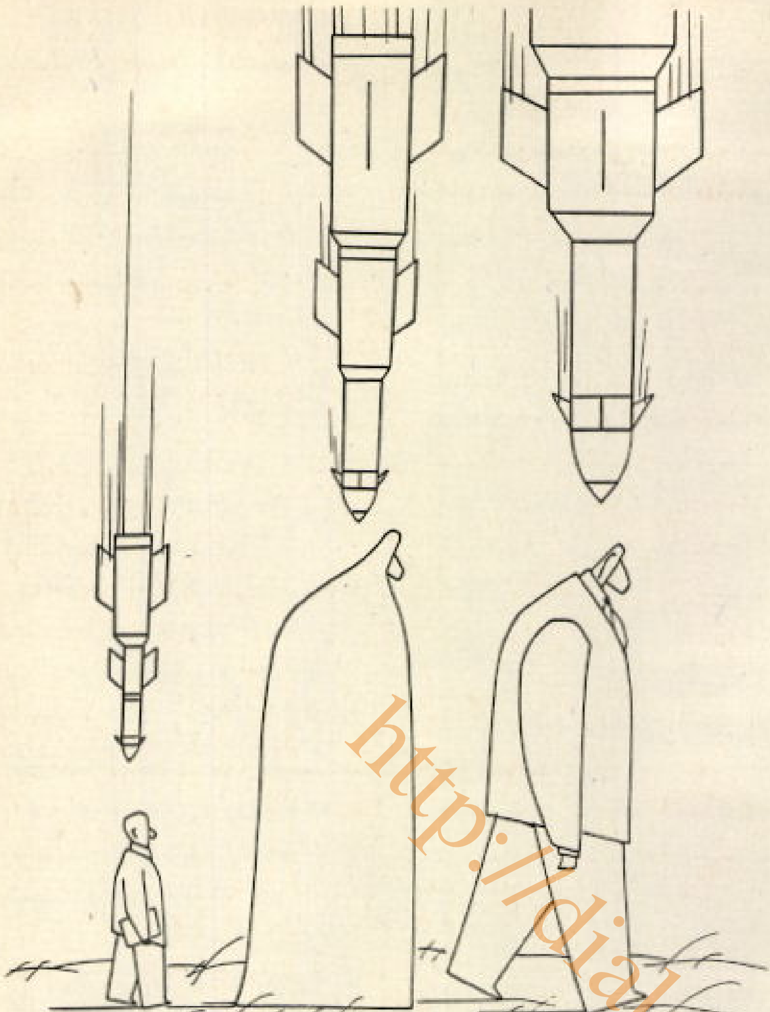
اگربه نوشته های اساطیری استناد شود، شاید بتوان جشن سده را کهن ترین جشن ایرانیان خواند. آغاز کننده ی این جشن، کیومرث بود و کیومرث، خود، معنای وجود انسان و نام نخستین انسان بوده است که در جریان آفرینش مادی جهان، توسط هرمزد (اورمزد) آفریده شد. سبب برگزاری این جشن نیز در اسطوره های ایرانی چنین آمده که «کیومرث را صد فرزند از اناث و ذکور بود، چون به حد رشد و تمیز رسیدند درشب این روز جشن ساخت و همه راکدخدا کرد و فرمود که آتش بسیار بر افروختند. بدان سبب آن را سده می گویند.» برخی ازپژوهندگان مانند زنده یاد دکتر محمد معین در موردنام این جشن، نظری دیگردارند: «جشن سده که در دهم بهمن ماه گرفته می شد، درست صد روز پس از آغاز زمستان پنج ماهه بود (چه ایرانیان باستان، سال رابدوبخش می کردند: تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه) و نام سده اشاره به گذشتن صد روز پس ازآغاز زمستان (اول آبان ماه) است» (برهان قاطع ـ به اهتمام دکتر محمد معین).

اختلاف درتدقیق معنای نام این جشن و سبب برگزاری آن، هرچه باشد، یك نکته روشن است: جشن سده که در پایان سه ماه زمستان (صد روز پس از آغاز زمستان بنا به تقویم ایرانیان باستان) برگزار می شده، هم معنای نوروز ـ پایان زمستان و آغاز بهار در تقویم امروز ایرانیان ـ بوده است. به دیگرسخن، جشن سده برای ایرانیان همان معنای نوروزرا داشته با این تفاوت که بر طبق تقویم قدیم، ردهم بهمن ماه برگزارمی شده است.

آنچه درجشن سده، مانند همه جشن ها و مراسم ملی ایرانیان، برجستگی خاصی دارد، نحوه ی برگزاری و سمبل های بکار رفته شده در آنست. به کوه و صحرارفتن، جریان پر دغدغه و متلاطم زندگی روزمره را رها کردن، به طبیعت پیوستن، ولختی در آرامش خیال و شادی زیستن است. آتش افروختن، آفریدن روشنی و گرماست (معنای همیشه ی آتش در ایران باستان). و اینهمه را در پایان سه ماه زمستان (صد روز پس از زمستان در تقویم ایرانیان باستان) برگزار کردن، به استقبال شکوفایی طبیعت و روشنی و شادی، رفتن است و از سرمای زمستانی و تاریکی و مرگ طبیعت رها شدن.

برگزاری جشن سده، همچون سایر جشن های کهن و ملی ایرانی، هنوز و همواره، همانقدر زیباست که معنای سمبل های زنده ی آنها●

جنگ برای «نظمی نوین»



محمدرضا همایونی

۱۷ ساعت پس ازپایان مهلت تعیین شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل برای خروج عراق از کویت، در شبانگاه ۱۶ ژانویه، امریکا و متحدینش ، حمله به عراق را آ غاز کردند ، و بدین ترتیب بحران خلیج به جنگ خلیج تبدیل شد .

بدون شك « جنگ خلیج »بعنوان یکی از ویرانگر ترین و مرگبار ترین جنگ ها درتاریخ به یاد خواهد ماند. جنگی که هم نمایش بزرگ تکنولوژی پیشرفته و هم نشان ظرفیت این توان در خدمت ویرانگری و مرگ است .

تنها تا ده روز پس از جنگ، عراق سه هزار بار مورد حمله هوایی بمباران قرار گرفت . طی این ده روز، هر روزه نزدیك به دوهزار هواپیما عراق را بمباران کرده اند . طبق آمار پنتاگون فقط در ۲٤ ساعت اول جنگ بیش از ۱۸ هزار تن بمب بر عراق ریخته شده است ، یعنی چیزی معادل دو برابر قدرت بمب اتمی که هیروشیما را ویران کرد .

عراق اعلام داشته است در هر بمباران بیش از ۲۰ هزارنفرمجروح ، کشته وبی خانمان می شوند . از همان آغاز بحران ، یعنی اشغال کویت توسط عراق در ۲ اوت ۱۹۹۰، میل به جنگ از سوی دو طرف اصلی جنگ یعنی عراق و امریکا به شدت ابراز می شد .

عراق در پی ناکام ماندن « قادسیه» اش در بحران جنگ ۸ ساله ایران، با بحران شدید باز پرداخت وام مواجه بود و قرض ۳۰ میلیارد دلاری اش از امارات متحده و کویت و عربستان می بایست باز پرداخت می شد ؛ در حالیکه قیمت نفت رو به کاهش داشت و عراق برای بازسازی اقتصادی، نیاز شدیدی به کمك های سنگین مالی از کشورهای « برادر » ی داشت که اینك جهت باز پرداخت وام ها به او فشار می آوردند.

فکر زنده کردن « صلاح الدین ایوبی » فاتح در اورشلیم ــ متحد کننده اعراب و سردار آخرین نبرد پیروزمند اعراب مسلمان با اروپاییان مسیحی در آخرین جنگهای صلیبی ــ تنها راه وچاره ای بود که سردار سابق قادسیه برای نجات خود برگزید !

از سوی دیگر امریکا نیز غرق در بحرانی بود که بانکداران بزرگش آن را « پایان رونق اقتصادی » خوانده اند . آغاز دهه نود از یك سو اگرچه درهم شکستن بلوك شرق را درپی داشت اما پایان جنگ سرد، پایان سود بازار پر منفعت تولید و صادرات نظامی امریکا را نیز به همراه داشت . اروپا رو به اتحاد نهاده بود ، وحدت آلمان و گسترش نفوذ بازار مشترك خطر جدی محسوب می گشت ، و رشد چشمگیر ژاپن به عنوان قدرت رقیب، تردید آمریکا را نسبت به آینده هرچه بیشتر میکرد . ضمن آنکه اینك نوبت خاور میانه بود که در تلاطم جهان تغییرات خود را نمایان سازد . اگرچه پایان جنگ ایران و عراق ، مسئله تأمین امنیت خلیج را توسط نیروهای بیگانه بیهوده جلوه میداد ،

اما برای آمریکا و غرب، نا ممکن بود که این رگ حیاتی تأمین انرژی و سوخت را که بدون شك پایه رشد و رقابت جهانی است، به سادگی رهاکنند .

بر این اساس بود که « نظم نوین جهانی » با جنگ در خلیج فارس به جهانیان بشارت داده شد .

جنگ کوتاه،
جنگ تمیز

به جز عراق همه طرفهای درگیر در جنگ، پیش ازآغازجنگ و حتی در دو روز اول آن جنگ را کوتاه مدت و تمیز یعنی باحد اقل تلفات اعلام می کردند .

علی الظاهر امریکا و متحدانش با تکیه بر قدرت نظامی که آخرین دستاورد های علمی و به ویژه الکترونیك و انفورماتیك را به خدمت گرفته است و با تجهیزات پشت جبهه ای بسیار قوی طبیعی بود که چنین انتظاری را به جهانیان القاء کنند ؛ ضمن اینکه اینگونه تبلیغات برای همراه سازی افکار عمومی و مرعوب ساختن نیروهای ضد جنگ، نیاز اولیه غرب برای تهاجم بود .

اما بر خلاف این تبلیغات که در روز اول جنگ ، پیروزی امریکا و متحدانش را با نابودی « تقریباً ۸۵ در صد توان نظامی عراق » اعلام می کرد، حمله موشکی عراق به اسرائیل و عربستان و آشکار شدن اینکه بخش عظیمی از توان نظامی عراق هنوزمورد تهاجم قرارنگرفته است ، بی پایه بودن « جنگ کوتاه ، تمیز » را بر ملا ساخت .

به تدریج، همه مقامات غربی زمزمه جنگ هفته هاو ماهها را به اظهارات رسمی خود تبدیل کردند . در پنج روز دوم جنگ معلوم شد که عراق با ساختن ماکت های مصنوعی مانع بمباران مراکز اصلی نیروی هوایی و موشکی خود شده است . و در آغاز هفته دوم جنگ گفته شد کمتر از پنجاه هواپیما از ۶۵۰ هواپیمای عراقی نابود شده است . شمار موشکهای پرتاب شده به سوی اسرائیل و عربستان سعودی از ۳۰ گذشته وبنا براظهارات « دیك چنی » وزیر دفاع امریکا و « شون مان » وزیر دفاع سابق فرانسه ، عراق توان هوایی برای حمله دارد . و مهم تر این که بمباران باید هفته ها بطول انجامد ؛ بمبارانی که روزانه با پرواز دو هزار هواپیما و ریختن ۹ هزار تن بمب انجام می گیرد .

سیل آوارگان عراقی که کشور را به قصد کشورهای همجوار و بویژه اردن ترك می کنند و اظهارات آنان بعنوان شاهدان عینی و قربانیان بمباران مناطق مسکونی و کشتار عظیم انسانی تایید عملی یاوه بودن جنگ کوتاه و جنگ تمیز است .

کشتار و ویرانی با اینکه در عراق وسعت دهشتناکی دارد اما تنها به این کشور منحصر نمی شود . موشك باران اسرائیل و عربستان توسط عراق، به لحاظ سیاسی از مهم ترین وقایع جنگ محسوب می گردد .

از سویی عراق در تلاش برای تبدیل جنگ به جنگ اعراب واسرائیل است و از این جهت برای ایجاد شکاف در جبهه متحد دشمنانش سود می جوید و از سوی دیگر غرب همه تلاش خود را برای آرام نگاه داشتن اسرائیل و عدم مقابله به مثل مستقیم و حمله به عراق بکار می گیرد (از اهدای کمك های مالی تا نصب فوری موشك های ضد موشك امریکایی ، تا معامله های پشت پرده و امتیازاتی چون عدم پذیرش « کنفرانس بین المللی ») به قول یك روزنامه نگارفرانسوی، هر موشك به اسرائیل، قلب رهبران غرب را بیشتر می لرزاند تا اسرائیل را ! نیروهای اسرائیل با اینکه اعلام کرده اند مقابله به مثل خواهند کرد اما چگونگی و زمان و مکان آن را اعلام نکرده اند !

ساحل غربی رود اردن و نوار غزه، از همان آغاز جنگ زیرکنترل نظامی قرارگرفته است . در روز دو ساعت برای عبور ومرور فلسطینی ها در نظر گرفته شده که این امر موجب معضلات بسیاری برای آنان گشته است . منع رفت و آمد ، اختلال در کسب و کار و افت شدید در آمد ها را به دنبال داشته، ضمن آنکه شیوع بیماری های گسترده ای را دامن زده است .

جنگ مستقیم

از همان نخستین لحظات آغاز جنگ اکثر شبکه های تلویزیونی با پخش تصویر های مستقیم از بمباران و جنگ اصطلاح « جنگ مستقیم » را در مطبوعات و رادیو تلویزیون متداول کردند هرچند که این پخش چنانکه گفته می شود « مستقیم » هم نیست ، یعنی قبل از ارائه می بایست از زیر تیغ سانسور و کنترل پنتاگون رد شود .

تجربه جنگهای ویتنام، الجزایر و ... که انعکاس اخبار در واکنش مردم علیه جنگ نقش برجسته ای داشت، جبهه متحد و بویژه رهبریش امریکا را برآن داشت که از همان آغاز تدابیر و اقدامات معینی برای سانسور اتخاذ کند.

گلچین کردن خبرنگاران توسط پنتاگون، کنترل هر خبر قبل از ارسال و پخش ، سانسوررا به شکل بی سابقه ای درغرب دامن زده است . چنانکه چندین خبرگزاری و خبرنگارعلیه این اقدامات که آنرا خلاف قوانین اساسی کشور های غربی می خوانند به داد گاهها شکایت کرده اند .

در این میان شبکه تلویزیونی سی . ان . ان امریکا که شبکه ای خبری است، رهبری و هدایت گزارش و خبر را در دست دارد . اکثر تصویر ها و اخبار مهم توسط این شبکه به دیگر شبکه های تلویزیونی جهان اسال می شود، بطوری که روزنامه های فرانسوی به طنز سی . ان .ان را دومین برنده جنگ ارزیابی کرده اند .

سیاست «تك امتیازی» پنتاگون و تبلیغات بی پایه که هر روز به « تصحیح » یا رد خبر اعلام شده قبلی منجر می شود، در آغاز

←

جنگ برای «نظمی نوین»



هفته دوم جنگ به باد انتقاد گرفته شد . روزنامه ها به ویژه در این امر که « عدم ارائه خبر صحیح و کامل موجب وحشت بیشتر شده و رواج شایعات ناشی از بی اعتمادی را دامن می زند » به نوشتن مقالات تند علیه شبکه های تلویزیونی به ویژه سی . ان . ان و مسئولانی که مدام تحلیل خود را عوض می کنند، پراختند . در این رابطه روزنامه « لیبراسیون » با طرح اینکه « جنگ، شو نیست» ، مسئله پخش مستقیم جنگ رازیر سؤال برد .

هم در این رابطه است که پس هفته اول، پخش اخبار از حالت تهییجی صرف بیرون آمده انتقاد و تحلیل از ابعاد جنگ آغاز گردید . هرچند که هنوز سانسور شدید بر مطبوعات و رادیو تلویزیون به بهانه های امنیتی حکم فرماست . شاید بتوان گفت دوربین ها و مطبوعات و رادیو تلویزیون غربی کمتر از بمب ها در جنگ شرکت ندارند !

مخالفت با جنگ

همراه با آغاز بحران، تظاهرات ضد جنگ نیز آغاز شد . از اول ژانویه ابعاد آن گسترش یافت و به ویژه در طی بروز جنگ آهنگ آن تشدید گردید . تقریباً در همه کشورهای جهان تظاهرات ضد جنگ انجام گرفته است . اما در کشورهای غربی ودرگیر به ویژه امریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا تظاهرات مردم هر روز گسترش بیشتری می یابد .

سانسورگسترده گرچه مانع پخش خبر دقیق و واقعی این حرکات وسیع و اعتراضی می شود اما نتوانسته است ازابعاد آن بکاهد . درآلمان که گسترده ترین حرکات اعتراضی صورت می گیرد ، تقریباً همه نیروهای اپوزیسیون به خیابان آمده اند .اگرچه سوسیالیست های فرانسه وایتالیا واسپانیابا جنگ همراهند اما در آلمان این امر به دلیل در اپوزیسیون قرارگرفتن سوسیال دمکراتها بر عکس است . در فرانسه ابتکار حرکات اعتراضی علیه جنگ توسط « امضای ۷۵ » نفر که کمیته ای مرکب از ۷۵ نفر از روشنفکران و هنرمندان و احزاب چپ است، صورت گرفت.

در خاور میانه تظاهرات و اعتراض ، ابعاد خاصی به خود گرفته است، درکشورهای عربی ایجاد کمیته های همبستگی، کمك رسانی و حتی داوطلب برای شرکت در جنگ در همان روز اول شروع شد .

در این رابطه گروه های بنیاد گرا و متعصب اسلامی در الجزایر، تونس، واردن ، روزبه روز رشد بیشتری می کنند . جبهه نجات اسلامی در الجزایر، اخوان المسلمین در اردن ، جهاد اسلامی در تونس، لبنان و مصر در حمایت از عراق و علیه دخالت « کفار » اعلام جهاد نموده اند .

در کنار راه پیمایی های مسالمت آمیز، حمله به مراکز دولتی و حتی غیر دولتی غربی در سراسر جهان گسترش یافته است . در ترکیه، لبنان، یونان، الجزایر، ایتالیا، تونس، شیلی، پاکستان، مراکش، و ... دفاتر ناتو، کنسولگریها، سفارتخانه ها، آژانسهای مسافرتی وغیره، مورد حمله نیروهای مختلف ضد امریکایی قرار گرفت .

« نظم نوین جهان » که باجنگ آغاز گشته تاکنون به جز کشتار و مصیبت و ویرانی چیزی دیگر نداشته است . دمکراسی غرب هم خود را از درون با اعمال سانسور و محدود کردن آزادی و رأی مردم به مخاطره افکنده و ازسوی دیگر در منطقه خاور میانه آنچه راکه تقویت کرده، نظامی گری، رشد بنیاد گرایی اسلامی، پان اسلامیسم وپان عربیسم بوده است . آلوده کردن محیط زیست، رشد نیروهای ضد دمکراسی، و نظامی گری، می تواند مادر « نظم نوین جهانی » باشد ؟ !

●



تظاهرات بزرگ ضد جنگ در آلمان

شهر های مختلف آلمان صحنه های تظاهرات بزرگ و متعدد علیه جنگ و برای صلح است . صدها هزار نفر درشهرهای بن، فرانکفورت ، برلین، اشتوتگارت، مونیخ، کاسل و ... با اعلام نفرت خود ازجنگ، خواهان پایان بخشیدن به جنگ در منطقه خلیج فارس و خاور میانه شدند . تظاهرکنندگان حملات وحشیانه هواپیماهای امریکاو متحدانش را به عراق محکوم کردند و ضمن محکوم کردن اشغال کویت و تاکید بر عقب نشینی حکومت صدام حسین از خاک کویت ، دولت آلمان و شرکتهایی را که در تسلیح هرچه بیشتر صدام کوشیده اند، به باد انتقاد گرفتند .

دولت آلمان و اکثر رسانه های همگانی این کشور ضمن ابراز نگرانی از گسترش تظاهرات ضد جنگ، سردادن شعار های ضد امریکایی در این تظاهرات را محکوم کردند . سه شنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ از سوی دولتمردان آلمان فراخوانی در حمایت از دولت امریکا و نیز محکوم کردن شعار های ضد امریکایی اعلام و امضاء شد . بسیاری از شخصیت های سیاسی آلمان از آن جمله« ویلی برانت » رهبر سوسیال دموکراسی در آلمان و جهان، نیز از امضاء کنندگان این فراخوان بودند .

اقتصادِ جنگ ...

0هزینه هرروز عملیات جنگی امریکا و متحدانش علیه عراق یك میلیارد دلاراست .

0 رژیم سعودی ازآغاز بحران تاکنون ۲میلیارد دلار به امریکا کمك کرده و وعده داده است ٤۰ تا ٥۰ در صد هزینه های عملیات جنگی امریکا را تأمین کند .

0 عربستان سعودی در نظر دارد، ۷/٦ میلیارد دلار ازامریکا تجهیزات نظامی خریداری کند

0 میزان کمك کویت به امریکا تاکنون ۳/٥ میلیارد دلار میباشد .

0 عربستان سعودی و امریکا همه بدهکاریهای مصر را بخشیدند میزان بدهی مصر به عربستان ٤ میلیارد دلار و به امریکا ۷ میلیارد دلار (بابت خرید جنگ افزار) اعلام شده است .

0 ژاپن کمك ۱۹ میلیون دلاری به امریکا را تصویب کرد .

0 طرح باز سازی «کویت» توسط امریکا و انگلیس آماده شد. مبلغ اولیه طرح بالغ بر ٦۰ میلیارد دلار برآوردشده است .

0 آلمان ۳ میلیارد دلار به امریکا کمك می کند .

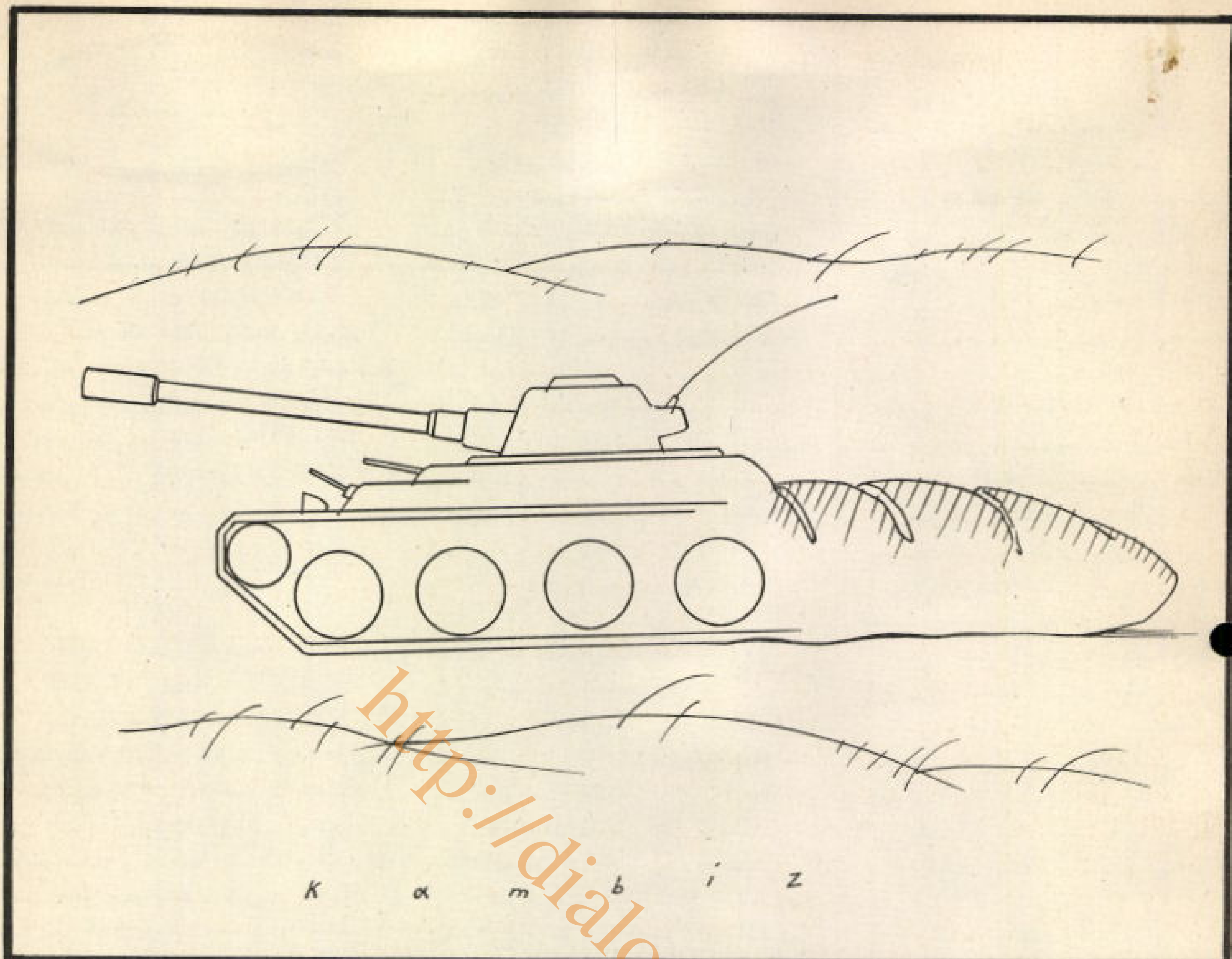
0آلمان ۱۲۰ میلیون دلار به اسرائیل کمك کرد .

(از : اطلاعات تهران ـ نوول ابزرواتور « هفته اول ژانویه» ـ Les Echos پاریس)

فغان زجغد جنگ ...

وقتی به سال ۱۹۸۳ هزینه های نظامی جهان حدود ۸۰۰ میلیارد دلار اعلام شد، و گفته شد این مبلغ معادل بیش از ۱/٥ میلیون دلار هزینه در هردقیقه است، شگفت زدگی مردمان صلح دوست جهان افزون شد، چراکه می دانستند، براساس قیمت های ثابت ، این مبلغ بیش از دو برابر هزینه های سال ۱۹٦۰ و تقریباً چهار برابر سال ۱۹٤۹ است . و بر اساس آن تخمین، هزینه نظامی فقط ۱٥ روز و ۱٥ ساعت جهان معادل بود با ۲٤۳۰۰ میلیون دلاری که در تمام سال ۱۹۸۳ صرف کلیه کمك های عمرانی رسمی در تمام کشورهای رو به رشد و توسعه می شد . همان موقع گفته شد آنچه که کشورهای توسعه یافته صرف هزینه های نظامی می کنند معادل ۲۰ برابر مبلغی است که به صورت کمك اقتصادی می پردازند .

۷۰ درصد هزینه های نظامی جهان توسط شش قدرت نظامی عمده ، ۱٥ در صد توسط بقیه کشورهای توسعه یافته و ۱٥ درصد باقیمانده توسط کشورهای رو به توسعه انجام می گیرد . و نیز گفته شد ۱۰۰۰ میلیون دلار مساویست با ۲۸ هزار شغل در بخش تولید و خدمات غیر نظامی، یا ٥۷ هزا ر شغل در صنایع مصرفی شخصی، یا ۷۱ هزار شغل در رشته آموزش . همان هنگام اعلام شد که حد متوسط هزینه نظامی جهان برای هر سرباز ۲۰ هزار دلارست در حالی که هزینه متوسط آموزش همگانی برای هر کودکی که به سن مدرسه رفتن رسیده ۳۸۰ دلار است : که در جهان برای هرصد هزار نفر ٥٥٦



سرباز ولی فقط ۸۵ پزشك وجود دارد و با حذف تنها یك پنجم هزینه های سالانه تسلیحاتی می توان ریشه کن شدن گرسنگی جهانی را در سال ۲هزار تضمین کرد .

وقتی به سال ۱۹۸٤ اعلام شد، در کشورهای رو به توسعه جهان، ۸۰۰ میلیون نفر در فقر مطلق به سر می برند، ۵۰۰ میلیون نفر دچار سوء تغذیه اند و میلیونها نفر فاقد آب آشامیدنی سالم و در آمد لازم برای تأمین غذا هستند ، شگفتی مردم جهان از رابطه این آمارها با آمارهزینه های نظامی، هرچه بیشتر شد . و باز گفتند « تعداد سلاح های هسته ای جهان به بیش از ۵۰ هزار عدد تخمین زده می شود» و قدرت انفجاری سلاح های اتمی جهان نیز تقریباً معادل یك میلیون برابر بمبی که در هیروشیما منفجر شد ، اعلام گردید . و سال بعد از سلاحهای غیر اتمی گفتند، و گفتند که زرادخانه های سلاح های غیر اتمی شامل بیش از ۱٤۰ هزار تانك رزمی و بیش از ۳۵ هزار هواپیمای جنگي و ۲۱ هزار هلیکوپتر و هزار و صد ناو جنگنده مهم و ۷۰۰ زیر دریایی تهاجمی ست ، که حدود چهار پنجم کل هزینه های نظامی دنیا صرف ساخت این سلاح هاو نیروهای مسلح می شود . همین سال اعلام شد که بخش عمده ای از هزینه های عمومی کشور های توسعه یافته و رو به توسعه شامل هزینه های نظامی می شود، که در هر دو مورد، این هزینه ها بطور متوسط بر حدود ۲۰ در صد هزینه های دولتی بالغ می شوند . گفته شد در کشورهای توسعه یافته، هزینه نظامی با هزینه عمومی در زمینه آموزش یا بهداشت برابر است ، و در کشور های رو به توسعه این هزینه معادل با سه برابر هزینه های بهداشتی و یك سوم بیشتر از هزینه های آموزشی است و ...

و به هنگامی که پیش از ورود به سال ۱۹۹۰ هزینه نظامی جهان به هزار میلیارد دلار رسید، و فقط امریکا بودجه ای معادل ۲۹۵ میلیارد دلار به ساخت بمب افکن های استراتژیك (۲ ـ ب) و ادامه برنامه S D I اختصاص داد، بر آن شگفتی ها و اندوه ها افزوده شد، چراکه همگان می دانستند، شکاف میان فقرا و ثروتمندان گسترده تر و عمیق تر شده است . شاید شگفت زدگی ها و اندوه ها بی مورد باشد و حرف «حق» را ، در چنین جهانی ژنرال «الکساندر هیگ» خطاب به کمیسیون امور خارجه سنای امریکا زده باشد که : « در جهان چیز هایی مهم تر از صلح هم وجود دارد » !!

چند خبر

○حد اکثر و حد اقل حقوق مستخدمان شاغل و باز نشسته دولت تصویب شد

ارقام حد اکثر و حد اقل در مواد این مصوبه بنا به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی به استناد مواد لایحه قانونی مصوب ۴/۲/۵۸ شورای انقلاب است که به ترتیب به مبلغ ۴۰۰ هزار ریال و ۴۵ هزار ریال تعیین شده است.

○اثرات خطرناک تعطیل شدن کشتارگاه تهران

به علت تعطیل شدن کشتارگاه تهران که دارای مدرن ترین تجهیزات کشتار دام است روزانه ۱۲ هزار رأس گاو و گوسفند به صورت قاچاق و درشرایط غیر بهداشتی در تهران ذبح می شود و به مصرف اهالی این شهرمی رسد.

دکتر اسدپور معاون امور بهداشتی سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران با اعلام این خبر به خبرنگاران گفت: مصرف گوشت و دیگر فرآورده های آلوده دامی باعث بروز بیماریهای مختلفی در مصرف کننده از جمله کیست، تب مالت و سیاه زخم می شود. وی افزود که معاونت سازمان مربوطه مصرانه از شهرداری و سازمان گوشت کشور می خواهد تا با هماهنگی، به بازگشایی کشتارگاه تهران اقدام کنند.

○طرح «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» هنوز معلق است

طرح «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» که در شورای نگهبان مردود اعلام شده است بار دیگر در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورد رسیدگی قرار گرفت و به سبب عدم موافقت نمایندگان با پیشنهاد های اصلاحی، این طرح به شورای نگهبان ارجاع شد.

شورای نگهبان ملزم شدن دادگاه «ویژه روحانیت» به پذیرش وکیل مدافع متهم را اصلی غیر قانونی و خلاف شرع دانسته و اعلام کرده است داد گاه مزبور از آنجا که به امر مقام رهبری تشکیل شده خارج از محدوده قوانین عادی است و تعیین حدود و ضابطه برای آن خلاف قانون اساسی واصول شرعی و به منزله دخالت در وظایف رهبری خواهد بود.

همچنین شورای نگهبان بند دوم تبصره یك این طرح را که مربوط به دادگاه های عادی است مردود شمرده و تأکید کرده است که هرچند متهم حق تعیین وکیل مدافع دارد ولی چنانچه وکیل توسط دادگاه پذیرفته نشود باز هم حکمی که قاضی پس از اثبات جرم وارائه ادله صادرمی کند لازم الاجراست.

طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا ـ ماده واحده:

اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادسرا ها ودادگاه ها اعم از حقوقی، کیفری، انقلاب، سازمان قضائی نیروهای مسلح، ویژه، روحانیت و غیره مکلف به پذیرش وکیل در کلیه مراحل دادرسی و بازپرسی و تحقیق می باشند.

تبصره ۱ـ تخلف از مفاد ماده فوق برای بار اول موجب مجازات درجه ۳ انتظامی و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضائی می باشد. چنانچه محکمه ای حق گرفتن وکیل را از متهم سلب نماید و بدون حضور وکیل اقدام به صدور رأی شود این رأی فاقد اعتبار قانونی می باشد.

تبصره ۲ ـ وکیل در موضع دفاع، از احترام، تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار است.

○ یك گفتگوی ساده!

نماینده اهر ـ رئیس قبلی آموزش و پرورش ۲۴ سال سابقه کار اجرائی داشت. در صورتیکه رئیس کنونی سابقه کار ندارد.

وزیرآموزش و پرورش ـ درست نیست که بگوئیم رئیس کنونی اداره آموزش و پرورش اهر تجربه کار ندارد، زیرا وی ۵۹ به استخدام این وزارتخانه در آمد و امسال ۱۰ سال از دوران خدمتش در آموزش و پرورش می گذرد. در سالهای جنگ تحمیلی از سال ۶۲ تا ۶۸ نیز در ارتباط با فعالیت های مربوط به دفاع مقدس در سپاه پاسداران مشغول به کار بود ... که مدت ۶سال در جبهه و جنگ خدمت کرده است. از تیر ماه ۶۸ نیز پس از مسائل مربوط بقطعنامه دو باره به استخدام آموزش و پرورش در آمد.

نماینده اهر ـ این فرد ۶ ماه مدیر مدرسه راهنمائی بود مدت ۳ماه معاون اداره آموزش و پرورش بقیه دوران خدمتش رادر جائی دیگر گذرانده، سابقه کار اجرائی هم ندارد و علاوه بر این ها دیپلمه نیز هست ... در سطح استان آذربایجان ۱۲۰۰ لیسانسیه و ۴هزار و ۳۵۲ نفر بالاتر از دیپلمه وجود دارد (!!)

○قانون جدید کار برای اجرا به دولت ابلاغ شد

«مجمع تشخیص مصلحت» با بررسی و اصلاح برخی مواد قانون کار که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود، آنرا تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ کرد.

قانون جدید کار در دوازده فصل و ۲۰۳ ماده خلاصه گردیده که از اهم مواد آن تعطیلی روز کارگر (۱۱ اردی بهشت)، موظف بودن شورای عالی کار به تعیین حد اقل دستمزد با توجه به در صد تورمی که از سوی بانك مرکزی اعلام می شود، و روز کار ۸ ساعته است.

○ افزایش حقوق

با تصویب «شورای عالی کار» حقوق کارگران در سال آینده ماهانه دو هزار تومان افزایش می یابد. حد اقل مزد ماهانه کارگران از اول فروردین ماه به ۵۰هزار ریال بالغ خواهد شد.

○بررسی راه های واگذاری

امور به بخش خصوصی

بر اساس تصمیم شورای عالی اداری کشور، کلیه دستگاه های دولتی موظف شدند بررسی های لازم را برای واگذاری امور به بخش غیر دولتی انجام دهند .

0 اصلاح مواد قانون انتخابات مجلس

کلیات طرح « اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس» در جلسه ۱۹ دیماه مجلس به تصویب رسید . از عمده تغییرات قانون فوق یکی « نظارت بر برگزاری انتخابات مجلس » به جای « نظارت برانتخابات مجلس» توسط شورای نگهبان و دیگری حذف «التزام عملی به اسلام » و بجای آن « اعتقاد به اسلام » است.

0 اتوبوس برقی در تهران

شهرداری تهران طی توافقنامه ای با دولت مجارستان راه اندازی اولین خط اتوبوسرانی برقی در تهران را با ٦٥ دستگاه بر عهده مجارستان نهاد . همچنین خرید یك هزار دستگاه اتوبوس معمولی از کشور مجارستان از دیگر موارد منظور شده در توافق فیمابین است .

0 کمبود آب در تهران

طی اطلاعیه ای توسط سازمان آب به شهروندان تهرانی هشدار داده شد که در صورت عدم صرفه جوئی جدی ، آب تهران روزانه ٥ تا ١٠ساعت قطع می شود.

از جمله دلایل این کمبود تداوم خشکسالی و کاهش روزافزون آب دریاچه های کرج و لتیان ذکر شده است . به گفته مقامات سازمان آب در چند هفته گذشته ذخایر آب دریاچه های کرج و لتیان از ٢٥ میلیون متر مکعب به ١٩ میلیون کاهش یافته است .

0 طرح تغییر نظام آموزش و پرورش در دوره متوسطه

شورای عالی انقلاب فرهنگی کلیات طرح تغییر نظام آموزش و پرورش در دوره متوسطه را تصویب نمود . بنا بر این طرح که هدف آن «فراهم آوردن شرایط و امکانات کافی برای ارتقاء کیفیت آموزشهای متوسطه : نظری ـ فنی و حرفه ای»اعلام شده دوره متوسطه از چهار سال به سه سال کاهش می یابد که طی آن برای اخذ دیپلم متوسطه نیاز به گذراندن ٩٦ واحد درسی است . این ٩٦ واحد به دو بخش « مشترك» و اختصاصی تقسیم شده اند . در شاخه «آموزشهای مهارتی » که با استفاده از امکانات مراکز تولیدی و خدماتی بخش های اقتصادی ، فرهنگی و آموزشی و بر اساس مقررات ایجاد می شود، دو امکان پیشاروی محصلین پس از اخذ مدرك سوم راهنمائی است .

اول گواهینامه درجه ٢ مهارت با گذراندن ٣٢ واحد درسی و دوم گواهینامه مهارت درجه یك با گذراندن ٤٨ واحد درسی .

در این طرح برای محصلینی که تمایل به ادامه تحصیل در دانشگاه دارند ،یك دوره پیش دانشگاهی به مدت یك سال پیش بینی شده است که ورود فارغ التحصیلان به این دوره بر اساس ضوابط و شرایط شورای عالی آموزش و پرورش خواهد بود .

0 « توافقنامه ایران و شوروی برای اتصال خطوط برق »

در پی سفر« ایمان اف » وزیر انرژی آذربایجان به ایران دو یاد داشت تفاهم پیرامون تبادل انرژی و اتصال خطوط برق ایران و شوروی به امضا رسید .

بر اساس این یادداشت تفاهم مقرر شد خطوط ٢٣٠ کیلو ولت جمهوری اسلامی به خطوط برق جمهوری آذربایجان شوروی متصل گردد تا امکان انتقال انرژی به هردو کشور فراهم آید .

0 استیضاح دکتر فاضل

درپی گزارش استیضاح ١٩ تن از نمایندگان مجلس در مورد عملکرد دکتر فاضل وزیر بهداشت ، درمان وآموزش پزشکی در جلسه علنی یکشنبه ٢٣ دیماه پس از سخنان چند تن ازاستیضاح کنندگان و اظهارات وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی ، مجلس درخواست رأی اعتماد دکتر فاضل را با مجموع ١١٥ رأی مخالف ١٧ رأی ممتنع و ١١٤ رأی موافق رد کرد .

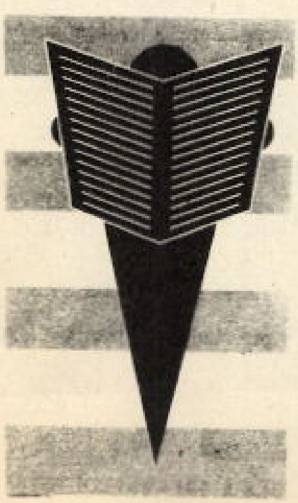
0 در حاشیه استیضاح و آمار

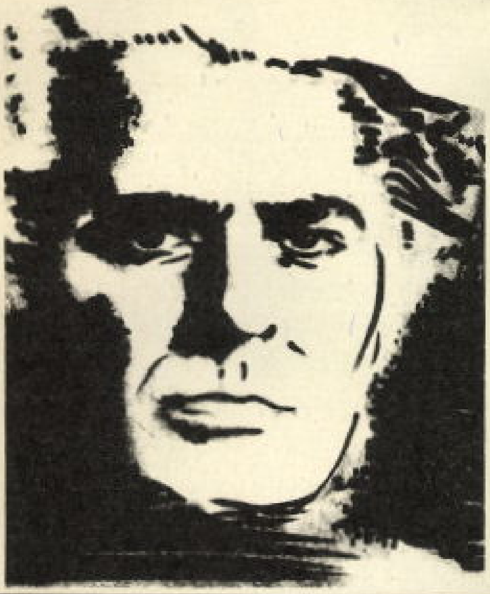
آقای فرزاد نماینده تفت: ما ٧٨ هزار تخت بیمارستانی دولتی و ٧ هزار تخت بیمارستانی خصوصی (درسطح ایران) داریم، ٧٨ هزار تخت به علت عدم مدیریت تنها با ٥ در صد در حال سرویس دهی است .

سعید انصاری نماینده آبادان:

درحالی که جمعیت استان خوزستان در سال ٥٥ نزدیك به ٢ میلیون و ٢٠٠هزار نفر بوده درسال ٦٨ به بیش ازسه میلیون و ٢٠٠هزار نفر رسیده تعداد تخت های بیمارستانی از ٤هزار و ١٨٩ به ٣هزار و ٢٨٣ تخت کاهش یافته است . تعداد پزشکان استان خوزستان از ٣هزار و ٣٤٦ نفر درسال ٥٨ به ٢٧٤ نفر در سال ٦٨ کاهش یافته است ... اینك حتی در یك روستا در استان خوزستان، آب آشامیدنی بهداشتی وجود ندارد .

از ٣١ خانه بهداشت روستائی هیچکدام باز سازی نشده ... هم اکنون علیرغم حضور ٢٠ هزار نفر در آبادان تنها ٦ پزشك ، آن هم مجریان دوره های یك ماهه حضور دارند .





من تنها نیستم ،

غم یك سرزمین دوشادوش من است

آنچه در زیر می خوانید، نقل قسمتهائی از سخنان شاملوست در یك گفت و گوی طولانی ؛ بیشتر در باره ی نگاه او به گذشته ی خود و به رابطه اش با « آیدا »، و برای شناخت عمیق تر نسبت به شاعر و اندیشمندی که جهان را از پنجره روبه دریای بیکرانه ی عاطفه ی انسان می نگرد .

مرگ حق آدمی است اما غربت حق انسان نیست . ما در دنیایی زندگی می کنیم که غرابت ، یك حق مسلم و محتوم شده است .

این درست نیست که بگوئیم جهان سه میلیارد جمعیت دارد . درست ترش اینست که بگوئیم سه میلیارد « غریب » در این دنیا زندگی می کنند ...

من با همه قبیله خویش، شهر خویش، روزهای کودکی خویش، شعرهای خویش، آیدای خویش، همسایه خویش، در کوچه پسکوچه های آن دربدرم .

من تنها نیستم، غم یك سرزمین دوشادوش من است . غمی که ریشه در عشق دارد . احساس می کنم که جز « استخوان » و « صدائی » از من باقی نمانده است ...

گذشته من درد نا ك تر از آنست که یارای باز گفتنش را داشته باشم . نمی دانی بر من چگونه گذشت ؟ زندگی « پدر » مشکلی را برایم حل نکرد . مرگ او نیز نتوانست گرهی از این بغض پنجاه ساله را بگشاید . این بغض نیم قرن دندان بر گلوی من داشت تا اینکه آیدا پیدایش شد . دیدم حالا فرصتی است تا این سمج قدیمی را از ریشه بیرون کشم . با این وجود گاه و بیگاه از راه می رسد و گلویم را مسدود می کند .

اگر می بینی گریه می کنم دست خودم نیست . مگر می توان زندگی کرد اما گریه نکرد ؟

من یکبار متولد شده ام لیکن هزار ها بار مرده ام . شعر به من یاری داد تا عذابهای این مرگ را کمتر حس کنم . شعر تخفیف مرگ های من است .

مردم « شاملو » را به عنوان شاعر می شناسند ولی شاملو فقط شاعر نیست . او تکرار مرگهای نا بهنگام است . چگونه می توان شاعر بود اما حقیقی ترین حادثه را در متن زندگی تجربه نکرد ؟ فکر می کنی حقیقی تر از مرگ چه حادثه ای است ؟ وقتی تکلیف را با مرگ روشن کردی دیگر دروغی برای گفتن نمی ماند . من همانگونه زیسته ام که سروده ام . اما خوب نباید فراموش کرد که منهم مثل هر انسانی خصوصیاتی دارم . اگر بگویم بیشتر دوست دارم لقمه را از پشت گردن در دهان بگذارم تعجب نکن ! چیزهای ممتنع و راه های بغرنج همیشه مرا وسوسه کرده است . مثلا روزنامه بسیار بود اما من دوست می داشتم حرفهایم را در جائی چاپ کنم که به خودم تعلق داشته باشد . شاید به این علت بود که دهها نشریه و روزنامه اختصاصی به چاپ رساندم . نوعی تمایل به مالکیت ؟ شاید ... نمی دانم ... اصلا خودم هم نمی فهمم که چرا در بین همه مالکیت ها ، مالکیت مطبوعاتی را دوست دارم ...

نشریه برای من حکم پاکت نامه ام را داشت . نامه را در آن می گذاشتم و به آدرس آدمهای ناشناسی پست می کردم . نوع و جنس پاکت برای من اهمیت نداشت . مهم این بود که نامه به نحوی از انحا ، به دست خواننده برسد .

* * *

من کمتر زندگی کرده ام . تعریف من از زندگی بزرگتر از زندگی بوده است . بزرگتر از واقعیات آن . و براستی بگویم که زندگی کردن با این تعریف، مشکل تر از زندگی کردن با خود زندگی است ...

خط کشی که من داشتم از قواره زندگی دراز تر بود . کفه ترازوی من بر ترازوی زندگی می چربید . آیا من به دنبال نوعی مدینه فاضله بودم ؟ شاید ... هر بچه ای در عالم خود ، اشیا ، و دنیائی خاص خود دارد . این اشیا ، منزه تر از اشیا ، واقعی است . این دنیا به یك بهشت خیالی شباهت دارد . اما وای از آن روزی که این عالم خیالی ، با این جهان واقعی تصادم کند . آنوقت کمر راست کردن از زیر بار این درد نامنتظر ، محال خواهد شد .

من وقتی به خود آمدم ، با حقارت واقعی تصادف کرده بودم . من حقارت نبودم اما ناگزیر شدم که با آن زندگی کنم . کوچك نبودم اما « کوچکی » سهم من گردید .

وقتی فکر می کنم کودکی و جوانی من مصروف تحمل چیز های حقیر و مبتذل شده است ، عقم می گیرد . کودکی برای من یک کابوس بود . نوجوانی نیز مثل یک کابوس گذشت . جوانی را صرف « تعبیر » این کابوس کردم ولی هیچگاه تعبیری قانع کننده برای آن نیافتم.مثل معبری که رسم الخط تعبیر را نمی داند . این خصوصیت همه ی بچه هاست .

حالا وضع فرق کرده است . این سالهای اخیر ، سالهای گسستن من از این کابوس بود . حالا نوعی آرامش بر من سایه انداخته است . احساس می کنم که دیگر مجبور به تحمل نیستم . احساس می کنم که جبر تحمل را شکسته ام . کلید زندگی من در جیب کسی نیست . این کلید در مشتهای خود من است . من که یک عمر مجبور به تحمل زندگی بوده ام ، حالا زندگی را متقاعد کرده ام که مرا تحمل کند . یک عمر زندگی مرا دشنام داد . حالا نوبت من است که به زندگی دشنام دهم...

من قیمت زندگی را می دانم ، ارزش حوادث را می شناسم . قدر آدمها را می دانم . نرخ تاریخ را محاسبه کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که این ارزشها فراتر از تصور ما نیست . مشکل انسان امروز اینست که همه چیزها را با « دلار » محاسبه می کند ، در حالیکه گاه می توان با یک خط کش ۲ ریالی طول حوادث و عمق اندیشه ها و درازا و پهنای زندگی را متراژ کرد . پس محاسبه « سعادت » و محاسبه « ابتذال » و محاسبه « زندگی » چندان مشکل نیست . محاسبه آدمها هم همین طور ، محاسبه تو و « آیدا » هم همین طور .

فکر نکن که من در نگاه کردن به « آیدا » دچار نوعی رمانتیزم شده ام . ابدا چنین نیست . من و او در مرز یک عشق موهوم نیستیم . ما در مرز یک انسانیت واحد قدم می زنیم . من قدر « انسان » او و « انسان » خود را می شناسم . پس بلاهت نیست اگر در این جهان وصله ای ، وحدت دو انسان را فراموش کنم ؟ مگر زندگی چیزی بیش از یک فرصت تاریخی است ؟ مگر تاریخ حاصل « انسان و کار انسان » نیست؟ مگر « انسان » می تواند بدون قلب مشترک ، نبض مشترک ، حس مشترک ، عاطفه مشترک ، عشق مشترک ، کلام مشترک ، خواص انسانی خود را حفظ کند ؟ از نگاه تو شاید « آیدا » فقط یک زن باشد . اما برای من معنائی وسیع تر از این دارد . بهتر بگویم آیدا برای من بهانه زندگی کردن و انسان بودن است .

او تمثیل همه ی مردمی است که من دوستشان دارم . همانها که با محبت خود مرا نوازش می کنند . پس « آیدا » یک بهانه است . او اشارتی به من و به جامعه من است .

او یک حلقه ی مفقوده در شعرها و غزل ها و شبانه های من نیست . حلقه ای است ملموس که زنجیر عمر و سرنوشت مرا کامل می کند . او جان و جهان من است .

پس من چگونه می توانم در برابر او که جان و جهان من است ، رفتاری بی اعتنا داشته باشم ؟ چگونه می توانم مردم و جامعه ام را نادیده بگیرم ؟

من اگر کارم را کنار گذاشته باشم بهتر است هرچه زودتر کفنم کنید . کار من شعر است . شعر حقیقت نیست اما می تواند در خدمت حقیقت باشد . انسان ـ این مجموعه پایمال شده ـ را ستایش کند . ماهیت آدمی را سجده کند . عشق را گردن نهد و فرمان اورا بپذیرد .

آیا انتظاری تا این حد بزرگ ، توقعی محال است ؟ البته که نه . شعر یک آرمان است . آرمان نمی تواند حقیر باشد .

دکتر منوچهر جهانبگلو در گذشت

دکتر منوچهر جهانبگلو ، موسیقیدان و امدادگر کوهنوردان بر قله های بلند کوه های سخت گذر ، در سن ٦٤ سالگی در گذشت . دکتر جهانبگلو از آکادمی موسیقی وین ، دکترای موسیقی دریافت کرد و در ایران دانش و توان خود را برای گسترش موسیقی سنتی کشورش به کار گرفت . ساخته های او را صدای زنده یادان قوامی و خوانساری ، همراهی می کرد و در خاطرها می نشاند . چنداثر در زمینه ی تکنیک ساز های مضرابی از یادگارهای نوشتاری اوست . دکتر جهانبگلو علاوه بر کار مداوم در عرصه ی موسیقی سنتی ایرانی ، در مجلات « کیهان ورزشی » و « نیرو وراستی » نیز قلم می زد .

« آرش » درگذشت دکترمنوچهر جهانبگلو را به همه ی ایرانیها ، خاصه خانواده و دوستان او تسلیت می گوید .



شعرخوانی

ـ هادی خرسندی ، روزنامه نگار ، طنز پرداز و شاعر سرشناس ، شب شعری در تاریخ ۱۲ / ۱ / ۹۱ در شهر فرانکفورت داشت . برگزارکننده این برنامه ، « کانون نویسندگان ایران ـ درتبعید » بود . این برنامه با استقبال روبروشد . در این برنامه ابتدا آقای رضا مرزبان روزنامه نگار سرشناس میهنمان ، درباره هادی خرسندی و ویژگی های طنز او به اختصار سخن گفتند و بعد شعر خوانی آقای خرسندی آغاز گشت و در محیطی گرم و مطبوع ادامه یافت .

شنیده ایم ....

بخشی از کادرهای تحریری و فنی روزنامه کیهان آزاد که در اروپا اقامت دارند ، در تلاش تهیه مقدمات نشر یک روزنامه ی خبری تازه اند . پیکره ی اصلی تحریریه ی این روزنامه را ، رو زنامه نگاران حرفه ای تشکیل خواهند داد که بدلیل مخالفت با سانسور ، در اردیبهشت ۱۳۵۸ از روزنامه کیهان اخراج شدند و درتابستان همان سال روزنامه ی کیهان آزاد را منتشر کردند . این روزنامه پس از ده شماره ، توقیف شد و در زمان خود تجربه بسیار موفقی بود .

چشم به راه روزنامه ی تازه ی این دوستانیم .



پروین اعتصامی

پرنده ای بیتاب، در قفس

• پروین و هنر و مذهب

انسان، در گریز است . همیشه و همه جا، تا آنجا که به یاد داریم . موجودیست متناقض و واقعیت گریز، عصیانگر، و انتخابگر . اما در قفس این جهان گرفتار است . جهانی که بی خواسته و اراده و حضور او ساخته اند و انسان چند صباحی در آن محبوس است و سپس مرگ گریبانش را می گیرد .

این ناپایداری جهان و احساس عدم جاودانگی، انسان برتری طلب و برتر از خاك و طبیعت را به فکر جاودانگی، مطلق، جهانی دیگر، رستگاری و رهائی می کشاند .

در این میان اما، هنر که بی شك از نیاز های والا و اهورائی انسان یعنی گریزندگی، آفرینندگی، مطلق خواهی، برتری طلبی و ـ سر چشمه می گیرد، حکم رستگاری و رهائی، صادر نمی کند . و برایش مهم نیست که جهانی دیگر در پس این جهان وجود دارد یانه . چراکه او در این جهان گرفتار است و نیاز هایش در همین جهان و زمان سر برآورده اند . هنر از این نگاه خود رستگاری و جهانی دیگر است، جهانی که با سر انگشتان ظریف خود می آفریند، جهانی که نیازمند آن است، نیازی که در واقعیت به وقوع نمی پیوندد و شاید هرگز به وقوع نپیوندد . اما هنرمند، نیازمند است و با احساس این نیاز دست به آفرینش می زند . آفرینش آنچه که هستی و واقعیت از ساختنش عاجزند . و اساساً ماورای آنچه در خاك و بر خاك وجود دارد، می باشد . این همه اما، در خیال است و این چنین، هنرمند در همین دنیای خاکی، دنیائی دیگر می سازد، شهری دیگر، خانه ای دیگر، اما، « در طرف دیگر شهر »

و به عبارتی و از بعدی، هنر، بیش از هرچیز یك فریب زیباست که فریب متولیان مذهب، قدرت و حکومت را که هریك به طریقی و جایی، وعده بهشت موعود می دهند، باور نمی کند و خود به آفریدن جهان دیگر می پردازد و بر اریکه خداوندگاری تکیه می زند . با این تعریف و نگاه ، رستگاری و هدفمندی به مفهوم مذهبی آن در اینجا بی مفهوم است .

مذهب اما، مدعی راهی هدفمند به سوی رستگاری است . با نشان دادن راه های رستگاری، مدعی است که مرغ در قفس را به مکان موعود هدایت خواهد کرد . بدینسان می توان گفت، خانم پروین اعتصامی، راه ها و چگونگی رستگاری انسان را از این دیدگاه نشان می دهد . دراین راه تن کرباس وجان الماس « هوی و هوسها لگامی سخت بر دهان و در کنترل، و پرده تقوی بجای پرده پرنیانی » و دنیا گذر گاهی به دنیای دیگر است که اعمال تو می سازد، اینگونه و به همین سان است که فقر اجتماعی، جور و ستم و ظلم و بیداد و استبداد و جهل و غیره ... معلول هوی و هوس ها و نشات گرفته از درون انسانها می باشد که نفس سرکش بر ایشان غالب و جانشان تیره گشته است و در تاریکی و ظلمت هوسها، دنیا را به ظلمت کشانده اند . و برای راندن و نابودی تاریکی جهان، باید به خویش پرداخت :

گرکه نور خویش را افزون کنی

تیرگی را از جهان بیرون کنی

اما بی شك وجه اشتراك مذهب و هنر که این دو را به هم نزدیك می کند، ایده آل طلبی و گریزان بودن هردو از این خاکدان است . و شایددلیل پیوند عرفان و هنر و مذهب در تاریخ به همین وجوه اشتراك باز می گردد . و مگر نه عرفان و موعظه های اخلاقی و پند و اندرز های حکیمانه و حتی نمایش های مذهبی و اساطیری، نظم و شعر را به جای نثر بر می گزینند ؟ شاید پاسخ ، این باشد که در این صورت، هنر به یك وسیله و ابزار انتقال تبدیل شده است . تردیدی نیست که چنین بوده و امروز هم هنر را در خدمت مذهب، عرفان، علم، سیاست و ... از طرفی حتی به خدمت کثیف ترین اهداف تبلیغاتی و دولتی و ... می گیرند .

باری پروین همچنان که اشاره کردیم خود را زندانی این قفس جهان احساس می کند . اما به رستگاری و مکان موعود ایمان دارد . این جهانرا ناپایداروشالوده کاخش را برآب میداند :

شالوده کاخ جهان بر آبست

تاچشم بهم زنی خرابست

پس بنابراین :

رهائیت باید، رها کن جهان را

نگهدار زآلودگی پاك جان را

هنر هم جهان را ناپایدار و غیر قابل تحمل می پندارد، اما بر خلاف مذهب که به رستگاری دعوت می کند، طرح نوویدیعی براساس نیاز ها و ایده هایش پی می ریزد .

بر همین اساس نگاه مذهب و عرفان و هنر به انسان قابل توجه است . هر سه به انسان ایده آل فکر می کنند . این انسان دو بعدی، روحی و خاکی، اهریمنی و اهورائی را، عرفان و هنردراینجا نمییابند، عرفان اما، ازجستجویش نمی نشیند، با اینکه نیست و یافت نمی شود :

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می نشود گشته ایم ما

گفت آنچه یافت می نشود آنم آرزوست .

(مولوی)

و هنر به همانگونه که جهان سبز نیاز ها و آرزو هایش را می سازد، انسان ایده آل مطلوبی را که نیست و او نیازمندش است، می آفریند . چه باك که بر روی خاك گام بر نمی دارد و شاید هرگز گام بر ندارد .

مذهب اما، خواهان تعلیم و تربیت و تزکیه همین انسان دو پای روی خاك است . مهار کردن نفس سرکش و زدودن آلودگی و زنگار از آینه دل و جان و روح، که سراسر دیوان پروین و بخصوص تمامی قصائدش را سرشارکرده ، و پرداختن به نفی هوی و هوسها و آز و طمع و حرص و خود بینی و از طرفی به ایمان، حقیقت، تقوی، راه راست، پاکی، طاعت، سعی و عمل، نیك کرداری، تعلیم و تربیت و تزکیه و ...

• پروین و اشعارش

بایك نگاه کلی، می توان اشعار پروین را به سه بخش عمده تقسیم بندی کرد :

۱ ـ اخلاقی ، انسانی

۲ ـ خود سرائی، عرفانی

۳ ـ سیاسی، اجتماعی

• اخلاقی ، انسانی :

←

بامقداری گشاده دستی، می توان تمامی قصائد دیوان پروین اعتصامی را در ردیف پند و اندرزونصایح اخلاقی بر شمرد که در مثنویات و تمثیلات نیز ادامه دارد و گاه با خود سرائی در هم می آمیزد و گاه در آرزو ها متبلور و زمانی با تمثیل و از زبان مور و مار و گرگ و سگ و چوپان و روباه و زرگرو ... بیان می شود .

شخص مطلوب وایده آل و مورد نظر پروین فردی است دو بعدی که بوسیله اراده و اختیار و سعی و عمل خود می تواند بعد روحی و اهورائی خود را رشد دهد و از چنگال بعد اهریمنی، یعنی نفس سرکش و هوی و هوس ها و ... نجات یابد . در این راه، فرد مزبور علم و دانش و هنر کسب می کند و جان را از پلیدی، تن آسائی، دیو شهوت، محفوظ می دارد و طمع و آز و خود پرستی و خود بینی و غرورو ریا را از خود دور می کند و ایثار و فداکاری و نیکنامی را بر می گزیند و در پی حقیقت، ایمان، طاعت، اخلاص، فضیلت، زنگار از دل بر می گیرد . که :

دل پاك آینه روی خداست

این چنین آینه زنگار نداشت

• خود سرائی، عرفانی :

اگر چنانچه نظر پدر پروین اعتصامی را بپذیریم که می گوید : " شعر پروین، شعر اوقات و احوال و اشخاص نیست ؛ شعر تربیت و تهذیب و تعمیم اخلاق کریمه است ... سرود بیداری و پرهیزگاری و رستگاری است **** " نیز باید بپذیریم که پروین سوختن و هیچ نگفتن راپیشه خود کرده است :

پر خود سوختم و دم نزدم

گرچه پیرایه پروانه ، پر است

کس ندانست که من می سوزم

سوختن، هیچ نگفتن ، هنر است

اگر این سوختن و هیچ نگفتن نبود، هم اکنون شور و غوغای درونش را می شنیدیم که خود از زبان جولای خدا می گوید :

گرچه اندر کنج عزلت ساکنم

شور و غوغائی ست اندر باطنم

و از درون پیچیده خود و « من » های این مرغ گرفتار بیش از اینها در جهان هنر به یاد و یادگار داشتیم . مرغی که نه تنها در قفس جهان، بل در ، قفس در قفس بود :

رفتی به چمن، لیك قفس گشت نصیبت

غیر از قفس، ای مرغ گرفتار، چه دیدی ؟

در میان آثار پروین، « کعبه دل » و « عشق حق » روشن ترین و یکپارچه ترین شعرهایی هستند که می توان گفت، پروین به عرفان نزدیك می شود و در برابر شعائر و مظاهر مذهبی به عشق و عرفان و دل اصالت می دهد، و محراب با صفای دل را در برابر محراب مسجد، مطرح می کند . این کعبه دل، عشق و دل همان عارفی است که از خود گم شده و جلال اندر جلال می بیند و عشق حق در او شرار افروخته و چنین می سراید :

عارفان، کاین مدعا را یافتند

گم شدند از خود، خدا را یافتند

من همی بینم جلال اندر جلال

تو چه می بینی، بجز وهم و خیال

من همی بینم بهشت اندر بهشت

تو چه می بینی، بغیرازخاك وخشت

چون سرشتم از گل است، ازنورنیست

گر گلم ریزند بر سر، دور نیست

گنجها بردم که ناید در حساب

ذره ها دیدم که گشته ست آفتاب

عشق حق در من شرار افروخته ست

من چه می دانم که دستم سوخته ست

• سیاسی، اجتماعی :

مسئله ای که بیش از هرچیز دیگر حائز اهمیت و تعیین کننده جایگاه یك نویسنده و هنرمند می باشد، جهت گیری طبقاتی اوست . اگرچه هنر، جهان ویژه خویش را داراست که برخاسته ازنیازهای بعد اهورائی وخداگرنگی اش می باشد و عصیانی است برنظم و دقت جهان پیش ساخته که از بر آوردن نیاز های او عاجز است، اما این تنها یك تعریف مجرد ست و بیشتر جوهره هنر و خاستگاهش را نشان می دهد . اگر چنانچه نقش و سیر حرکت همین هنر را در اجتماع و جنبش های اجتماعی، سیاسی، بررسی کنیم، ابعاد دیگرش که برگرفته از جوهره وخمیرمایه اش میباشد، روشن میشود .

هنرمند انسانی است ایده آل طلب و به دنبال آنچه نیست و او نیاز دارد . و بطور طبیعی وقتی که پا در اجتماع می گذارد زشت ترین و نفرت انگیز ترین انگلهای اجتماعی، دولت و پلیس و ارتش و سیستم ضد انسانی و پدیده های ظلم و ستم و فقر و ... را می بیند و پیش و بیش از دیگران هر نوع سیستم، دولت ، ارتش، پلیس و ... را نفی و طرد می کند . چرا که اساساً خود این جهان، مطلوب و ایده آلش نیست و او به دنبال جهان، جامعه و انسان رؤیائی و آرزوئی خویش است . جهان، جامعه و انسانی که شاید هیچگاه به واقعیت نپیوندند . در نتیجه هنرمند، ذاتاً ضد نظم و سیستم و دولت و ... است . چه در نوشته هایش بطور صریح انعکاس داشته باشد، چه نداشته باشد . کسی که به دنبال جهان دیگر، انسان دیگر و جامعه ای دیگر است، چطور میتواند وضع موجود را تأیید کند ؟ اما اگر عملا وضع موجود را انکار کند و به مبارزه برخیزد، جای تعجب نیست و نقشی از عصیان فلسفی اش می باشد و طبیعی می نماید که در جوامع کنونی، هنرمند با احساس ظلم و ستم و فجایع و مسخ انسان و وجود سیستم های ضد انسانی اندکی از پرواز بماند و احساس و عاطفه و اندیشه اش را با احساس و عاطفه همنوعانش پیوند بزند . در این صورت هنرمند، خود و خواسته ها و نیاز های درونی و فلسفی اش را فدای همنوعانش می کند . اینکه در همین مرحله هنری اش چقدر به جوهره هنری و هنر در عالی ترین شکل آن نزدیك است، کار نقد و بررسی است .

با نگاهی چنین، هنرمند به هنر می اندیشد و در هنر و با هنر زندگی می کند و نفس می کشد . اما اگر خواست پا به اجتماع بگذارد، بی شك جهت گیری طبقاتی او حائز اهمیت است و تعیین کننده نقش و جایگاهش می باشد .

نگاهی گذرا، حتی به عنوان های اشعار سیاسی، اجتماعی پروین اعتصامی، نشان دهنده جهت گیری طبقاتی اوست . از قصائد که بگذریم، در قسمت مثنویات و تمثیلات، بیست و پنج شعریکپارچه که جمعاً ۵۷۱ بیت می شود، جهت گیری اورا نشان می دهد . عناوین این اشعار از این قرارند :

۱ ـ اشك یتیم ۲ ـ اندوه فقر ۳ ـ ای رنجبر ٤ ـ بی پدر ٥ ـ تهیدست ٦ ـ تیره بخت ۷ ـ دزد و قاضی ۸ ـ دیوانه و زنجیر ۹ ـ ذره و خفاش ۱۰ ـ زن در ایران ۱۱ ـ شکایت پیرزن ۱۲ ـ صاعقه ما ستم اغنیاست ۱۳ـ فرشته انس ۱٤ ـ فریاد حسرت ۱٥ ـ فریب آتش ۱٦ ـ قلب مجروح ۱۷ ـ کارهای ما ۱۸ ـ گنج امید ۱۹ ـ مست و هشیار ۲۰ ـ مناظره ۲۱ ـ نا آزموده ۲۲ ـ نامه به انوشیروان ۲۳ ـ نغمه خوشه چین ۲٤ ـ نغمه رفوگر ۲٥ ـ نهال آرزو

از میان این اشعار « زن درایران »، « فرشته انس » و « نهال آرزو » در باره زنان است و ستم مضاعف مرد سالارانه بر آنها . و ۲۲ شعر دیگر در مورد ظلم و ستم پادشاهان، فرمانروایان، حکام، خوانین، ثروتمندان و ریا ورشوه خواری و مزدوری قضات و مفتیان و متولیان دین است . تعدادی از این اشعار صرفاً تصویر فقر واندوه و مصیبت مردم است و پروین، خود چیزی به عنوان نتیجه توصیف این تصاویر ، اضافه نمی کند . اماتعدادی دیگر مانند « ای رنجبر »، « مناظره »، « صاعقه ما ستم اغنیاست » ، اشعاری کوبنده اند و پروین به وسیله آنها حکم خیزش و انتقام صادر می کند . خطاب به رنجبر می گوید :

از حقوق خویشتن کن پرسشی

چند میترسی ز هر ارباب وخان ای رنجبر

جمله آنانراکه چون زالومکندت خون بریز

وندران خون دست وپائی کن خضاب

ای رنجبر

و در مناظره دو قطره خون (خون خارکن و پادشاه) پس از گفت و گوی آن دو، پروین خود به میدان می آید :

ز قید بندگی، این بستگان شوند آزاد

اگر به شوق رهائی، زنند بال و پری

یتیم و پیر زن، اینقدر خون دل نخورند

اگر به خانه غارتگری فتد شرری

به حکم ناحق هرسفله، خلق را نکشند

اگر زقتل پدر، پرسشی کند پسری

درخت جور و ستم، هیچ برك و بار نداشت

اگر که دست مجازات، مي زدش تبری

سخن کوتاه، اگرچه شاید زبان پروین، زبان دیروز است و حتی بسیاری از کلمات و اصطلاحات آن برای جوانان امروز، غریب و بیگانه می نماید، اما حرفهایش آشنا و خشمش هنوز پا برجاست، به گاهی که می سراید :

سیم و زر بود خدائی گر بود

آه ازاین آدمی دیو پرست !

غلامحسین والی

---

* اشاره بشعرسهراب سپهری : من با تاب، من باتب، خانه ای درطرف دیگر شهر ساخته ام .

** اشاره به شعر کرباس و الماس پروین

*** بجای پرده تقوی که عیب جان بپوشاند
زجسم آویختم این پرده های پرنیانی را

**** مجموعه مقالات و قطعات واشعار ص ١٤ ـ ابوالفتح اعتصامی

بررسی کتاب

داوودیِ آبی

مجموعه ۱۲ داستان
نویسنده : کارل چاپک
مترجم : جهانگیر افکاری
ناشر : انتشارات ایران یاد
۱۶۷ صفحه

کارل چاپک نویسنده ی هنرمند و توانای چك در ایران و لا اقل در بین قشر کتابخوان و بخصوص دوستداران داستا ن کوتاه و رمان ، نامی تقریباً آشناست قبل ازچاپ وانتشار کتاب « داودی آبی » . کتابهای « کار خانه مطلق سازی » (ترجمه حسن قائمیان) ، « داستان هایی از يك جیب و داستانهایی از جیب دیگر » (ترجمه ایرج نوبخت) ، « آدمهای ماشینی » (ترجمه سعید حمیدیان و کامران فانی) ، « داستانهای جن و پری » (مترجم ؟) از این نویسنده ، چاپ و منتشر شده است .

« کارل چاپك » در سال ۱۸۹۰ میلادی بدنیا آمد . تحصیلات خود را در « پراك » ، « برلین » و « پاریس » در رشته فلسفه به پایان برد و سپس به یاری برادرش « یوزف » به روزنامه نگاری و سپس به نوشتن داستان و نمایشنامه و رمان دست زد و هرچه نوشت، طی مدتی کوتاه به زبانهای زنده دنیا ترجمه شد .

«چاپك » دوران جنگ اول جهانی را درك کرده اما قبل از روشن شدن آتش جنگ دوم چشم از جهان فرو بسته است (لیکن در باره او گفته اند که پیشاپیش و در آثارش به نحوی غیر مستقیم هجوم و سلطه ی هستی سوز فاشیسم را بر اروپا پیش بینی کرده و نشان داده است) .

پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول، حس بد بینی، بی اعتمادی، نومیدی واحساس شکست به معنای عظیم و عمیق اجتماعی و فلسفی اش در زندگی اروپائیان، به نحو گسترده و ریشه داری چهره نمود که هنرمندان آن دوره در اروپا نیز از این جهان فکری و حسی تیره و تار سخت تاثیر پذیرفتند .

اما « چاپك » ، به جای اینکه تمام زندگی و هستی را پوچ و بیهوده بیانگارد و زندگی و انسان را محکوم کند با نیروی تمیز و تشخیص قدرتمند خود، به عامل و عوامل ایجاد کننده ی آن می پردازد . پرداختن به ماشین وماشینیزم و شرایط حاصل و عوامل وابسته و همبسته آن یعنی سرمایه، سرمایه داری، سیاست و رژیمی که حیات خود را در گرو دفاع از آن می بیند ـ درآثار « کارل چاپك » جای وسیع وخاصی دارد . (در کتاب کارخانه مطلق سازی موارد اخیر به نحو بسیار بارزی مورد توجه نویسنده است)

« کارل چاپك » ، ظریف ترین ، زیبا ترین و در عین حال دشوارترین و مؤثر ترین نحوه ی بیانی یعنی طنز را در بیان افکارش بکار می گیرد . طنز « چاپك » ، آرام، خونسرد و در عین حال ، گیرا و نافذ است . طنز او با هزل بسی فاصله دارد . به ندرت آدم را به خنده یا قهقهه می اندازد .لیکن مکرر تازیانه ی بی صدا و پنهان کلامش پوست آدمی را از درد می درد و خون را در عروق خواننده به جوش می آورد .

چاپك را از يك نظر می توان با « چخوف » مقایسه کرد : « چخوف » خوشبین تر از « چاپك » است و نیز مهربانتر . لیکن به همین پایه « چاپك » اجتماعی تر ـ به معنای امروزی اش ـ و بیرحم تر از « چخوف » است . نقادی چاپك با زندگی و ماشینیزم زندگی امروز بیشتر همراه و هماهنگ است که « چخوف » . البته « چخوف » به خاطر تفاوتهای زندگی اجتماعی درعصرخود ـ روسیه آ ن زمان ـ بومی تر و محلی تر است (در يك سری از آثارش) . حال آنکه « چاپك » معیارهایی را که مشمول عام و جهانی است بر می گزیند .

« داودی آبی » شامل دوازده قصه با حجمی کاملا سبك ـ حدوداً هر قصه ده دوازده صفحه است به استثنای یکی که بیست صفحه است ـ و مناسب که در اوقات و نشست های کوتاه می توان يك یا چند قصه ی آن را خواند . از نظر سبك قصه نویسی چاپك ازداستان کوتاه نویسان کلاسیك است که قصه هایش تماماً طرح مشخص و منسجمی دارند و نتیجه گیریهای دلچسب و غیر مستقیم آن از نظر فکری و عاطفی تاثیر عمیقی بر خواننده می گذارد . طرح ها و نقشه ها از قالب محکم و حساب شده ای برخوردارند که پا به پای هم تاثیر واحد و محکمی را القا می کنند . حادثه ی داستان ها نیز حادثه ای خاص و بارز و استثنائی و لاجرم جالب توجه و تکان دهنده انتخاب می شوند (برخلاف يك سبك و گرایش جدید در قصه نویسی که عده ای آن را « رمان نو » یا داستان کوتاه نو می نامند که نویسنده شرح عادی و خیلی معمولی زندگی قهرمان داستان را آغاز می کند بدون اینکه حادثه یا رویداد یا برش خاصی از زندگی پرسناژ ها باشد و غالباً خواننده پس از خواندن آنها از خود می پرسد که : خب منظور نویسنده چه بود ؟) .

صفت بارز و ارزنده ی دیگر « چاپك» در داستانهایش، شناخت وسیع و عمیق و دقیق او از شخصیتهای قصه هایش است . در داستانهای این کتاب قشر بوروکرات و از این میان پلیسها و کارآگاهان ، خیلی دقیق تصویر و توصیف شده اند، آنچنان که آدم گمان می برد « چاپك » باید لا اقل مدتی در دستگاه پلیس کارکرده باشد . در داستان « کلاهبرداریهای خواستگار قلابی » که یکی از شیرین ترین قصه های کتاب نیز هست ، راوی يك کارآگاه پلیس است بنام « هولوب » که در ضمن تعریف داستانش خیلی با ظرافت و دقت تیپ های مختلف کلاهبرداران و در عین حال ، همکاران و همصنفان خود را معرفی می کند و به همین سیاق از کلاهبرداران حرفه ای تمجید می کند زیرا حرفه ای ها کار خود را با دقت و« تر و تمیز » انجام می دهند حال آنکه «آبی ها » یعنی آماتورها از ظرافت کار و دقت حرفه ایها بی بهره اند و همین سبب سرگردانی و تقلای بیش از حد مأموران می شود ! اوج داستان آنجاست که کلاهبردار حرفه ای و کار کشته ای که بر سر راهِ زنهای ثروتمند و بی شوهر دام می گسترد، خود به تور يك کلاهبردار زن می افتد . زن مذکور خود را بیوه ثروتمندی معرفی کرده که خواهان ازدواج با مرد کلاهبردار است ؛ و نظارت کارآگاه یاد شده بر کار آن دو و عاقبت ، کمك کردن به کلاهبردار مرد برای رهیدن از دام زن، نتیجه کار است !

در داستان دیگری با عنوان « کلکسیون تمبر » که یکی از قوی ترین قصه های این مجموعه است فضای روحی و عاطفی جامعه را چنانکه در ابتدای مقال از آن یاد شد، بخوبی احساس می توان کرد . تقدیر کور است و بر خلاف خواست قلبی افراد داستان، هریك را بر اثر حادثه ای کاملا اتفاقی به راهی می اندازد و عاقبت، جبراً به وضعیتی دچار می شوند که هیچ گاه فکرش را نمی کرده اند ...

• • •

ترجمه کتاب که توسط آقای « جهانگیر افکاری » مترجم با سابقه و فاضل و صاحب نام صورت گرفته رویهمرفته ترجمه ی روان و خوبی است که اگر مواردیکه عمدتاً از سهو قلم ناشی شده، رفع می شد ترجمه ای بی عیب و موفق تر از این که هست، در برابر مان بود . مواردی مانند :

« این شامهای کاری می دانید کم آب بر نمی دارد » که باید چنین می بود : « کم آب نمی خورد » یا « کم آب بر نمی دارد » . «عجله کنان » که اگر « شتابان » یا « با عجله » نوشته می شد فصیح تر بود . (صفحه ۹۲)

صفحه ۹۸ سطر آخر : « خوب دیگر شدیم پر به پر » که ظاهراً منظور بیان تسویه حساب است لیکن « پر به پر » همه جا و چندان رایج نیست و بیشتر در گویش عامیانه مردم تهران رایج و آشناست .

صفحه ۱۰۱ : « هرکتی چنگیز مابانه کردم، انگار همه چیز برایم یکسان است بزنید جانم کولی ها » که صفات چنگیز از نظر بیرحمی و درنده خویی ضرب المثل است و این در فرهنگ و ذهنیت ما ایرانی ها با ابراز نزدیکی به کولی ها و خطاب « جانم » به آنها، ناهمخوان است . اگر در متن اصلی هم چنین آمده ، مترجم می باید خواننده ی ایرانی را در برگردان اثر ، مد نظر داشته باشد تا منظور نویسنده، محو نشود یا وارو در ذهن ننشیند .

صفحه ۱۰۲ : «ولروالهوتا » . دهکده قصبه کوچکی بود » دهکده یا قصبه، هریك به تنهایی افاده معنی می کنند و آوردن هردو لازم نیست .

۱۰۳ : « با حالتی تسلیم گفت .. که «باحالت تسلیم » یا « به حالت تسلیم » درست تر است .

۱۰۵ : « این صورت از سفیدی به انسان نمی رود » به جای « به انسان نمی برد » یا « شبیه نیست » .

صفحه ۱۱۶ : « مژلیك با لحنی روبند کننده گفت » که « روبند کننده » مفهوم نیست .

و ـ

چاپ کتاب تمیز و مرتب است . بدون غلطهای چاپی فاحش ، و قیمتش نیز چندان گران نیست●

ك . کدیور

☆ مانیز مردی هستیم

محمود دولت آبادی ـ نشر پارسی ـ ۳۸۳ صفحه ـ چاپ اول ـ ۲۷۵ تومان .

« مانیز مردی هستیم » آخرین جمله گشتنامه « دیدار بلوچ » از محمود دولت آبادی، عنوان گفت و گوی مفصل امیر حسن چهل تن و فریدون فریاد است با محمود دولت آبادی نویسنده رمان بزرگ « کلیدر » در باره او و آثارش ، همراه با تحلیلی از وضعیت هنر و ادبیات در ایران و جهان از زبان محمود دولت آبادی . کتاب شامل سه بخش است : « ... تا بلوچ ـ شما و دیگران ـ و ... کلیدر » به گفته ناشر، « ما نیز مردی هستیم» دکترین ادبی محمود دولت آبادی محسوب می شود ●

☆ اشغال

نوشته بهرام بیضائی ـ چاپ اول ـ انتشارات روشنگران ـ ۱۴۷ صفحه ـ ۷۷۰ ریال

اشغال ، فیلمنامه ای است از بهرام بیضائی که در سال ۱۳۵۹ نگارش یافته و در زمستان سال ۱۳۶۸ در ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است ، فیلمنامه ای که داستان آن مربوط به وقایع سال های ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط قوای متفقین است . داستان حول زندگی زنی به نام « عالیه » می گذرد که همسرش را قوای متفقین یا کسانی دیگر برای خوش خدمتی به عناصر و عوامل داخلی آنان از پشت میز کارش به بهانه ای واهی دستگیر کرده اند و به محل نامعلومی برده اند و « عالیه » برای یافتن همسر یا حد اقل دریافت خبری از یکه و تنها در حالیکه اطرافیانش برای کمك به او نظر مساعد نشان نمیدهند به تلاش و کوشش دست می زند ●

☆ سیمای زن در آثار بهرام بیضائی، فیلم ساز و فیلم نامه نویس

نوشته شهلا لاهیجی ـ انتشارات روشنگران ـ تهران ـ ۱۰۸ صفحه ـ ۵۰۰ ریال

نویسنده با تواضعی خاص می نویسد : "در این نقد و بررسی، بر آن نبوده ام که به فیلم

امیر شمس

معرفی کتاب

ها و فیلمنامه های بهرام بیضائی در همه ابعاد هنری و فرهنگی شان بپردازم ، که کاری حرفه ای است و نیازمند دانشی گسترده در همه زمینه های مربوط به سینما، و در توان آنانی است که در این فن و حرفه صلاحیت دارند . منظور اصلی در اینجا در محدوده ارزش گذاری بهرام بیضائی به زن در روال داستان فیلم ها و فیلمنامه هایش پیش می رود و بدیگر اصول نمی پردازد . به عبارت دیگر نوشته هایم، بازتاب دیده های تماشاگری ساده از فیلم های بیضائی است ـ از آن دست تماشاگران معمولی که به سینما رفتن را دوست دارند . " شهلا لاهیجی در دو بخش به بررسی آثار بهرام بیضائی، فیلمساز و هنر مند ارزنده و جایگاه متفاوت زن در آثار او می پردازد : بخش اول شامل بررسی شش فیلم بلند: « رگبار ۱۳۵۰، کلاغ ۱۳۵۵ ، غریبه و مه ۱۳۵۲ ، چریکه تارا ۱۳۵۶ ، باشو غریبه کوچك ۱۳۶۵ ،شاید وقتی دیگر ۱۳۶۶ » . و بخش دوم حاوی بررسی هفت فیلمنامه : « عیار تنها ۱۳۴۹ ،آهو ۱۳۵۶ ، قصه های میر کفن پوش ۱۳۵۸ ، عیار نامه ۱۳۶۳ ، حقایق در باره لیلا دختر ادریس ۱۳۵۴ ، آینه های روبرو ۱۳۵۹ ، اشغال ۱۳۵۹ » . نویسنده در این کتاب کوشیده است که بانقد و بر رسی فیلمهای به نمایش در آمده و نیز فیلمنامه های نوشته شده بهرام بیضائی دید گاه متفاوت او را نسبت به زن در محدوده قصه ها و فیلمنامه های او به تحلیل و بر رسی بگذارد : " نکته شایان توجه وتحسین انگیز در ساخته ها و نوشته های بیضائی، بویژه در مورد نقش زنان ، مسیر رو به کمالی است که او از نخستین فیلم بلندو رگبار » تا آخرین آن « شاید ... وقتی دیگر » پیموده است . و این فرایند رشد در فیلم نامه های سالهای اخیرش به اوج می رسد . آنچه در رگبار شاید برای خود او نیز در هاله ای از ابهام قرار داشته و تنها ذهن را می خلیده و با ابهام و اشاره بیان شده، در باشو ... غریبه کوچك واضح و مستدل به روشنی آفتاب در نیمروزی تابستانی است . شاید او خود نیز اندك اندك از دیدگاه اسطوره ای خویش نسبت به زن آگاه شده است "●

☆ آه باران

مجموعه شعر از فریدون مشیری، نشر چشمه، تهران ـ چاپ دوم ـ قیمت ۵۰۰ ریال ـ ۱۴۲ صفحه .

« آه ، باران » مجموعه ۵۰ شعر بدون تاریخ است از فریدون مشیری شاعر معاصر که در ۸۸۰۰ نسخه منتشر شده است .

از شعر ایثار:

رزمنده یلان سرود ها می خواندند
وز خانه خویش، خصم را می راندند
سر بود که بی حساب می بخشیدند
جان بود که بی دریغ میافشاندند

از شعر محو و مات :

گفته بودی که :ـ چرا محو تماشای منی
وانچنان مات، که یکدم مژه برهم نزنی!
مژه برهم نزنم تا که زدستم نرود
ناز چشم تو بقدر مژه برهم زدنی !

☆ پلیس جنوب ایران (اس . پی . آر)

نوشته فلوریدا سفیری
ترجمه منصوره رفیعی، منصوره اتحادیه
نشر تاریخ ایران ـ قیمت ۸۵۰ ریال
۳۵۰ صفحه

کتاب در ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است و شامل هفت فصل با عنوانهای : پیدایش پلیس جنوب ایران ـ اختلاف نظر درباره تشکیل نیرو ـ سربازگیری و عملیات مارس ۱۹۱۶ تا آوریل ۱۹۱۸ م ـ تشکیلات و کنترل ـ مسئله به رسمیت شناختن اس . پی . آر ـ قیام و پی آمد های جنگ ـ نتیجه ، می باشد . کتاب دارای ۲۰ تصویر ست که در پایان « اس . پی . آر » آمده است . کتاب با مقدمه ای تحت عنوان « نقدی بر منابع » به منظور درك بیشتر در زمینه اجتماعی و سابقه پیدایش پلیس جنوب ایران (اس . پی . آر .) کوشیده است و در انتها به این نتیجه می رسد که چگونه دولت انگلیس با سماجت از طریق (اس . پی . آر) در سال ۱۹۱۶ وارد جنوب ایران شد و در سال ۱۹۲۱درسردرگمی وگیجی ازایران خارج گردید●

مرکز موسیقی ایران

در «کلن»

NAWA

IRANISCHES MUSIKZENTRUM e.v.

تعدادی ازچهره های آشنای موسیقی ایرانی ازجمله محمد جمال سماواتی ومجید درخشانی، درتلاش راه اندازی یک مرکزموسیقی درشهره کلن» آلمان اند، که علاوه بر موسیقی، برخی فعالیتهای فرهنگی دیگررا نیز در دستور کار این مرکز قرار داده اند . اطلاعیه ای که با عنوان « فرا خوان » در این باره توزیع شده، گویای وظایف و چند وچون کاره مرکز موسیقی ایران» در کلن است :

« فراخوان »

دوستان و هموطنان عزیز

آنچه می خوانید، نه نیاز نامه ایست مالی، که شمارا به شرکت در امور خیریه ای بخواند ونه درخواست حمایت است برای تشکلی که بزودی زود عالمی ازنو وآدمی ازنو خواهد ساخت . بر آن نیستیم تا باادعا و قول نجات بخشیدن فرهنگ و هنر کشورمان به شما، به عنوان همراه ـ نقشی یگانه و کارساز در دگرگون سازی آینده فرهنگی ایران اعطاء کنیم . تنها می خواهیم، سنگ کوچکی باشیم در تداوم بنای افراشته ی کاخ عظیم فرهنگ آن کهن بوم و بر .

برسر آنیم که گر زنست بر آید، نگذاریم فرزندانمان فراموش کنند کجائی اند و بقولی، " چراغشان در کدام خانه می سوزد " . فرزندانمان که بهنگام بر آمدن و شکفته شدن (در هنگامه فرهنگی دیگر و بیگانه) از سوئی ناگزیر به همشکلی و همراهی اند و از سوئی ریشه در خاک وطن، آوای نیاکان با هرتپش قلب و از خلال صدای گامهای خون هزاران ساله در رگانشان ، به خود می خوانندشان .

می خواهیم فرزندانمان فراموش نکنند و بدانند قرنها پدران و مادرانشان، طی نسلها چگونه می خواندند ، پای می کوبیدند ، می نالیدند، خود رامی سرودند و به نسل بعد می سپردند .

بران شدیم تا با همت جمعی از دست اندرکاران موسیقی و فرهنگ ایران و یاری شما مرکز غیر انتفاعی و هنری و فرهنگی مان را تاسیس کنیم .

این مرکز فعالیت خود را عمدتاً بر روی بخش موسیقی متمرکز خواهد نمود و سپس طی برنامه ریزیهائی دراز مدت فعالیت هائی چون سخنرانی ـ نمایشگاه نقاشی، شبهای شعر، نمایش فیلم و... نیز انجام خواهد داد و د این رهگذر دست همکاری همه شما عزیزان را می فشاریم و تنها به خاطر کمبود امکانات که معلول غیر انتفاعی بودن مرکز است ناگزیر از پذیرفتن تعداد محدودی عضو هستیم .

محل مرکز جائی خواهد بود برای دیدارها و تبادل نظرهای فرهنگی و دوستانه شما، استفاده از برخی امکانات مرکز همگانی خواهد بود ، اما آنچه در ادامه می آید امکاناتی است که مرکز صرفاً در اختیار اعضا قرار خواهد داد :

۱ ـ شرکت اعضاء در برنامه هائی که مرکز برگزار می کند با ارائه کارت عضویت رایگان خواهد بود .

۲ ـ کلیه نوارها و نشریاتی که توسط مرکز تهیه ومنتشر می شوند برای اعضا نیم بها خواهد بود .

۳ ـ آرشیو موسیقی مرکز، گنجینه ای است ازآثار با ارزش گذشتگان و امروز که اعضاء می توانند با شرایط ویژه ای ازآن کپی دریافت دارند .

٤ ـ مرکز امکان اشتراک و خرید نشریات چاپ ایران را با تخفیف ویژه برای اعضاء فراهم خواهد کرد .

۵ ـ تهیه بلیط با تخفیف برای اعضاء جهت برنامه هائی که مرکزبرگزار کننده آن نیست .

٦ ـ کلاس های هنری مرکز برای فزندان اعضاء رایگان خواهد بود .

۷ اعضاء برای شرکت در کلاسهای هنری مرکز از تخفیف برخوردار خواهند بود .

۸ ـ مشاوره و همکاری در زمینه تهیه سازهای ایرانی با قیمت مناسب برای اعضاء از وظایف مرکز خواهد بود .

۹ ـ کتابخانه مرکز در اختیار اعضاء و فرزندان آنان خواهد بود .

عزیزانی که مایلند در نضج گرفتن و بالیدن مرکز ما را یاری رسانند تا باکمك یکدیگر فضای سالمتر و پرباتری برای ترویج فرهنگ و هنر کشورمان دربین خود و فرزندانمان فراهم آوریم ، می توانند با تکمیل فرم عضویت و پرداخت حق عضویت ٦ ماهه (ماهیانه ۵ مارك) به حساب مرکز و ارسال فرم عضویت ، فیش بانکی و یك قطعه عکس به آدرس مرکز، کارت عضویت دریافت دارند .

شماره حساب مرکز	آدرس مرکز
Stadtsparkasse Koln	NAWA e. v.
BLZ : 37050198	Iranisches Musikzentrum
Konto : 17702036	Melchior str . 14 .
IRANISCH ES MUSIKZENTRUM	5000 KOLN 1

فرم عضویت

Antragsformular fur eine mitgliedschaft

Name : vorname :

Geburtsdatum : Telefon ;

Adresse :

Uberweisung des mitgliedbeitrages fur 6 oder 12 monate bitte auf folgendes Konto : 17702036 bei der Stadtsparkasse Koln BLZ 37050198

کار غلامحسین ساعدی به زبان آلمانی روی صحنه رفت

« چشم در برابر چشم » به زبان آلمانی و به کارگردانی « پرویز برید » در فرانکفورت، به مدت چند شب توسط گروه تئاتر میترا، روی صحنه رفت . مطبوعات و تلویزیون آلمان خبر اجرای این نمایشنامه و گوشه هایی از آن را منتشرو پخش کردند . یک شنبه ۲۷ژانویه آخرین شب اجرای این نمایشنامه بود .

مطبوعات فرهنگی فارسی در خارج ازکشور

آلمان ، سوئد ، دانمارک :

* **آفتاب** : جنگ هنری، ادبی، فرهنگی ـ این جنگ در شهر استکهلم منتشر می شد. دو دفتر از این جنگ انتشار یافت . مسئولیت انتشار این جنگ با « باور استوار ـ کویر » بود .

* **اندیشه آزاد** : نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی ـ این نشریه در استکهلم منتشر می شود . شماره ۱۳ این نشریه نیز منتشر شده است . این نشریه به همت مرتضی ثقفیان، محمودداودی و ... منتشر می شود .

* **بازتاب** :مجله فرهنگی، علمی و اجتماعی، در اُپسالا (سوئد) منتشر می شود . صاحب امتیاز و سردبیر این مجله « حسن آرام » است . شماره ششم بازتاب در ژانویه منتشر شد .

* **بهارانه های فصل سرد**:ماهنامه هنری، فرهنگی و اجتماعی، در « اسکونه » سوئد منتشر می شود.

* **چاووش** : ماهنامه هنری ـ فرهنگی، محل انتشار فرانکفورت آلمان ، این نشریه از طرف « جامعه دموکراتیک ایرانیان در آلمان » منتشر می شد و مطالب آن بطور عمده برگزیده ای از مطالب مندرج در نشریات داخل کشور، به ویژه نشریه «آدینه » و «دنیای سخن » بود .انتشار این نشریه متوقف شده است .

* **دفتر های هنر و ادبیات** : نشریه هنری و ادبی که در « استکهلم» منتشر می شد. انتشار این نشریه پس از شش سال متوقف شد .

* **دید گاه** :نشریه هنری، ادبی، اجتماعی محل انتشار « کلن » ـ آلمان ، شماره ۳ این نشریه در آذر ماه منتشر شد .

* **رؤیا** : نشریه فرهنگی و هنری است که در سوئد منتشر می شود .

* **ستاره** : نشریه اجتماعی، علمی، ادبی، هنری و ورزشی، محل انتشار، فرانکفورت ـ آلمان، سردبیر « تیموری » – نزدیك به نیمی ازصفحات این نشریه به آگهی و تبلیغ تجاری و سرگرمیهای مختلف اختصاص دارد .

* **فرهنگ** : نشریه کانون کتاب، ادب و هنر ایران ، این نشریه در « گوتنبرگ » ـ آلمان منتشر می شود . شماره۱۲ آن در مهر ماه ۱۳۶۹ منتشر شد .

* **فصلنامه صدا**:جنگ فرهنگی، با نظر و همکاری نادر البرز و علی نجات . این فصلنامه در « زار بروکن» ـ آلمان ، توسط انتشارات نوید منتشر می شد . دو دفتر از این فصلنامه منتشر شد .

* **قلم** : نشریه فرهنگی، که در « برلین » منتشر می شود . بامسئولیت « ناصرمنوچهری » .

* **کرود** : فصلنامه ادبی، در « هانوفر » ـ آلمان منتشر می شود

* **مجموعه داستانها، نمایشنامه ها و فیلمنامه های کوتاه** توسط انتشارات پژوهش منتشر می شد، دو جلد این مجموعه تا کنون انتشار یافته است .

* **مهاجر**: نشریه هنری ـ فرهنگی، محل انتشار : هامبورگ ـ آلمان ، این نشریه از طرف «کانون دوستداران هنر » منتشر می شد و اکنون متوقف شده است .

* **مهاجر** : نشریه انجمن ایرانیان در دانمارک، شماره ۵۷ این نشریه در آذر ماه ۶۹ منتشر شده است .

* **نامه کانون نویسندگان ایران — در تبعید** ، محل انتشار ، اُپسالا ـ سوئد شماره ۲ این دفتر در فروردین ۱۳۶۹ منتشر شد . این نامه زیر نظر هیأت دبیران کانون ، منتشر می شود .

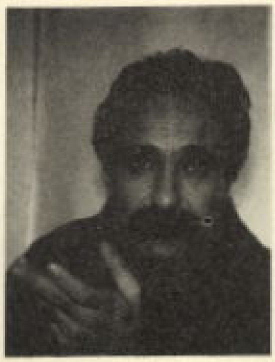
* **همبستگی** :نشریه فرهنگی، هنری، اجتماعی، ورزشی و طنز ـ به سردبیری محمد تقی اسماعیلی در شهر سنت آگوستین ـ آلمان منتشرمیشود شماره ۱۲ این نشریه درشهریور ماه ۶۹ منتشر شد •

قرار بود که سیمین بهبهانی، که در شهر های مختلف امریکا شبهای شعر داشت، در فرانکفورت نیز شب شعر داشته باشد . بر اساس اطلاعیه، « هیئت برگزار کننده » این شب شعر ، به علت تشدید عارضه قلبی خانم بهبهانی این شب شعر در تاریخ ۱۱/ ۱/ ۹۱ در شهر فرانکفورت برگزار نشد .



گفت و گو با هومن آذر کلاه

در مملکتی که ادبیات دراماتیک وجود ندارد و نمایشنامه نویس کم است، تئاتر نمی تواند رشد کند



س : قبل از هرچیز بهتر است کلیاتی از چگونگی شروع زندگی هنری ات بگویی .

ج : من در امیریه تهران متولد شدم و همانجا بزرگ شدم.تا کلاس نهم متوسطه زندگی آرامی داشتم . از کلاس نهم به بعد علاقه مند کارهای نمایشی ـ تئاتر و سینما شدم . کارم را با دوبله در استودیو ها شروع کردم . پس از یکسال متوجه شدم دوبله مرا راضی نمی کند و این آن چیزی نیست که دنبالش هستم .در فکر راهی بودم ، در همین دوران بود که با دوستی که در حقیقت اولین مربی من بود ـ یعنی با آقای ناصر نجفی که خود هنرپیشه ی اداره برنامه های تئاتر بودند، آشنا شدم . آشنائی من با ایشان تأثیر مثبت بر زندگی هنری ام گذاشت و باعث شد که مسیر زندگی ام عوض شود . در اکثر موارد درکنار آقای نجفی و در جمع همکارانش و به عنوان همراه و شاگرد، قرار داشتم ؛ تا اینکه پس از گرفتن دیپلم فکر کردم این در کنار بودن بکار نمی آید و خود رأساً بایستی از جائی شروع کنم و این بود که به دانشکده هنرهای دراماتیک برای آموزش علمی تئاتر رفتم . این سال ۵۱ بود .

بلافاصله پس از ورود به دانشکده و شاید در زمانی کمتر از شش ماه متوجه شدم که این دانشکده هم به تنهائی برایم کافی نیست و بایستی خودم بطور جدی کار تئاتر را دنبال کنم . از دانشکده بیرون آمدم و رفتم به هنر های زیبا و در تالار مولوی با بچه های آنجا ـ با آقای رجب محمدین ـ شروع بکار کردم . با همین آقای رجب محمدین پیسی بنام « برج » اثر « پیتر وایتس » را دست گرفتیم و درهمان تالار مولوی روی صحنه بردیم .

س : یعنی تحصیل در دانشکده هنرهای دراماتیک را رها کردی ؟

ج : نه رها نکردم ولی رفتن به دانشکده را کم کردم . به هر حال بعد از تمام شدن اجرای نمایشنامه « برج » باز خود را تنها یافتم . احساس می کردم که باز هم احتیاج دارم که کار و تجربه کنم . شروع کردم اداره تئاتر را تجربه کردن . آنجا با بزرگان و پیشکسوتان تئاتر آن دوره ـ و بیشک امروز ـ شروع بکار کردم . آقای جعفر والی پیس محمد للّری بنام « دیوار » را در دست داشت و پذیرفت که من کار کنم .

مدتی در اداره تئاتر کار کردم اما آنجا را نیز پاسخگوی نیاز های خود نیافتم . این بود که دو باره برگشتم به دانشکده . با بچه های دانشکده گروهی درست کردیم و یکی دو پیس هم کار کردیم، اما هنوز نیازم را به استاد و راهنما حس می کردم . نمی توان بدون استاد کار کرد . تا اینکه با آقای رکن الدین خسروی استاد دانشکده هنر های دراماتیک ـ که شاید برای من شانسی بود ـ آشنا شدم . ایشان تازه از انگلیس (و پس از پایان تحصیلات)به ایران برگشته بودند و سمت استادی دپارتمان تئاتر را داشتند . استاد وقتی دید که من علاقه مندم و تنها به کارهای تئوری تئاتر بسنده نمی کنم و دنبال فراگیری عملی نیز هستم، شروع کرد با من کار کردن ؛ و هروقت در دانشکده کار تئاتر می کردند از من و چند نفر دیگر که حالت محفل کوچکی را داشتیم، استفاده می کردند .

تا اینکه متوجه شدیم که بطور جدی می توانیم با هم کار کنیم و یك گروه تئاتری تشکیل بدهیم .

خوب ! پیسی بنام « محاکمه ژاندارك » اثر برشت را آقای خسروی دست گرفتند و تماماً با همین بچه های علاقه مند دانشکده شروع بکارکردند . این پیس را به مدت ۹ ماه ، با حدود ۳۵ پرسناژ کار کردیم . پیس فوق العاده ای بود و به نظر من کار بسیار باشکوهی در آمد . روزی که نمایش را روی صحنه می بردیم به دلایل مختلف جلوگیری شد . اما شب اجرا به هر حال ما این پیس را روی صحنه بردیم و تماشاچی ها که اکثر دانشجویان دانشگاه ها و بطور کلی روشنفکر ها بودند، توی سالن شروع کردند به شعار دادن و این باعث مقداری شلوغی در دانشکده شد . پس از بروز شلوغی و شعار دادن ها با تلفن مسئولان دانشکده ، گارد وارد دانشکده شد .

س : چطور وارد اداره برنامه های تئاتر شدی ؟ از این نظر سؤال می کنم که اداره ی برنامه های تئاتر یك اداره معمولی نبود که افراد

در آنجا استخدام شوند و بیشتر کسانی که آنجا بودند نقش فیلتر و صاحبنظر را برای تازه واردان داشتند . یعنی برای کسانی که می خواستند با اداره برنامه های تئاتر یا در آن اداره کار کنند و از امکانات آن استفاده کنند، وارد شدن مشکل بود . تو با چه کسی یا کسانی و طی چه مکانیسمی وارد این اداره شدی و با آن کار کردی ؟

ج : همانطور که گفتم من از قدیم به وسیله آقای ناصر نجفی با بچه های اداره تئاتر آشنائی داشتم . بعد از اینکه آمدم به دانشکده از آنجا که دانشکده نیز وابسته ی فرهنگ و هنر بود در نتیجه یك رابطه ای بود بین بچه های دانشکده و فرهنگ و هنر و بخصوص اداره تئاتر . کارگردانهای اداره تئاتر منجمله آقای رکن الدین خسروی در دانشکده ما تدریس می کردند و در نتیجه این پلی می شد بین من و اداره تئاتر . من هیچ وقت به استخدام اداره تئاتر در نیامدم . هرموقع کارگردانی در آنجا نیازی بکار من داشت، می رفتم و کار می کردم . در آنجا من فقط با آقای رکن الدین خسروی مستقیماً کار می کردم و همانطور که گفتم یك بار با آقای جعفر والی هم کار کردم .

س : تجربه کارت با آقای جعفر والی چگونه بود و چطور فقط همان یك کار را با وی کردی ؟

ج : اداره تئاتر اصولا به هنرپیشه های حرفه ای نیازمند بود . یعنی به کسانی که پول می گیرند و بازی می کنند . من از ابتدا خواسته ام این نبود و به دنبال کارهای تجربی بودم . در نتیجه اداره تئاتر که حالت انضباط اداری داشت برای من راضی کننده نبود . چراکه در آنجا هرکارگردان با هر سبکی که خود می خواست ، هنرپیشه را بکار می گرفت . خواه آن کارگردان یا آن سبك مورد پسند هنرپیشه می بود یا نمی بود ، وی موظف بود نقش خودش را بازی کند . من اینطور نمی پسندیدم و می خواستم خودم تجربه کنم و در نهایت خودم باشم . حتی پیشنهادم این بود که دولت بایستی به گروه های تئاتر کمك کند و آنها را آزاد بگذارد و در عوض از آنها کار تولید شده بخواهد و این در جهت رشد تئاتر است . اینست که همیشه با اداره بودن تئاتر مخالف بوده ام .

س : مکانیسم رابطه دولت و اداره برنامه های تئاتر چگونه بود ؟ چه از زمانی که متن نمایشنامه به وسیله کارگردان به هنرپیشه ها داده می شد ، چه بعد از آن ؟ آیا اساساً اجرا منوط به اجازه دولت بود یانبود ؟ آیا موقع اجرا مزاحمت هائی فراهم می شد یا نمی شد ؟ به لحاظ مالی چطور ؟

ج : ببین ! اداره تئاتر مثل بقیه ادارات دولتی می بایست نتیجه کار داشته باشد. این اداره می بایست درسال چند پیس به روی صحنه ببرد . این اداره شامل رئیس و معاون اداره تئاتر بود و یك سری کارگردان و هنرپیشه . اوائل رئیس اداره تئاتر آقای عظمت ژانتی بود که بعد آقای علی نصیریان شدند . طبعاً کارگردانی که می خواست کار کند بایستی جریان سیستماتیك اداری را طی کند . نمایشنامه را انتخاب می کرد و می داد به رئیس اداره تئاتر و او می داد به کسی که باید نمایشنامه را بخواند . به هرحال بایستی متن تصویب می شد . بعد از تصویب و پس از اتمام تمرینات در آخرین مراحل باز هم برای باز بینی می آمدند که ببینند آیا تغییراتی در پیس داده شده یانه و از طرفی ببینند که کارگردان چگونه متن را اجرا کرده چون تا آن مرحله آنان فقط متن را خوانده بودند . البته اینها از طرف سانسور اداره برنامه های تئاتر بودند .

س : آیا ارگان ویژه ای در خود اداره تئاتر بود که اعمال سانسور می کرد ؟

ج : هرکس رئیس اداره تئاتر می شد خود به خود یك سانسورچی می شد . به علاوه کس دیگری هم بود در اداره تئاتر که مأمور مطالعه نمایشنامه و دادن اجازه بود و همو هم بعد از تمرین چك می کرد .

س : نقش اداره برنامه های تئاتر در تئاتر ایران و خصوصاً دهه ۵۰ در ایران چه بوده ؟

ج : گویا اداره تئاتر اداره کاملا مستقلی بود ـ از نظر خودش ـ و وابسته به فرهنگ و هنر ، که تئاتر اجرا می کرد ، تئاتر های دولتی .

س : مقصودم اینست که چقدر نقش مثبت و منفی در تئاتر ایران داشت ؟ اصولا وجودش در دهه پنجاه ایران ضروری بود ؟ می دانی که در سالهای ٥٤ به بعد کمیت و کیفیت تئاتر ایران اوج نوینی گرفت ؛ در رابطه با تماشاچی هم همین طور . تئاتر داشت بین روشنفکران جنبه ی عمومی پیدا می کرد . حالا سؤال اینست که نقش اداره تئاتر در این سالها چی بود ؟

ج : درست در همین سالهائی که می گوئی، اداره تئاتر این را حس کرده بود که کارهای دانشجوئی در حال اوج گرفتن است . در این رابطه سعی می کرد هنرپیشه هائی را که از همین دانشکده های هنری بیرون آمده اند و یا دانشجوی آنجا هستند، جلب کند به اداره تئاتر . ولی از آنجا که اداره تئاتر واقعاً ـ و حد اقل بیشتر مواقع ـ فرمایشی بود، دانشجوها از استخدام یا حتی کار در اداره سرباز می زدند . بیشتر می خواستند گروه های آزاد تشکیل بدهند ولی چون از نظر مالی در مضیقه بودند تك و توك برای امرار معاش به اداره تئاتر می پیوستند . ولی عده ای هم سعی می کردند که هر طور شده با گروه های آزاد و گروه های دانشجوئی کار کنند . چه در تالار مولوی دانشگاه تهران، چه در دانشکده هنرهای دراماتیك، چه در تئاتر شهر و تئاتر کوچك تهران ، و چهار سو و چه سایر تالار های نمایش روز به روز تئاتر ایران در حال رشد بود ولی اداره تئاتر همچنان روال قدیمی خودش را ادامه می داد . تئاتری بود بنام ۲۵ شهریور که مربوط به اداره تئاتر بود و بچه های آن اداره در آنجا برنامه می گذاشتند. اما درهمان حال می دیدیم که همین بچه ها کم کم ـ زیرجلی یا علنی ـ با بچه های دانشجو دارند کار می کنند .حقوق بگیر آنجا هستند اما با گروههای دانشجوئی هم کار می کنند . مثلا آقای اکبر زنجانپور، آقای منوچهر فرید ، آقای جمشید لایق و ...

س : آیا می شود گفت گروه هائی که در اداره تئاتر کار می کردند گروه های دولتی بودند و سایر گروه های تئاتری، مثلا گروه های دانشجوئی، گروههای مستقل ؟

←

گفت و گو با هومن آذر کلاه

ج : نه به این صورت نیست . باید تقسیم بندی کنیم . گروههای آزاد تئاتر مثل گروه آقای پرویز صیاددر تئاتر کوچك تهران . گروههای دانشجوئی وابسته به دانشگاهها که بودجه شان از طریق دپارتمان تئاتر دانشگاهها تأمین می شد منتهی آزاد بودندو دستشان هم خیلی باز بود . یعنی علیرغم اینکه دپارتمان دانشکده در کارشان نظارت داشت، باز آزادی عمل زیادی داشتند . گروههائی که اساساً به هیچ جا وابسته نبودند مثل گروه آقای رحمانی نژاد ، یا انجمن تئاتر ایران که بنیان گذارانش آقایان بلقانی، رحمانی نژاد و سعید سلطانپور بودند، اینها واقعاً مستقل بودند . گروههای دیگر بودند مثل گروه آقای مصطفی اسکوئی، گروه تئاتر زنده آقای فرهاد مجد آبادی که اینها هم مستقل بودند یا مثل خود ما که گروه ۲۵ آذر را تشکیل دادیم . چرا ۲۵ آذر ؟ برای اینکه همان روز کـه گارد برای حمله به صحنه « محاکمه ژاندارك » به دانشکده ریخت روز ۲۵ آذر بود .

س : رابطه تنش های اجتماعی در سالهای ۵۶ و ۵۷ با تئاتر ایران ــ که تو در متنش بودی ــ چه بود ؟ چه تأثیری روی تئاتر گذاشته بود ؟ و تئاتری های ما هم فکر می کردند که چه تأثیری می توانند روی این تنش ها بگذارند ؟ خلاصه توی این رابطه چه حال و هوائی بود آیا اساساً تأثیری بود یا نبود و اگر بود چه بود ؟

ج : انقلاب تأثیر عمده ای روی تئاتر گذاشت کما اینکه اگر یادتان باشد گروههای آزاد تئاتری بیشماری به یکباره شکل گرفت و تئاتر به اوج خودش رسید . گروههای تئاتری در همان فضا رشد کردند اما دیدید که حدود یکسال پس از انقلاب این فضا چگونه بسته شد و دیدید که چه بر سر گروههای تئاتری آوردند . در همان فضا بود که ما به لاله زار رفتیم و تئاتر «سیزوئه بانسی مرده است » را در تئاتر پارس لاله زار اجرا کردیم .

س : خیلی خوبست که از تجربه ات در رابطه با تئاتر های لاله زار بگوئی . چون بعد از انقلاب تعدادی از بچه های خوب تئاتر نظرشان این بود که ما بایستی به میان مردم برویم و برای رفتن به میان مردم یك راهش اینست که پیس هایمان را ببریم در تئاتر های لاله زار اجرا کنیم . خوب، توهم که این تجربه را داشتی، چه می گوئی ؟

ج : بله ، تجربه خوبی برای من بود . تئاتر های مردمی ما همان تئاتر های لاله زار بود . اما به دلایل روشن ، جلو این تئاتر ها را با مسخ آنها گرفته بودند و این تئاتر ها تبدیل شده بود به آتراکسیونهای رقص . و خُب ، تئاتر های دانشجوئی یا تئاتر های اداره برنامه های تئاتر را بیشتر قشر روشنفکر می دید، و اینها به آن صورت مردمی نبود ند . بعد از انقلاب گفتیم که حالا می بایست کاری کرد که ما برویم در همان تئاتر های لاله زار و برای مردم برنامه اجرا کنیم . با این فکر برنامه ای پیش آمد که رفتیم تئاتر های لاله زار . اما در عین حال این فکر را می کردیم که این مردم همان مردم هستند و یك شبه نمی شود از مثلا خانم سوسن به آقای خسروی برسند . ولی عجیب اینجا بود وقتی که ما پیس « سیزوئه بانسی » ــ نوشته آتول فوگارد ــ را در تئاتر پارس اجرا کردیم (این کار هم به کارگردانی آقای خسروی بود) آنشب در سالن تئاتر پارس جا نبود، و مردم پشت در ایستاده بودند . این برای من عجیب بود که در عرض شش ماه مردمی که خواهان رقص و آواز بودند یکدفعه پیس های آتول فوگارد را ــ که پیس های سنگینی هم هست ــ با بازیگری و کارگردانی افرادی که در لاله زار هم شناخته شده نبودند، آنقدر مورد توجه قرار بدهند .

س : آیا تماشاچی ها عمدتاً همان روشنفکر هائی نبودند که قبلا به تئاتر سنگلج یا تالار مولوی می رفتند و حالا به خاطر آفیش همان گروه های نمایشی به تئاتر های لاله زار می آمدند ؟

ج : ببین ! درست عین سیستم لاله زار بود . یعنی یکی از بازیگران پشت گیشه از بلندگو تئاتر را تبلیغ می کرد . درست با همان سیستم قبلی ، یعنی من می گفتم : " امشب ساعت فلان ، پیس سیزوئه بانسی مرده است، اثر آتول فوگارد، با کارگردانی خسروی در تئاتر پارس " و مثلا : " بشتابید تا دیر نشده بلیط تهیه کنید و ... " خودم هم با همان گریم و لباس نقشی که در تئاتر داشتم جلو گیشه می ایستادم و یا جلو در ورودی ومردم را دعوت می کردم به تئاتر . مردم هم استقبال می کردند و اینها عمدتاً همان مردم عادی بودند .من از اینهمه استقبال در تعجب بودم و باور نمی کردم .

س : چرا همان تجربه را ادامه ندادید ؟

ج : ما می خواستیم ادامه بدهیم ولی نگذاشتند .

س : برگردیم به امکانات عمومی تئاتر ایران . آیا زمینه ی حرفه

کارنامه تئاتری هومن آذر کلاه از سال ۱۳۵۲

نمایشنامه	اثر	محل اجرا	کارگردان
برج	پیتر وایتس	تالار مولوی	رجب محمدین
دیوار	محمد للری	سنگلج	جعفر والی
سالگرد	چخوف	تالار هنرهای دراماتیك	فنائیان
تیاله	مصطفی رحیمی	» » »	کلاهدوزان
دو رگه	لنگستون هیوز	» » »	جهانزاده
ماندرا گولا	ماکیاولی	» » »	عبدالحسین فهیم
زیتون	آرمان امید	» » »	رکن الدین خسروی
استثنا و قاعده	برشت	» دانشگاه آریامهر	» »
محاکمه ژاندارك	»	» هنرهای دراماتیك	» »
مرگ بر امریکا	مجید فلاح زاده	سنگلج	» »
سیزوئه بانسی مرده ست	آتول فوگارد	تئاتر لاله زار	» »
گوشه نشینان آلتونا	سارتر	سنگلج	» »
اتللو در سرزمین عجایب	ساعدی	تئاتر دو پاری :پاریس	رحمانی نژاد
نوروز پیروز است	بلقانی	تئاتر دو لیر : »	» »

ای شدن تئاتر در ایران وجود دارد ؟ و آیا اداره برنامه های تئاتر نقشی در این زمینه داشته است ؟

ج : ببین ! اداره تئاتر می خواست تئاتر حرفه ای در ایران به وجود بیاورد اما تئاتر حرفه ای وابسته به یك جریان دولتی . در حالیكه تئاتر حرفه ای اصلا معنایش این نیست . اداری بودن تئاتر به معنای حرفه ای بودن آن نیست . اداره تئاتر می خواست تئاتر مملكت را زیر پوشش خود در بیاورد و خُب ، طبیعاً جوانها مخالف آن بودند . به نظر من دولت ها موظفند به گروههای تئاتری آزاد كمك بكنند . بودجه و امكان در اختیارشان قراردهندتا آنها بتوانند كار كنند و هرچه می خواهند و می دانند اجرا كنند . این هم به رشد تئاتر كمك می كند هم به مردمی شدن آن . از این گذشته، وقتی حرف از تئاتر یك مملكت زده می شود باید دید كه ادبیات آن مملكت، به خصوص ادبیات دراماتیكش در چه وضعی است . در مملكتی كه ادبیات دراماتیك وجود ندارد و نمایشنامه نویس كم است، طبیعی است كه تئاتر نمی تواند رشد كند . تئاتر حرفه ای در ممالكی به وجود می آید و رشد می كند كه ادبیات دراماتیك دارند . مثلا انگلیس ، خُب ، سابقه ادبیات دراماتیكش خیلی است و در نتیجه تئاتر های بیشمار و حرفه ای هم در آن گسترش یافته است .

س : آیا فكر نمی كنی كه نقش دولت در تثبیت و گسترش تئاتر حرفه ای ، تعیین كننده است ؟

ج : قطعاً ، اگر دولت گروههای تئاتری را تشویق كندو به آنها كمك كند ، خُب، رشد می كنند و در میان مردم هم جا باز می كنند . در تئاتر ، اصولا مسائل سیاسی برجسته می شود . اوضاع و احوال اجتماعی بر رسی می شود . در مملكتی كه نخواهند مردم از این مسائل سر در بیاورند، می بایست جلو این گروهها را بگیرند . و خُب، بودجه ندهند، امكانات ندهند، سانسور كنند و غیره . و از طرفی هم هجوم سریال های مبتذل هست ، كه خُب ، تئاتر رشد نمی كند، اصلا جای رشد پیدا نمی كند . مردم با آن آشنا نمی شوند و زمینه حرفه ای شدن تئاتر هم طبعاً به وجود نمی آید .

س : این چند سالی كه در خارج بودی، چقدر توانستی در ادامه كارت موفق باشی؟

ج : وقتی به فرانسه آمدم، بعد از مدتی كه باید می گذشت تا خودم را پیدا كنم، آقای رحمانی نژاد را دیدم . دیدار و گفت و گوی كوتاهی و دعوت به كار . كه من با كمال اشتیاق پذیرفتم . مثل آن ماهی بودم كه از آب بیرونش انداخته باشند و حالا انگار حوضچه ای نشانش داده اند مقدمات كار را فراهم كردیم و نمایشنامه « اتللو در سرزمین عجایب » نوشته زنده یاد غلامحسین ساعدی را خیلی شتابزده روی صحنه بردیم . بعد هم در ادامه كارمان دومین نمایشنامه را كار كردیم كه نوشته آقای یلفانی بود با اسم « نوروز پیروز است » . بعد از آن ، اساساً مسئله معاش جلو ادامه كار را گرفت . در گذشت آقای ساعدی، و مهاجرت آقای رحمانی نژاد به امریكا هم مزید بر علت شد و نتوانستم كاری را در دست بگیرم .

س : آیا توانسته ای با سایر دوستان تئاتری در كشورهای دیگر تماس بگیری و آیا اصلا هیچ تلاشی شده تا دست اندر كاران تئاتر كه در كشورهای مختلف پراكنده اند، دست كم در اروپا نقطه تمركزی برای كار تئاتر بین ایرانیها در خارج از كشور ایجاد كنند ؟

ج : مدتی است كه در این فكرم . و داریم تلاش می كنیم كه یك مركز كوچك تئاتر به همین منظور ایجاد كنیم .

س : می دانی كه تعداد زیادی كودك ایرانی یا در خارج زاده شده اند یا به هر حال سنین كودكی شان را در خارج می گذرانند . و می دانیم كه تعدادی از این بچه ها به هر حال جذب هنر ها می شوند . آیا هیچ به این فكر بوده اید كه كلاسهای تئاتر برای این بچه ها دایركنید تا با مقتضیات تئاتر كشور ما در كنار آموزش تئوری تئاتر، آشنا شوند و در این رابطه احیاناً كارهائی صورت دهند ؟

ج : تجربه هائی در این رابطه داشته ایم . با همكاری تعدادی از دوستان در تلاش دایر كردن مركز ثابتی برای كار تجربی در همه سنین ، كه بطور ویژه كودكان را در بر می گرفت، بودیم . دو بار دست به تجربه زدیم اما در هر دو بار متأسفانه مشكل مالی اجازه ادامه كاری را نداد . هنوز هم نتوانسته ایم به دلیل مسئله مالی این طرح را عملی كنیم .

ـ با تشكر از اینكه وقتت را برای مصاحبه در اختیار ما گذاشتی •

معرفی دو کتاب

کتاب « حماسه فتحنامه نایبی » ، اثر طبع منتخب السادات یغمائی با مقدمه و تصحیح ملك المورخین سپهر كه به اهتمام و توضیحات علی دهباشی منتشر شده است، درباره حماسه نایبیان بر علیه جور و بیداد و "طغیان دامنه دار تقریباً نیم قرنی" است كه از ویژگی های این طغیان پرده بر می دارد . در این منظومه « مرحوم سید اسدالله منتخب السادات یغمایی : [ق . ۱۳۵۰ ـ ۱۲۷۹] » درباره "قدرت و ظهور عیاران حلقه نایبی كه در برابر بیداد ناصر الدین شاه قاجار، در شهر كاشان سر به شورش بر داشتند و ..." می سراید :

به شادی وآزادی و شور، من — در این « فتحنامه » بگویم سخن
ز سالار اسلام و سردار جنگ — سر سر كشان و خداوند جنگ
كه در خاك كاشان ، بپا خاستند — همه شهر زاشراف پیراستند
گرفتند بخشی از ایران زمین — نهادند بنیاد نظمی نوین
ز اعیان و دولت گریزان شدند — رقیب شهنشاه ایران شدند

و گفته می شود : "منظومه یكی از آخرین تظاهرات تاریخ عیاری را باز می نماید" .

کتاب « طغیان نایبیان » ، در جریان انقلاب مشروطیت ایران ، نوشته محمد رضا خسروی و به اهتمام علی دهباشی نیز درباره « طغیان نایبیان یا حلقه نایبی » می گوید : طغیانی « كه در اواسط عصر ناصر الدین شاه قاجار به وسیله پهلوان محمد حسین، كلانتر طایفه بیران وندی كاشان كه بعداً به نایب حسین سالار اسلام شهرت یافت، آغاز شد و به دست فرزندان متعدد او مخصوصاً یار ماشاء الله سردار جنگ در بخش پهناوری از حاشیه شمالی و غربی و جنوبی منطقه كویری گسترش یافت و در اواخر عصر احمد شاه قاجار در هم شكست" •

ـ حماسه فتحنامه نایبی ، از انتشارات اسپرك تهران و در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است . (چاپ دوم)

ـ طغیان نایبیان ، از انتشارات به نگار تهران و در سال ۶۸ منتشر شده (چاپ اول)



هما همایون

دختر شرقی

هزار و یک رشته مروارید
بر پرده‌ء شب
شب رنگ موی دختران مرا دارد
هزار و یک پولک الماس
بر دریاچه‌ء شب
شب رنگ چشم دختران مرا دارد
هزار و یک مشت
برسینه‌ء شب
شب رنگ بخت دختران مرادارد

☆ ☆ ☆

دوشعر از

قدسی قاضی نور:

فریاد زدم پروانه
با عمر به این کوتاهی
اینهمه آذین برای چه ؟
گفت پرواز رنگینی

•

سطل تنهاملاقاتی چاه ست
چه پرشتاب می رود
چه سنگین به خانه می آید

☆ ☆ ☆



جواد طالعی

آنِ من

خاری میان حنجره
ـ میراث چل خزان ـ
از من ، من ِی جداشده دیری ست .

از من ، من، ی جداشده دیری ست چون شبح
می پایدم به راه و به بیراه
می کاود اندرونم
با مته ی نگاه

دارم نگاه می کنمش
زیباست ابر چشمانش
پشت غبار آینه ی چل خزان نروبیده
زیباست ابر چشمانش
اما اگر ببارد ناگاهان ؟

از من، منِ جداشده بیزار ست آیا؟
من از منِ جداشده می ترسم !
آوریل ۱۹۸۹ـ دارمشتات

☆ ☆ ☆

بهار

بهار از رویان سبز دوشیزه ای باز می شود
عشق
آن سوی تر
قدم می زند
و کودکی
از نردبان پیری
بالا می رود .
کتابها نخوانده می مانند .

*

ستاره ها که می ریزند
نگهبان درهای باغ را می بندند .

عشق تعطیل می شود .

بهروز توکلی

☆ ☆ ☆

آرزو

پیراهنی از آسمان می خواهم
بلند و آبی
که در سینه اش خورشیدی بدرخشد

تا من پیراهن سیاه و بلندم را
با ستاره های درخشان
(که سخت دوستشان می دارم)
به دست رود پر شتاب بسپارم .

جمیله حسینی

☆ ☆ ☆

پائیز

دختر جوانی،
برگهای تمیز را
برای دفتر خاطراتش از زمین بر می چیند .

*

پیرزنی،
پائیز را
از پشت دیوار خانه اش می روبد .

محمد امان

☆ ☆ ☆

بهانه

از آسمان
قطره اشکی
از چشم ستاره یی
به زمین چکید .
دریای بی کرانه
بیدار شد .

عبدالرضا واحدیفر

☆ ☆ ☆



بیت سبز انتظار

قصیده بلند یاد
حریر آبی دستان تو را
در آینه، گیسوانت می شکند

و هجای ملتهب لبانت
چون شبنم بلورین سحر
سینه، کبود بنفشه ها را زخم می زند

و آهنگ ردیف مژگانت
در قلب سپید قافیه ها می خواند

و در مصراع عسلی چشمانت
بیت سبز انتظار می تپد

و از طنین بیت بیت ِ نگاهت
سینه، زرین آفتاب
و دامن رؤیائی مهتاب می لرزد

و صدایت
آه !
صدایت
نغمه، چنگ بهاران است
صدایت چشمه، سبز و زلال آرزوهاست
صدایت نم نم باران جنگلهای دور است
صدایت نور سرخ و سبز خورشید فرداست

صدایم کن !

سلیمان اوغلو

☆ ☆ ☆

ورزش:
پاد زهر تنش های روانی و بیماری های جسمی

ترجمه شده از مجله بهداشت جهان

هیچ تردیدی در این مورد وجود ندارد که ورزش بهترین پاد زهر تنش ها و فشار های روانی ناشی از زندگی پیچیده و رقابت آمیز امروزی را در اختیار انسان قرار می دهد .



هیچ تردید وجود ندارد که ورزش بهترین پاد زهرتنش ها و فشار های روانی ناشی از زندگی پیچیده و رقابت آمیز امروزی را عرضه می کند . پرداختن به ورزش، انسان را مدتی از کارهای روزمره زندگی جدا می سازد و این خود برای ایجاد تعادل و آرامش ضروری می باشد .

ورزشهای فردی مثل شنا، پرورش اندام یا ژیمناستیک در شکل گرفتن شخصیت و رشد دیسپلین و بنیه فردی مؤثر هستند . افراد از این طریق سعی می کنند میزان کار آنی خود را بالا برده و هدفهای جدیدی برای خود انتخاب کنند . از طرف دیگر، ورزش های تیمی از قبیل فوتبال ، رگبی، هوکی یا واترپولو کیفیت های دیگری مثل هماهنگی با اعضای دیگر، روحیه تیمی و حس تعلق را در انسان رشد می دهد . وقتی از روحیه ورزشی سخن می گوئیم، شامل بازی خوب، چالاکی، تسلط برخود و رفتار پسندیده می باشد . به همین جهت بود که بارون پییر دو کوبرتین : __ Baron Pierre de Coubertin ، بنیان گذار بازیهای المپیك نوین توصیه می کرد : " لازمه زندگی خوب مبارزه کردن است نه پیروزی " .

در سطح فیزیولوژیك ، فواید ورزش آنقدر شناخته شده است که دیگر لزومی برای توضیح آن احساس نمی شود . با اینحال، تکراراین نکته دارای اهمیت است که ورزش روی بهداشت عمومی شخص نیز تاثیر می گذارد . هیچ چیزی بهتر از یك دوش گرفتن پس از ورزش و عرق کردن نیست ـ این درست همان چیزی است که عضلات خسته به آن نیاز دارند .

علاوه بر اینها، ورزشکاران بطور قابل ملاحظه ای کمتر از بقیه افراد سیگار می کشند و یا مشروبات الکلی مصرف می کنند و نقش سیگار و الکل در ایجاد بیماریهای ریوی، از جمله سرطان ریه و بیماریهای کبدی کاملا واضح است . همچنین، زندگی ورزشی سالم، خود یکی از بهترین راه های پیشگیری از بیماریهای خطرناك و کشنده می باشد . نقش ورزش حتی در محدود کردن آسیب های ناشی از کار نیز به اثبات رسیده است : کارگران کارخانه ها در اتحاد شوروی روزی ۵ تا ۱۰ دقیقه برای ورزش خوانده می شوند و این امر به عقیده کارشناسان هم میزان تصادفات و آسیبهای ناشی از کار را کاهش داده و هم میزان تولید را بالا برده است .



• ورزش در هر سنی مفید است

ورزش در هر سنی که شروع شود، در سلامتی انسان مؤثر است ـ گرچه شدت و ماهیت فعالیتهای ورزشی با افزایش سن تغییر

در باره « منشور ورزشی یونسکو»

پیش نویس منشور بین المللی تربیت بدنی و ورزش که به کنفرانس بین المللی یونسکو ارائه شده است، حقوق جدیدی را برای هریك از افراد بشر اعلام می کند : « حق دسترسی به تربیت بدنی و ورزش که برای رشد کامل شخصیت انسان ضروری است » .

یك کمیته موقت بین المللی تربیت بدنی و ورزش که در ماه مه ۱۹۷۸ در پاریس تشکیل جلسه داده بود، پیش نویس منشوررا مورد تصویب قرارداد .

پیش نویس اعلام می دارد که ورزش باید به عنوان یك آموزش جهانی، دموکراتیك و مادام العمر برای همه افراد بشر تضمین گردد .

در این پیش نویس همچنین اظهار می شود که : « همکاری و تعقیب منافع دو طرفه در زمینه آموزش های فیزیکی و ورزش می توانند زبان مشترکی را بین کشور ها ایجاد کنند که شاید بتواند به برقراری یك صلح پایدار و ایجاد زمینه مساعد برای حل مسائل بین المللی کمك کند .»

بر اساس پیش نویس منشور فوق، یونسکو بر آن نیست که وقایع ورزشی را کارگردانی کند ولی ممکن است در پی یافتن راه حل مسائل به همکاری با سازمانهای بین المللی ورزشی نیز روی آورد ●

می یابد . میزان مصرف اکسیژن، شدت فعالیت بدن انسان را مشخص می سازد : مصرف اکسیژن در حدود ۲۰ سالگی به حد اکثر خود می رسد و پس از آن به تدریج کاهش پیدا می کند . زنان، بطور کلی ۲۵ تا ۳۰ در صد کمتر از مردان اکسیژن مصرف می کنند . ولی با تمرین منظم و پیگیر می توان میزان مصرف اکسیژن را در زن و مرد به اندازه ۲۰ تا ۳۰ درصد نسبت به افراد غیر ورزشکار افزایش داد .

در حدود ۳۵ سالگی ، میزان تپش قلب انسان کاهش پیداکرده و از این طریق حد اکثر مقدار اکسیژن مصرفی کاهش می یابد . افراد در این سن باید فعالیت خود را ملایم تر کرده و در مقابل وسوسه های شرکت در ورزشهای رقابتی مقاومت ورزند .

پس از ٤٥ سالگی، ورزش بهترین وسیله مقابله با زندگی بی تحرك و پرخوری که هر دو از مشخصات جوامع مرفه است، می باشد . در سنین سالخوردگی نیز، تمرینات ورزشی با افزایش انعطاف پذیری مفاصل از حوادثی مثل شکستگی استخوان ران که در این سنین بسیار شایع است، جلوگیری مي کند .

● در تمام سنین، بیماران قلبی و معلولین بیشماری در سایه استفاده از فعالیتهای فیزیکی و ورزشی صحیح به فعالیت های طبیعی و روز مره دست پیدا می کنند .

با این حال عده ای هم وجود دارند که با بدبینی به ورزش نگاه می کنند و مدعی هستند که نافع حاصل از ورزش در مقابل خطرات آن ر ناچیز است . هیچ نوع فعالیت انسانی م از پختن یك تخم مرغ تا وصله زدن یك لباس پاره صد درصد خالی از خطر نیست . حتی قدم زدن در یك محیط خلوت که انتظار هیچ خطری در آن نمی رود، نیز می تواند خطراتی در بر داشته باشد : ممکن است زنبوری انسان را نیش بزند و یا درحین راه رفتن مچ پایش پیچ بخورد . اما همسطح قرار دادن منافع ورزش با خطرات آن که کاملا قابل پیشگیری هستند، انکار واقعیات می باشد ــ و یا تنها یك بهانه واهی سر باز زدن از انجام فعالیتهای ورزشی .

● بوکس بازی از خشن ترین ورزشهاست . با این حال، هیچ مانعی برای استفاده از کلاههای ایمنی جهت حفاظت جمجمه وجود ندارد . ومتاسفانه اکثر حوادثی که پیش می آید از اصابت ضربه به سر حاصل می شود ـ نظیر جدا شدن شبکیه و تکان خوردن مغز . ولی در میان شمشیر بازان استفاده از ماسك صورت غیر معمول نیست .



• صدمات ورزشی

گاهی ورزش به خاطر برخی آسیب ها که از آن ناشی می شود، مورد سرزنش قرار می گیرد، بطور مثال حالت دردناك « آرنج تنیسی » یا عفونتهای قارچی بین انگشتان و کف پا و یا شکستگی استخوان ساق پا که در ورزش اسکی بسیار اتفاق می افتد از جمله آسیبهایی هستند که از ورزش ناشی می شوند . « آرنج تنیسی » در اثر تکرار مداوم یك حرکت غلط برای زدن ضربه های جلو بازو در تنیس ایجاد می شود . این حالت بیشتر در بازیکنان مبتدی و کسانی که حرکت صحیح را خوب یاد نگرفته اند، دیده می شود که در نتیجه کشیده شدن بازو در حالیکه دور محور شانه می چرخد، حاصل می شود . درد حاصله، روز به روز شدت پیدامی کند و بازیکن از زدن ضربه های جلو بازو عاجز می شود . درست مثل این است که ضربه شدیدی به آرنج شخص وارد شده باشد .

عفونت های قارچی وسط انگشتان و کف پا که به غلط به نام «پای ورزشکار» معروف شده است، به هیچ وجه اختصاص به ورزشکاران ندارد و در افراد غیر ورزشکار بخصوص در کسانیکه با پای برهنه راه می روند نیز دیده می شود .

سر انجام، وسائل اسکی، بویژه کفش و اتصالات نگهدارنده آن بر روی اسکی در سالهای اخیر تحول زیادی پیدا کرده اند، بطوریکه تصادفات و آسیبهای ناشی از این ورزش روز به روز کمتر می شود . در صورتیکه اسکی باز قبل از شروع اسکی بدن خود را با نرمش های مقدماتی گرم کند و در صورتیکه ورزشکار مبتدی تمامی طول خط اسکی پیست را در پیش نگیرد، این آسیبها باز هم کاهش خواهد یافت . در هر ورزشی باید از حرکات آسان شروع کرده و با طی یك مسیر صحیح به حرکات مشکل رسید و پریدن از روی مراحل بینابینی هیچ نفعی به حال ورزشکار نخواهد داشت .

مخالفین دیگری هم وجود دارند که ورزش را از نقطه نظرهای دیگری مورد انتقاد قرار می دهند . به عقیده آنها ورزش منظره ای شبیه به سیرك پیدا کرده است و معتقدند که نفوذ و گسترش ورزش حرفه ای، آن روح اولیه و سالم ورزش را فاسد کرده است . این کار باعث می شود که مسابقات نادرست و کارهای ناشایست مثل دوپینگ و در کنار آنها، بدترین نوع ناسیونالیسم و ملی گرائی گسترش پیدا کند . چیزی که با اطمینان می توان گفت، اینست که ورزش با اشغال تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی، توانسته است نخستین جا را در میان فعالیت های اجتماعی عصر ما به خود اختصاص دهد . بعضی ها آنرا با سیرك رم باستان و نیزه بازی شوالیه ها در قرون وسطی قابل مقایسه دانسته اند .

در حقیقت، تعداد ورزشکاران زن و مرد حرفه ای در مقایسه با ورزشکاران آماتور بسیار اندك می باشد . چند هزار فوتبالیستی که در آمد های سرشاری دارند و یا حدود صد تنیس بازی که گیم های بازی آنها به صحنه نمایش و شو تبدیل می شود در مقابل میلیونها نوجوانی که شادی زندگی خود را در قالب شوت یك توپ تجسم می بخشند، ناچیز و قابل اغماض است . اختلاف بزرگ بین این دوگروه در اینست که گروه اول سرمقاله های روزنامه ها و صفحه تلویزیونها را اشغال می کنند و گروه دوم بازیهای خود را بدور از هیاهو برگزار می کنند .

با اینحال، مقامات و دست اندر کاران امور ورزش در تمام دنیا با بی نظمی ها به مبارزه برخاسته اند . مثلا، کنترل دوپینگ، روز به روز شدید تر می شود . در مسابقات المپیك ، کمیته بین المللی المپیك مقام های اول تا سوم هر مسابقه را مورد آزمایش قرار می دهد تا مطمئن شود که از استروئید های آنابولیزان یا سایر دارو های محرك استفاده نکرده اند .

درباره ملی گرائی و ناسیونالیسم، البته اتفاقات تاسف انگیزی مشاهده شده است ولی باید دید که سردمداران این نمایشهای شووینیستی چه کسانی هستند . این افراد خود تحت تاثیر سیستم های سیاسی موجود قرار دارند و این سیستم های سیاسی هستند که باید مورد سرزنش قرارگیرند نه مسابقات ورزشی، زیرا که مسابقات ورزشی تنها بهانه این نوع اتفاقات هستند نه علل واقعی آنها .

کتابهای ورزشی مدرسه و معلمان ورزش نیز آن چنان که برخی مطالعات انجام شده ازسوی یونسکو نشان می دهد، مسئولیت سنگینی در ایجاد ناسیونالیسم افراطی به عهده دارند . ورزش به خودی خود افراد را صرفنظر از موقعیت اجتماعی، نژادی و مذهب گرد هم می آورد . امکان هرنوع تبعیضی در میان رفاقت های نزدیك بازیکنان استادیوم های ورزشی کمترین جا را دارد .

در کشورهای پیشرفته صنعتی جهان، ورزش روز به روز سازمان یافته تر شده و توجه بیشتری را به خودش جلب می کند . ولی متاسفانه در کشورهای در حال رشد این امر صحت ندارد و نیاز های ضروری تر مثل غذا، کار و مسکن باعث می شوند که ورزش از اهمیت کمتر برخوردار شود .

مواردی مثل رونو قهرمان دونده کنیائی، رکورد دار ۱۰ هزار متر، ۵ هزار متر و هزار متر با مانع جهانی نمی تواند واقعیت های عمیق تر را در پشت خود نگهدارد : واقعیتهائی که نشان می دهد که تقریباً در تمامی موارد، سطح پیشرفت کشور وضع ورزش آنرا مشخص می سازد . آیا کسی می تواند از دویدن، شنا کردن یا پرش لذت ببرد، در حالیکه گرسنه بوده و یا در باره فردای خود دچار شك و تردید است ؟

سازمان بهداشت جهانی بارها و بارها رابطه نزدیك بین سلامتی و بهداشت از یکسو و پیشرفت از سوی دیگر را یاد آورشده است و ـ همانطور که ملاحظه شد ـ ورزش از عوامل ضروری برای تامین بهداشت و سلامت انسان می باشد . همه کسانی که می خواهند ورزش کنند، بایستی بتوانند این کار را بکنند . دقیقاً به همین خاطر، یونسکو با اعلام منشوری، برای تمامی کودکان ، نو جوانان، زنان و مردان تمام کشورهای جهان حق شرکت در ورزش و دسترسی به وسائل ورزشی قائل شده است .

بگذارید امیدوار باشیم که منشور یونسکو بزودی در تمام جهان بمورد عمل در خواهد آمد . و هنگامی که این کار صورت پذیرد، بی تردید خود را در دنیای بهتری خواهیم یافت : ورزش بیشتر یعنی رفاقت بیشتر و عشق برادرانه بیشتر●

ترجمه : سیما جوهری

اهمیت تشکل های ورزشی برکسی پوشیده نیست . و در همین رابطه هر تلاشی را که در این زمینه در خارج از کشور صورت می گیرد، باید ارج نهاد و حمایت کرد . ماکه ورزش را وسیله ای برای تحکیم روابط انسانی و تعالی شخصیت و روحیه ی انسان ها می دانیم ، از هرگونه تلاشی در حمایت از این تشکل ها کوتاهی نخواهیم کرد . آرش با درج گزارش های ورزشی و انعکاس اخبار فعالیت های این تشکل ها ، می کوشد به روحیه ی اتحاد و همبستگی جوانان دور ازوطن یاری رساند •

آرش

تیم فوتبال شاهین آ و شاهین ب مدعیان اصلی قهرمانی



☆ حدود ۱۰ ماه پیش با بهم پیوستن دو تیم فوتبال ایرانی در پاریس که هرکدام بطور جداگانه در روزهای یك شنبه بدور هم جمع می شدند، جمع بزرگتری از جوانان فوتبالیست در زمین فوتبال « بیر حکیم » شکل گرفت . پس ازچند هفته تمرین، به همت تنی چند از علاقه مندان دو دوره مسابقه دوستانه فوتبال بین فوتبالیست های ایرانی برگزار گردید که در دوره اول ۸ تیم و در دور دوم ۱۲ تیم ایرانی در مسابقات شرکت داشتند . این مسابقات شور و هیجان خاصی در بین فوتبالیست ها و خانواده های آنان بوجود آورد که برای نمونه در روز فینال مسابقات دوره ای ، حدود ۲۵۰ تن از خانواده هاشاهد شور و هیجان جوانان خود بودند . این شور و علاقه باعث گردید که اکثر بچه ها ، علاقه مند به شرکت در مسابقات رسمی آماتوری پاریس شوند ؛ و چون قبلا یك انجمن ورزشی با نام شاهین توسط گروهی ایرانی به ثبت رسیده بود، با نام آن انجمن در مسابقات آماتوری پاریس ثبت نام کردند .(پرداختن به مسائل انجمن ورزشی ایرانیان را به وقت دیگری موکول می کنیم) .

پس از پایان مسابقات داخلی، کمیته ای دربین بچه های تیم ـ بطور انتصابی ـ کار خود راآغاز کرد . این کمیته به همراه مربی تیم پرویز قلیچ خانی ، برای آماده کردن تیم که توان شرکت در مسابقات را داشته باشد ، تلاش فشرده ای را با برنامه ریزی دو روز تمرین در هفته ، آغاز کرد .

کمیته انتصابی با تلاش و زحمات فراوان توانست شرایط ثبت نام ٤٠ بازیکن و گرفتن کارت عضویت فدراسیون برای شرکت در مسابقات آماتوری پاریس را فراهم کند . پس از برگزاری اولین مسابقه، رسمی ، تیم های شاهین آ و ب در یك جلسه عمومی از بین خود اولین کمیته انتخابی جمع فوتبالیست های ایرانی مقیم پاریس را که مرکب از ٥ نفر هستند ، انتخاب کردند . کلیه مسئولیت های داخلی و خارجی این تیم ها به عهده کمیته فوتبال است .این کمیته تاکنون توانسته است کلیه امور مربوط به تیم های فوتبال را بخوبی پیش ببرد .

نگاهی به جدول مسابقات آماتوری پاریس

مسابقات دسته سوم لیگ آماتوری پاریس منطقه ۹۲ باحضور ۲۰ تیم در دو دسته آ و ب بصورت رفت و برگشت برگزار میشود . تیم شاهین آ بعد از گذشت ۹ هفته از بازیها به لطف ٦ پیروزی و یك مساوی و دو باخت ، با دو امتیاز کمتر از ژان ویلیه ، صدر نشین جدول، در رده سوم قرار گرفته است . هرچند که تیم آ در هفته چهارم بازیها تیم ژان ویلیه را ٤ ـ ۱ شکست داده است . تیم آ، ۹ مسابقه دیگر در پیش دارد و اگر بتواند در دیدار های آینده هم چون بازیهای قبلی، با روحیه و جنگنده ظاهر شود، به جرأت می توان گفت که با عنوان قهرمانی گروه خود فاصله چندانی ندارد .

تیم شاهین ب ، با ۸ پیروزی و یك شکست در صدر جدول خود قرار دارد و اگر اتفاق خاصی پیش نیاید با اطمینان می توان ←



گفت که تیم ب، از هم اکنون در صدر گروه خود قهرمان این دوره از بازیها می باشد .

نگاهی مختصر به تیم های شاهین آ و ب

تیم آ مرکب از ۲۰ بازیکن است که چند تن از آنان بازیکنان با تجربه فوتبال باشگاهی ایران می باشند که به لطف تجربه خود این تیم را یاری فراوان می دهند . در کنار اینان تعداد زیادی از دانشجویان مقیم فرانسه هستند که نسبتاً از سابقه خوبی در فوتبال برخوردارند.

این دو ترکیب ، تیم پر قدرت شاهین آ را بوجودآورده اند که پس از ۹ هفته بقول اکثر مربیان و سرپرستان تیم های رقیب، از مدعیان اصلی قهرمانی در مسابقات می باشد، که در صورت قهرمانی میتواند به یك رده بالاتر یعنی رتبه دوم لیگ آماتوری پاریس صعود کند .

تمرینات مرتب این جوانان ایرانی، روحیه ورزشی آنها در بازی ها به همراه تعصب مثال زدنی شان و میل به پیروزی که در تك تك آنها وجود دارد ، عواملی هستند که می باید قهرمانی این دوره از بازیها را به حق از آن ایرانیان کند .

عدم تجربه کافی که ناشی از اولین حضور این تیم در یك چنین سطحی از مسابقات سراسری است دلیل عمده ای بوده است برای از دست دادن چند امتیاز حساس ؛ در غیر این صورت این تیم می توانست به تنهایی عنوان صدر نشینی بازیها رادر اختیارخودداشته باشد .

تیم ب، نیز مرکب از ۲۰ تا ۲۵ بازیکن است، که اکثرآنها قادرند در موارد ضروری به عضویت تیم آ، در آیند .اکثر بازیکنان این تیم دانشجویان جوان ایرانی مقیم پاریس ا ند . این تیم در ۷ هفته اول بازیها ، تیم بدون شکست مسابقات بود . نتایج خوب این تیم رونق زیادی به جمع فوتبالیست های ایرانی بخشیده است بطوری که حتی شکست غافلگیرانه این تیم در هشتمین دیدار خود، تأثیری در کم شدن شوق و شور بچه ها در پیروزی نهمین روز بازیها نداشت.

(مهدی حسنی)

آرم بازیهای المپیك ۱۹۹۲ بارسلون.

Barcelona'92

۷۷۱ مدال برای قهرمانان المپیك «بارسلون»

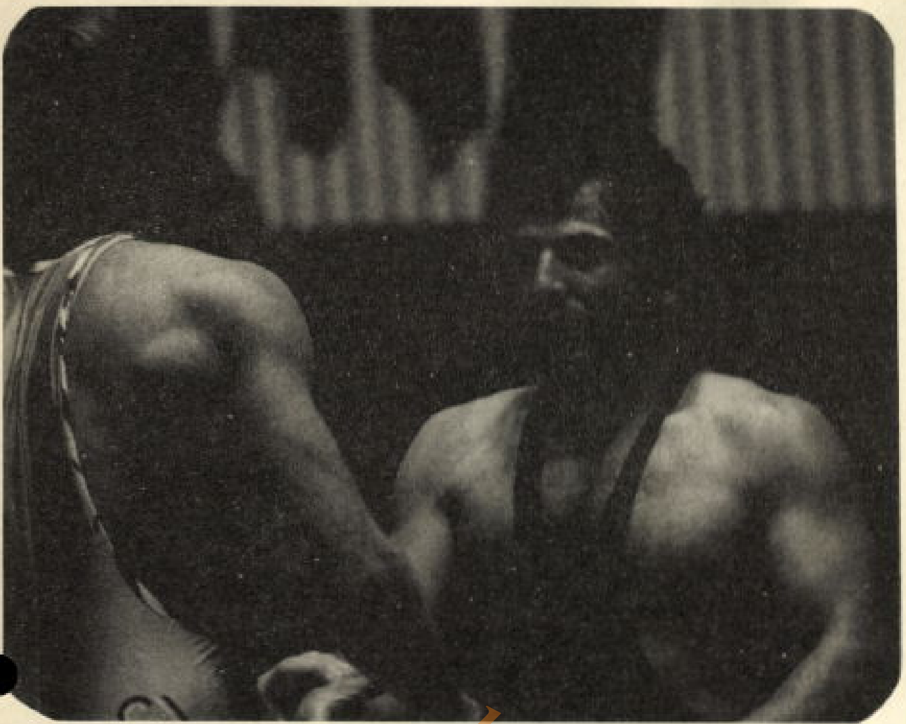
۷۷۱ مدال طلا، نقره و برنز درطول بازیهای المپیك بارسلون ۱۹۹۲ به قهرمانان رشته های مختلف ورزشی اهدا می شود . سخنگوی کمیته سازماندهی این بازیها در گفت و گوئی اعلام کرد : بطور متوسط در طول این رقابت های ۱۶ روزه ، روزانه ۱۶ مدال طلا، ۱۶ نقره و ۱۶ برنز بین نفرات اول تا سوم رشته های مختلف توزیع خواهد شد . نخستین مدال المپیك، ساعت ۱۰ و ۳۵ دقیقه روز چهارم مرداد سال ۱۳۷۱ در رشته تیر اندازی به قهرمانان این رشته تعلق خواهد گرفت و آخرین مدال طلای المپیك نیز به فاتح دو ماراتن مردان در ساعت ۲۰ و ۲۰ دقیقه روز ۱۸ مرداد سال ۷۱ اهدا خواهد شد .

براساس برنامه کمیته برگزار کننده بازیها در جریان این مسابقات، در ساعات ۱۶ تا ۲۰ ، صدو هفت مدال طلا و بین ساعات ۱۳ تا ۱۶، بیست و پنج مدال طلا و در ساعات ۷ تا ۱۳، پنجاه و نه مدال طلا و از ساعت ۲۰ تا ۲۴، شصت و شش مدال طلا بین ورزشکاران فاتح تقسیم خواهد شد .

☆ مهدی حسنی، یکی از بازیکنان باشگاه پست و تلگراف تهران، و همکار مطبوعات ورزشی در ایران بوده است . از سال ۱۹۷۹ در پاریس به سر می برد و فارغ التحصیل رشته ی شهرسازی است . او در فرانسه نیز از ابتدای اقامتش بطور مداوم بازیهای فوتبال باشگاهی را دنبال کرده و اینك همچون یك خبرنگار مطلع ورزشی در بین ایرانیان مقیم پاریس شناخته شده است . از هنگامی که تمرین ها و مسابقه های فوتبال ایرانیان در پاریس شکل گرفت، مهدی نیز همچون یك عضو فعال تیم های فوتبال ایرانیان پاریس و نیز خبرنگار ورزشی آنها ، حضور مداوم داشته و در این رابطه، نشریه ای به نام «یکشنبه ها» بصورت دستنویس هر هفته منتشر کرده است . کلیه گزارشهای مربوط به بازیهای فوتبال ایرانیان ، به وسیله این نشریه به اطلاع ایرانیان علاقه مند در پاریس می رسد .

امیدواریم نشریه «یکشنبه ها» هرچه بیشتر عامل تقویت دوستی ها و همبستگی بین بازیکنان تیم های فوتبال ایرانیان در پاریس باشد .





فرهاد کلاهی، متولد ۱۳۳۹ تهران است . از سال ۱۳۵۸ به فرانسه آمده و در رشته ی معماری تحصیل کرده است . او دارای همسر و دو فرزند است .

گفت و گو با فرهاد کلاهی،

قهرمان کشتی فرانسه از ۱۹۸۴ تا امروز
در هر صورت من ایرانی می مانم

س : از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتی خوشحال هستیم . قبل از اینکه وارد سؤالهای اصلی بشویم، تقاضاداریم که خودت ـ بگذار هم ما و هم شما با ضمیر مفرد صحبت کنیم و این صمیمانه تر است ـ از گذشته ها و اینکه کجا متولد شده ای، وضع خانوادگیت، وضع حاضرت و بطور خلاصه هرانچه که مربوط به خودت است برایم بگویی .

ج : من متولد سال ۱۳۳۹ یعنی اول اردیبهشت سال ۳۹ و در واقع به سال میلادی ۱۹۶۰. در تهران هستم . در محله سنگلج ، پشت سازمان آب به دنیا آمدم . هفت برادر هستیم و چهار خواهر که من کوچکترین برادر هستم .

س : می توانم شغل پدرت را سؤال کنم ؟

ج : پدرم حدود ۴۰ سال است که در بازار است . او ازهمان سالهای دور از اردبیل به تهران مهاجرت کرد و کار اصلی اش کلاهدوزی بود . در تهران ـ در همان رشته خودش ـ از کارگری شروع می کند . مطلقا سواد ندارد اما مرد هوشیاری است و زحمتکش و همین باعث پیشرفتش شده است . پس از مدتی کلاهدوزی در بازاربه تدریج می تواند بطور مستقل شروع به کار کند و این بار در رشته مشمع (لاستیك و ...) اولین مغازه ای که می گیرد در سرای مشیر خلوت است و پس از آن مغازه دوم را در سبزه میدان می خرد و اکنون اینها را گسترش داده و بطور کلی در همان کار بعلاوه موکت و فرش ماشینی و خلاصه در کار بازار است . در بازار سه مغازه دارد و بیرون از آنهم همین طور و اکثر برادر ها تحت سرپرستی خودش کارها را اداره می کنند و نهایت اینکه کار پدر تجارت است .

س : چطور شد که شما برادر ها بیشتر در کار ورزش قرار گرفتید ؟

ج : به نظر من این بیشتر به دلیل محل و محیطی است که در آن بزرگ شده ایم . در واقع محیط جنوب شهر می پذیرفت که بیشتر بچه ها و جوانها به کار ورزش روی بیاورند . کما اینکه در همان محیط ها ورزشکاران زیادی بودند . کشتی گیر زیاد داشتیم و به ویژه در فوتبال خیلی ها را داشتیم . مثلا خبیری، الله وردی، سردارصادقی و ... اینها همه بچه های محل ما بودند . بیشتر، برادرانم ـ مهدی و مسعود ـ مشوق من در ورزش شدند . مهدی بیشتر در کار فوتبال بود و با خبیری و الله وردی دوست بود . می دانی که در محلات والیبال و فوتبال و ... خیلی بازی می شد و حتی کاپ هائی می گذاشتیم و ما هم از بچگی و دانه به دانه تو این محیط بودیم، از والیبال زدن و ... و در کشتی هم مشوق برادرها منصورمان بود ؛ منصور همدوره منصور برزگر و محمد رضا نوائی است . او به دلیل بزرگی جثه و توان فیزیکی دنبال کشتی را گرفت . کشتی گیر خوش فکری هم بود . قهرمان جوانان ایران در آزاد و فرنگی در وزن خودش شد و این موقعی بود که منصور برزگر تازه کشتی را شروع کرده بود و تازه گوشش شکسته بود .

س : بگو چطور شد که تو به کشتی کشیده شدی ؟

ج : والله ، حقیقتش را بخواهی من از بچگی فوتبال بازی می کردم و اصلا به فکر کشتی نبودم ؛ بطوریکه سال آخر فوتبال ، جزو پنج نفری بودم که قرار بود از جوانان به تیم یك هما معرفی شوم . یك مرتبه خورد به انقلاب و خوب تیم هما هم یك مقداری مساله داشت و اسفندیاری رئیس باشگاه بود . خلاصه تمرینها تق ولق شد و حدود سه چهار ماه هیچکس تمرین نمی کرد و خلاصه من برای اینکه خودم را نگه دارم توی حیاط خانه طناب می زدم . یك روز برادرم هاشم آمد و گفت بیا بریم سالن ، کشتی بگیریم . گفتم من تمرین ندارم و حتی نمی دانستم چه لباسی دارم و خلاصه اولین بار اینطور شد که به کشتی رفتم . گفت حالا که تمرین فوتبال نیست بیا بریم تمرین کشتی (چونکه در آن زمان درست است که در سالن کشتی مسابقه ای نبود اما کشتی گیرها می آمدند و تمرینشان را می کردند) و بعد از آن دنبال کشتی را گرفتم . آن موقع پرویز سیروس پور مربی بود و من ۶۷ ـ ۶۸ کیلو بودم و او خیلی از کار من خوشش آمد . البته من هفت هشت ماه در ایران کشتی کار کردم و این چیزی نبود . منتهی آن هشت ماه خیلی فشرده بود . روزهای زوج سالن بالا بود و روزهای فرد سالن پائین . روزهای فرد فرنگی بود و روزهای

←

زوج آزاد و من هردو را کار می کردم . چون هاشم ما دو استیله بود و من هم همینطور تمرین کردم یعنی از طرفی با پذیرائی و ناصر گیوه چی فرنگی تمرین می کردیم و از این طرف با پرویز سیروس پور و اینها و ...

س : چطور شد که پس از این هشت ماه تمرین اصلا به فکر این افتادی که بیائی خارج ؟

ج : خارج آمدن من به دلیل درس خوانی بود . درس خوان بودم و تا الان که درسم تمام شده هیچوقت در امتحان تجدیدی از دبستان و دبیرستان و دانشگاه شرکت نکردم و خوب برای درس آمدم .

س : در فرانسه چه رشته ای خوانده ای ؟

ج : رشته معماری (آرشیتکت) D'P'G

س : اینجا تو روزنامه ها خواندم و دیدم که بعد از فوتبال به کشتی چسبیده ای و در کشتی یک سری مسابقات باشگاهی و مسابقات قهرمانی کشتی فرانسه شرکت کرده ای . چطور شد که رفتی به کشتی ادامه دادی ؟

ج : کشتی رفتنم یک چیز جالب دارد . من وقتی رسیدم اینجا عطش ورزش داشتم ولی هفت هشت ماه بود که باشگاهی گیر نمی آوردم. ولی فوتبال را می رفتم تمام بچه های ایرانی جمع می شدند ... بعد یک روز سر زمین بودیم و رفیقی به نام حاجی که حالا رفته امریکا نیز بود . من با او شروع کردم به گلاویز شدن و یک کمی کشتی گرفتن و یک آقائی داشت دور زمین می دوید و آمد جلو و گفت : تو کشتی گیری ؟ گفتم چطور مگر ؟ گفت من تراز دور دیدم و تو کارهات مثل کشتی گیر هاست . گفتم مگر شما کشتی گیر هستی ؟ گفت بله ، من کشتی گیر کانادائی هستم و دو سال است که برای انجام کارهایم اینجا هستم . گفتم باشگاه کشتی کجاست ، من در به در دنبال باشگاه کشتی می گردم . خلاصه راهنمائی ام کرد و رفتم باشگاه مترو در ونسن(V in cennes) . حدود ۱۱سال پیش بود . « دانیل دکار » تا مرا دید فوری برایم لیسانس زد و مشغول شدم . و بعد رفیق شدیم و در این ۱۱ سال هنوز هم مربی من هست و حتی به خاطر رفاقتی که داشتیم هرباشگاهی سراغم آمد نرفتم و همین جا ماندم .

س : در چه مسابقاتی شرکت کرده ای ؟ عنوانهائي که به دست آورده ای چی بوده چون یک سری مصاحبه ها از تو توی ـ روزنامه های ورزشی فرانسه دیده ایم .

ج : من سال ۸۰ شروع کردم به کشتی گرفتن . اینجا دوسری فدراسیون هست . یک سری فدراسیون F'S'G'T و یک سری فدراسیون F'F'L و دومی فدراسیون رسمی فرانسه است (Federation Françis de Lot) اوائل دره T' G' S' F: (Federation _ Sportive Gunidic de Travaille) شروع کردم و اوائل همیشه اول شدم . آن فدراسیون مسابقه در سطح پائین است چون فدراسیون رسمی نیست . همان سال هشتاد بلافاصله شروع کردم در مسابقات F'F'L شرکت کردن و آن موقع ۱۹ سالم بود و در جوانان بودم ـ این فدراسیون مربوط به مسابقات جهانی و المپیک است . رسمی است ـ آن موقع در مسابقه انتخابی پاریس دوم شدم . البته خیلی جوان بودم و به یک «رومن» که زن فرانسوی گرفته بود و خیلی هم ساخته و پرداخته بود باختم و دوم شدم . در وزن ۹۰ کیلو هم بود که من همیشه چند کیلوئی کمتر بودم مثلا همان موقع ۸۴ کیلو بودم . همیشه هم همینطور بوده چون من درس می خواندم و نمی خواستم وزن کم کنم ، یک وزن بالاتر می گرفتم مثلا همین حالا ۹۳ کیلو هستم و در صدکیلو کشتی می گیرم . خلاصه ، سال ۸۰ قهرمانی فرانسه در D'O'P دوم شدم . سال ۸۱ اول شدم و سال ۸۲ شرکت نکردم چون کنکور سال ۲ به ۳ دانشگاه را داشتم و اصلا در هیچ مسابقه ای شرکت نکردم . سالهای ۸۳، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ در کلیه مسابقات کشتی قهرمانی فرانسه در تمامی این هشت سال اول شدم . مضاف بر اینکه در سال ۸۵ هم آزاد اول شدم و هم فرنگی . سال ۹۰ نیز هم آزاد و هم فرنگی اول شدم . حالا چرا در بقیه سالها نتوانستم در هردو شرکت کنم ؟ چون سازماندهی فدراسیون طوری بود که مسابقات در یک شهر انجام می شد و کسی حق نداشت هم در آزاد و هم در فرنگی شرکت کند . هرسال که توانستم در هر دو شرکت کردم .

در طول همین مسابقات در سال۸۱ مسابقه جایزه بزرگ پاریس برگزار شد که من به عنوان نماینده منطقه بزرگ پاریس ـ : Iles de France) شرکت کردم ـ یک کشتی گیر دیگر ایرانی هم به نام صالحی بود ـ و من اول شدم و اصغر صالحی دوم شد . وی در ۶۲ کیلو در فرنگی کشتی می گرفت و یکی از کشتی گیران فرنگی خوب ایران بود . سال ۶۲ در وزن ۵۷ می گرفت ولی اینجا در وزن ۶۲ کیلو گرفت و به یک لهستانی در فینال باخت و دوم شد . وزن کم می کرد و به همین دلیل باخت . بعد من اول شدم و مجار دوم شد و سوئد سوم . بعد که در این مسابقات اول شدم برای فدراسیون خیلی جالب بود و خیلی دنبال من آمد که چرا ملیت خودت را عوض نمی کنی و ـ من گفتم که فعلا محصل هستم و مهم نیست که ملیت روی کاغذ عوض شود چراکه در هر صورت من ایرانی می مانم .

س : می خواهم نظر تو را راجع به یک سری سنت های پهلوانی بدانم . چون وقتی با بسیاری از کشتی گیرها صحبت می ـ کنی می بینی که آشکارا به این سنت پای ـ بندند و بویژه وقتی صحبت کشتی است ، آقا تختی حتماً یک الگوست . می خواستم ببینم تو هیچیک از کشتی های آقا تختی یادت هست یا خاطره ای از او داری یا از برادرهایت که سابقه بیشتری در کشتی دارند، شنیده ای که برای ما بگویی ؟

ج : آخرین چیزی که ازآقا تختی یادم هست، مراسم تشییع جنازه ایشان بود . چراکه من خیلی کوچک بودم اما چیزی که در آقا تختی مهم است شخصیت اجتماعی آقا تختی بوده که نه فقط مربوط به کشتی که به همه ورزشها و حتی همه مردم هست . و این شخصیت تا همین امروز مورد بحث همه هست ●

تاریخ و محل مهمترین

رویداد های ورزشی در سال ۹۱

۳ تا ۱۲ ژانویه شنا قهرمانی جهان ـ استرالیا
۱۴ تا۲۱ » تنیس قهرمانی ـ »
۱۸ تا ۲۰ » تنیس روی میزقهرمانی اروپا ـ آلمان
۱۹ » شروع تورنمنت ۵ کشوری رگبی
۲۴ تا ۳۱ » مسابقات رالی مونت کارلو ـ قهرمانی جهان
۱۴ تا ۱۸ فوریه رالی قهرمانی سوئد
۵ تا ۱۰ مارس رالی قهرمانی پرتغال
۶ » مرحله یک چهارم نهائی جام باشگاهی اروپا
۸ تا ۱۰ » دو و میدانی داخل سالن ـ قهرمانی جهان
۱۰ » جایزه بزرگ ـ فرمول ۱ ـ اتومبیلرانی امریکا
۲۰ » مرحله یک دوم نهائی جام باشگاهی اروپا
۲۴ » جایزه بزرگ ـ فرمول ۱ ـ برزیل
» » قهرمانی موتور سواری جهان ـ سرعت ـ ژاپن
۷ آوریل » » » » استرالیا
۱۴ » » » ۲۴ ساعت مانش
۶ تا ۲۴ » تنیس روی میز قهرمانی جهان ـ بلژیک
۲تا ۲۷ » رالی در باستیا
۲۸ » جایزه بزرگ ـ فرمول ۱ ـ سن مارین
۲۹ » دو چرخه سواری ـ دور اسپانیا
۱۲ مه جایزه بزرگ ـ فرمول ۱ـ موناکو
۱۵ » فینال جام در جام اروپا
۲۶ ، ۱۶ ژوئن دو چرخه سواری دور ایتالیا
۲۷ ، ۳ » تنیس ـ رولاندگروس ـ پاریس
۲۹ مه فینال جام باشگاهی اروپا ـ جام برندگان
۱ تا ۶ ژوئن رالی در یونان
۲ » اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ ـ کانادا
۱۶ » » » ـ مکزیک
۲۴ ، تا۷ژوئیه ـ تنیس ـ ویمبلدون ـ انگلیس
۶تا ۲۸ » دوچرخه سواری ـ دور فرانسه
۷ » اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ـ فرانسه
۱۴ » » » انگلستان
۲۸ » » » آلمان
۲۲تا ۲۸ رالی در آرژانتین
۱۱ اوت اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ ـ مجارستان
۲۴ ، تا۱سپتامبر ـ قهرمانی دو و میدانی ـ ژا پن
۲۵ اوت قهرمانی دوچرخه سواری جهان ـ آلمان
» » اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ـ بلژیک
۲۶ ، تا ۲ سپتامبرـ تنیس یو. اس . آ ـ امریکا
۸ سپتامبر اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ ـ ایتالیا
۲۲ » » » پرتغال
۱۹تا۲۳ » رالی استرالیا
۴ اکتبر شروع رگبی جام جهانی در فرانسه وانگلیس
۲۰ اکتبر اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ ـ ژاپن
۲۶ » قهرمانی دوچرخه سواری جهان در فرانسه
۳۰ » رالی در اسپانیا
۲ نوامبر فینال جام جهانی رگبی
۳ » اتومبیلرانی ـ فرمول ۱ ـ استرالیا
۲۵ تا۲۷ نوامبر فینال کاپ دیویس ●



O. Sensei, créateur de l'Aïkido.

● استاد « یو اشی با »

« آیکیدو »

دفاع از خود یا حمله به ضعف های درونی خود ؟

● آیکیدو به وسیله استاد « اسن زای یو ا شی با (O Sensei Ueshiba) «۱۸۸۳ ـ ۱۹۶۹» قبل از دومین جنگ جهانی پایه گذاری شد . برای این استاد بزرگ که خود انواع دیگر ورزش های رزمی را می شناخت ، مسلم شده بود که برای این ورزش نیروی فیزیکی فوق العاده لازم نیست . او بنیان گذار هنری شد که به جای استوار بودن بر پایه ی حرکت و نیروی فوق العاده ، قابل انجام در همه سنین باشد .

تولد استاد درست هنگامی بود که جامعه ژاپن از فرهنگ فئودالی بریده و با شتاب به سوی تمدن مدرن صنعتی انتقال می یافت . اما علیرغم این روند تاریخی، شمشیر بازی و کلا استفاده از شمشیر که متعلق به دوره فئودالی بود ، همچنان قوام یافت و تنها با اعمال سیاست های خاصی، شکل عوض کرد و سازمان تازه ای پیدا کرد . مدارس زیادی که نشانه تفکر امپریالیستی و نظامی گری ژاپن بود در این رابطه بوجود آمد، که مشهور ترین آنها مدرسه « دایتو ریو » زیر نظر استاد «ساکابو » بود . از طرف دیگر و بطور همزمان، نوعی نیاز روحی به مقابله با نا امنی فردی و اجتماعی در گستره جامعه رشدمی کرد که در همین زمینه، برخی جنبش های مذهبی نیز شکل گرفتند که « تدریس اصالت بزرگ » در شمار آنها بود . پیام این جنبش ها عموماً عشق و صلح بود .

استاد « یو اشی با » توانست با ادغام این دو مکتب مختلف ـ که اساساً با هم اختلاف زیادی داشتند و یکی متعلق به حکمرانان منطق شمشیر و دیگری متعلق به فرو دستان صلحجو بود ـ « آیکیدو» را بنیان گذارد . بطوریکه تکنیک جنگی اولی، از حالت جنگجوئی در آمده و مثل حرکات عناصر معمولی در طبیعت ، در خدمت پیام و هدف صلح دومی قرار گرفت .

« آیکیدو » در ابتدا مخصوص « یو ا شی با » بود و بطور محرمانه و مخفی در ژاپن تدریس می شد، اما بعد ها و بطور همگانی برای تمامی جامعه ژاپن شناخته شده و توسعه یافت . اکنون « شی هان » شاگرد خوب « یو ا شی با » که خود رئیس مرکز جهانی « آیکیدو » است، تعلیمات جهانی این هنر ــ ورزش را زیر نظر دارد . مقر این مرکز، شهر اوزاکای ژاپن است . در برخی کشور های اروپایی نیز این هنر ـ ورزش مراکزی را به خود اختصاص داده و شاگردان فراوانی را در حیطه ی آموزشی خود قرار داده است ؛ برای نمونه می توان به آکادمی پاریس اشاره کردکه توسط « شارل اَپل » تأسیس شده و تحت آموزش مستقیم همین استاد قرار دارد .

«آیکیدو» سه مرحله را شامل میشود :

Aikiken تکنیک شمشیر چوبی

Aikitat تکنیک دست خالی

Aikijo تکنیک چوب

حرکات « آیکیدو » در بدن، یك دایره انرژی بوجود می آورد . این حرکات، نرمش ماهیچه ها ، رهاشدن مفاصل و کلا تمامی بدن را باعث می شود ؛ و به لحاظ روحی، رهاشدن از هیجانات و فشار ها و اتفاقات روزمره زندگی نتیجه آنست . در حقیقت، « آیکیدو » به دنبال یافتن تضاد های درونی، و کمك به حل آنهاست . تضاد بین روح و جسم ، همچون تضاد بین آسمان و زمین .

لازم است یادآوری شود که تمامی ارزش های انسانی مثل انساندوستی، مهربانی، افتخار، رحم، احترام و ... آنگاه در انسان بوجود می آیند که انسان خودآمادگی پذیرش آنها را داشته باشد.همه این ارزش ها ، خود محصول ارزش های اصلی انسان مانند نیرو، شهامت، تمرکز ، و خونسردی هستند که در مجمع انسان را به سوی صلح و آرامش رهنمون می شوند و ترس و یأس را از او دور می کنند .

از میان رفتن ترس، یکی از عقاید پایدار آیکیدو است .

برای به حقیقت رساندن این ویژگی ها و ارزش های انسانی، « آیکیدو » راه می نمایاند و این همه ی کاری ست که این هنر ـ ورزش می کوشد انجام دهد ●

پیروز آدمیّت

بد نیست بدانید که :

الهه‌ء ورزش در اساطیر یونان کیست

الهه‌ء ورزش (در اساطیر یونان) « فوبوس » نام دارد ، و ورزشکاران ، کشتی گیران ، دوندگان و شکار افکنان را پشتیبانی می کند . فوبوس خدای جوانی و خدای آفتاب نیز هست ، چراکه معنی درخشان می دهد . وی را به سیمای جوانی زورمند و زیبا ، با موهای زرین ، نگاهی فروزان ، با کمانی سیمین که تیر های تیز از آن می جست مجسم می کرد ند . خرزهره را درخت او میدانستند . می گفتند در بهار از سرزمین های بالای شمال که در آنجا آفتاب همیشه می تابد با گردونه‌ای که مرغ های قو آنرا می کشند باز می گردد . در این هنگام جشن « تئوفانی » ، یعنی بازگشت خدا را می گرفتند . می گفتند در پایان پائیز پس از انگور چینی دو باره می رود . آنگاه مراسم رفتن اورا می گرفتند و شاخه‌ای از درخت زیتون را که میوه داشت و گل و گیاه بر آن بسته بودند با خود می بردند.

وی را نیز خدای چراگاه ها و پاسبان گله های گاوان می دانستند و نیز خدای بیماری های واگیر و تندرستی بود . می گفتند بیماری های سخت را او می فرستد ، تیر های آتشین می اندازد و درمان می دهد . نیز می پنداشتند: آدم کشانی را که از خون کشتگان آلوده شده اند وی شاخ خرزهره را به ایشان می زند و ایشان را از آن پاك می کند . نیز خدای جنگ بود و سلاح او نیزه و خود و شمشیر بود ، می گفتند « پان » که یك نوع سازی بود او اختراع کرده است و آواز جنگ را که در رفتن بکارزار می خواندند از او می دانستند .

وی را نیز خدای پیشگویی و معجزه می دانستند و می گفتند همه چیز را می داند . بیشتر اورا به سیمای یکی از جانورانی که یونانیا ن آنها را پیشگوی اختلاف هوا می دانستند ، یعنی کلاغ و شاهین و گرگ و دلفین مجسم می کردند .

نیز او را خدای الهام‌بخش سرایند گان و خوانندگان و خدای شعر و موسیقی می دانستند ؛ بیشتر او را با جامه ای بلند مجسم می کردند که تاجی از خرزهره بر سر دارد و عود می نوازد . می گفتند یك دسته از نه تن دختر جوان که ایشان را « موز » می گفتند و دختران زئوس می دانستند و الهگان چشمه سار ها بودند چنبر زده پای می کوبند و می خوانند و فوبوس با ایشان با همان عود همراهی می کند .

می گفتند که این الهگان بیشتر نزدیك چشمه « هیپو کرن » یا نزدیك سرچشمه های « پارناس » گرد می آیند .

فوبوس را پسر زئوس و لتو ، از الهگان می دانستند و می گفتند مادرش اورا در جزیره دلوس نزدیك نخلی زاد است.●

« برگرفته از ایلیاد اثر هومر ، ترجمه سعید نفیسی »



اسپاسکی، کارپوف و کاسپارف را دیوانه و عوام فریب معرفی کرد !

در یك مصاحبه ی اختصاصی با نشریه معروف SPORT ، بوریس اسپاسکی قهرمان سابق شطرنج جهان، گاری کاسپارف قهرمان فعلی و آناتولی کارپف فینالیست اخیر را دیوانه و کلاه بردار معرفی کرد ! به عقیده ی اسپاسکی، مسابقه ی فینال اخیر، ساختگی و به عبارتی تبانی بوده است . اسپاسکی معتقد است کاسپارف و کارپف، طبق توافق قبلی زمان مسابقه خود را « کش » داده اند تا هم هیجان کاذبی به بازی بدهند و هم نام خود را مدت طولانی تری بر سر زبانها نگه دارند . توافقی که اسپاسکی نام آن را « سود بردن از جنبه های تبلیغاتی مسابقه » می گذارد .وی می افزاید که کاسپارف به راحتی قادر بوده است زود تر از اینها کار را تمام کند اما صرفاً قرار داد فیمابین را رعایت کرده است . اسپاسکی هر دو شطرنج باز را به خاطر داشتن این روحیه، به کلاهبرداری و عوامفریبی متهم می کند و اظهار می دارد هر دو قهرمان باید دیوانه باشند که تصور کنند این عوامفریبی، موفقیت آمیز بوده است !

کاسپارف و کارپف، دو قهرمان شطرنج با دو روحیه کاملا متضادند . برخی کارپف را سوگلی سازمان ورزش روسیه می دانند چراکه بر خلاف کاسپارف، همواره آرام و مطیع بوده است . همین ها کاسپارف را فردی علیه حکومت شوروی معرفی می کنند و معتقدند اگر حکومت گورباچف نبود قطعاً کاسپارف چنین آزادی بیانی نداشت ، با این وجود ، کاسپارف اعلام کرده است که هیچگاه به فکر مهاجرت از شوروی و پناهنده شدن به کشور دیگری نبوده، چراکه فقط در شوروی ست که ارزش های انسانی موجود به او ارزشی بالاتر ازصرفاً یك قهرمان شطرنج میدهد . وی در این رابطه ، اتکا بر مردم کشورش را مهم ترین عامل خواند و ازسوی دیگر، کارپف را نماینده سیستم حکومتی شوروی، و خودش را نماینده نهضت ضد کمونیسم معرفی کرد ! ●

مشکلات روانی پناهندگان جوان ایرانی

پناهندگان جوان ایرانی بعد از ورود به کشور ما (هلند) با مشکلات زیادی روبه رو می شوند . یکی از مشکلات همانطوری که انتظار می رود مشکل زبانست . آنها هم چنین با آداب و رسوم و قوانینی برخورد پیدا می کنند که با آداب و رسومی که بدان خو گرفته اند متفاوت است . نگرانی از آینده یکی از مشغله های فکری پناهجویان ایرانی است، آنها نمی دانند چه موقع امکان بازگشت به کشورشان را خواهند داشت و گاه هم نگران خانواده و دوستانی هستند که در ایران مانده اند . بعضی از آنها تجارب دردناکی را پشت سر گذاشته اند، تجاربی مثل زندان، شکنجه و یا خاطرات تلخ جنگ که همه اینها به سختی از یاد خواهند رفت .

بخشی از پناهندگان ایرانی با میانجیگری سازمان ملل، توسط دولت هلند پذیرفته و به این کشور دعوت شده اند . بقیه آنها خودشان به کشورهای غربی گریخته و اغلب به صورت تصادفی به هلند آمده اند . جایی که آنها تقاضای پناهندگی کرده و میباید طی پروسه ای منتظر باشند تا طبق موازین کنوانسیون ژنو به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شوند . این پروسه گاه مدت زیادی (گاهی تاچندین سال) طول می کشد و تا موقعی که پناهجو به عنوان پناهنده سیاسی شناخته نشده ، است در ترس از بازگشت به ایران و یا کشورهای همسایه ایران به سر می برد .

با توجه به مطالب فوق تعجب آور نیست که تعدادی از پناهندگان دچار مشکلات روانی می شوند . عوارض این ناراحتی ها به صورت خواب های آشفته، کابوس، ترس ، افسردگی، مشکلات جسمی، مشکلاتی در تمرکز حواس ، مشکلات درسی و غیره تظاهر می یابند . من در این مقاله بر مبنای تجارب عملی شمایی از عواملی را که موجب پیدایش این مشکلات روانی می گردند عرضه می کنم .



ضربه های روحی

عملا اکثر پناهندگا ن ایرانی که برای حل مشکلات شان جویای کمك هستند، ضربه های روحی را پشت سر دارند . یاد آوری خاطرات دردناك شرایط جنگی ، شکنجه طی مدت زندان و یا سختی های فرار که توسط این جوانان بیان می شود شدیداً با نشانه های ناراحتی روحی نامبرده (ضربه روحی) مطابقت می کند . و این یك وضعیت روحی است که اغلب شامل قربانیان شکنجه و زندان و یا آسیب دیدگان از مشکلات جنگ و فاجعه های طبیعی است . مشخصه این ناراحتی این است که شخص می خواهد ولی نمی تواند تجارب تلخ را فراموش کند . این افراد اغلب غرق در خاطرات و کابوسهای دردناك هستند، خاطرات و کابوسهایی که با ترس شدید ، در خود فرو رفتن و بیش ازهمه نا امیدی و اضطراب و تشویش همراهند .

همچنین پناهندگان ایرانی قبل از این ضربه ها ی روحی تجاربی دردناك و اغلب کمتر قابل مشاهده را در رابطه با تغییراتی که در سالهای اخیر در جامعه ایران اتفاق افتاده است از سر گذرانده اند . چنین تجارب دردناکی کم و بیش می توانند گاهی حتی چند سال بعد اثر خود را آشکار کنند . چرا که شخصی که این تجارب را از سر گذرانده است در وضعیتی نبوده است که همراه با این تجارب دردناك، هیجانات و احساسات مربوط به آن را همزمان تجربه کند . عواقبی از قبیل نا امیدی و اضطراب و در این رابطه ترس و درخود فرورفتن و گاه همچنین احساس گناه در قبال دوستان ــ که دیگر امکان بازگو کردن آن هم وجود ندارد ــ ناشی از ضربه های روحی است . بالاخره این همه باعث کشش های درونی و متعاقب آن عوارض جسمی می شود . گاه ضربه های روحی باعث دگرگون شدن زندگی و تیره شدن دورنمای آینده درنظر شخص می شود . بنا براین خاطرات درد ناك نامبرده تاثیر زیادی برچگونگی برخورد شخص با خود و جامعه دارد . این ناراحتی ها تاموقعی که بر آنها غلبه نشود، می توانند منشاء مشکلات معینی باشند .

عدم تطابق و گوشه گیری اجتماعی

پناهندگان ایرانی در هلند با آداب و رسومی به کلی متفاوت باآنچه در کشور خودشان داشته اند ، مواجه می شوند . ذکر چند مثال در این مورد روشن کنند موضوع است . پناهندگان ایرانی تجارب دردناکی باسازمانهای دولتی دارند . آنها را قابل اعتماد نمی دانند و بازگوئی حقیقت به آنها را خطرناك می دانند . ایجاد رابطه ای این چنین با جامعه هلند به عنوان عدم وفاداری به فامیل و دوستان بجا مانده در ایران تلقی می شود . در این میان عدم درك موقعیت پناهنده به علت اختلافات فرهنگی بر شمرده، ایجاد ارتباطات شخصی با هلندیها را مشکل می کند . یك هلندی بطورمعمول خیلی کم راجع به شرایط ایران می داند . و به همین دلیل توجه وی به ایران به سختی جلب می شود . و این باعث رنجش بعضی از ایرانیان پناهنده است .

ارتباط ایرانیان هم سرنوشت تحت تاثیر نظرگاه های سیاسی مختلف است . بین پناهندگان سلطنت طلب ها ، استالینیست ها ، مائوئیست ها ، مارکسیست های اسلامی و غیره وجود دارند . پناهندگانی که به گروه های سیاسی مشخصی وابستگی دارند و از حمایت و رابطه با آن جریان برخوردارند، گاه بعد از آشنایی با جامعه هلند و تجدید نظر در دید گاه ها ی سیاسی شان دچار گوشه گیری می شوند . در حال حاضربین پناهندگان ایرانی این ترس وجود دارد که آنچه می گویند و یا عمل می کنند

←

ممکن است توسط سازمان امنیت خمینی پی گیری شده و موجب بروزعواقبی برای بستگان و یا رفقاشان در ایران شود ؛ وگاه هم پیش می آید که یك پناهنده از تماس با هم میهنان پناهنده اش به علت اینکه آنها یاد آور خاطرات و تجارب دردناکی برای او هستند ، احتراز می کند .

فشار های دوران انتظار

علاوه بر عوامل نامبرده فوق عوامل دیگری نیز می توانند موجب مشکلات روانی برای پناهندگان باشند . در درجه اول می توان از تداوم وضعیتی که قبل از پاسخ به تقاضای پناهندگی که مدت طولانی ـ گاه تاچندین سال ـ طول می کشد، نام برد . ابهامات موجود در معیار های رسیدگی به تقاضای پناهندگی انتظار را مشکل تر می کند . برای مثال اینکه آیا امتناع پناه جویان ایرانی از خدمت سربازی بدلیل سرکوب کردها، امکان پذیرش تقاضای پناهندگی آنها را بیشتر می کند یانه ، معلوم نیست .

تا زمانی که پناهجو در انتظار پاسخ به تقاضای پناهندگی خویش به سر می برد، نسبت به آینده خویش بی اعتماد است . حالتی که شخص نتواند برای آینده خویش برنامه ریزی کند، کافی است که ناراحتی های روانی قابل ملاحظه ای را موجب شود . علاوه بر آن پروسه انتظار خود منجر به تشدید عواقب ناشی از ضربه های روانی قبل و در حین فرار می گردد . دلایل و چگونگی پناهنده شدن بایستی در باره به مؤسسات مربوطه در هلند بازگو و در جوانبی این خاطرات ماندگار شود بدون آنکه شرایطی وجود داشته باشد که امکان فراموشی آنها فراهم آید . نباید ناگفته گذاشت که تعدادی از پناهندگان هنگام بازگو کردن دلایل پناهندگی خود در باره بخش اعظم ضربه های روحی وارده به خود سکوت می کنند، چراکه در آن لحظه نمی توانند با شخصی که هیچگونه رابطه قابل اعتمادی با وی ندارند در این باره صحبت کنند .

گاهی نیز پناهندگان در مقابل کسی که داستان پناهندگی خویش را به وی باز گو می کنند و یا در مقابل مترجم، خود را مرعوب احساس می کنند و گاه هم مترجمان در ترجمه مطالب آنها دچار اشتباه می شوند .

عدم اطمینان در دوره تقاضای پناهندگی می تواند منجر به گوشه گیری پناهنده از جامعه شود . چرا باید شخص روابطی ایجاد کند که ممکن است با یك تصمیم گیری مقامات مسئول دوباره قطع شود ؟

عواقب فشار های دیرپای پروسه پذیرش تقاضای پناهندگی می تواند با عواقب روحی ناشی از زندان، شکنجه و سایر اشکال تعقیب مقایسه شود . همچنین این پروسه می تواند به عواقبی جدی از قبیل ترس، بی ارادگی ، هیجانات شدید و نا امیدی منجر شود، چونکه شخص با درد و نا راحتی زیاد، پروسه پناهندگی، انتظار مربوط بدان و بی اطمینانی آزار دهنده نسبت به آینده را تحمل می کند .

مشکلات نو جوانان

پناهندگان جوان ایرانی اغلب خانواده خویش را برای سالهای طولانی ندیده اند . آنها زمانی از خانواده خود جدا شده اند که از نظر شکل گیری شخصیت و روان آنها زمان مناسبی نبوده است . رابطه با مادر برای جوانان ایرانی دارای اهمیت بسیاری است . اطلاعات در باره مشکلات روحی و چگونگی نضج آن در نوجوانان ایرانی با توجه به کمی آگاهی از فرهنگ ایران بطور کلی و بخصوص در شرایط حاضر، بسیارکم است . با وجود این با توجه به مشاهدات و تجارب کنونی به نظر می رسد که بخشی از مشکلات روانی و روحی آنها ناشی از چگونگی وزمان جدا شدن آنها از والدینشان بوده است .

تماس با خانواده برای جوانان ایرانی بسیار مهم است و این تماس خود می تواند نقش مفیدی در حل مشکلات روانی آنها داشته باشد . تماس از طریق نامه نیز در این رابطه کارساز نیست . چرا که به نامه نگاری خصوصی در ایران وقعی گذاشته نمی شود و اطمینان نیز از رسیدن این مراسلات وجود ندارد . گاه پناهندگان از طریق ارسال دعوت نامه برای والدین خود، خواستار دیدار آنها در هلند هستند و بطور معمول نسبت به دادن ویزای توریستی به پدر و مادر خود در بی اطمینانی به سر می برند . موضع دولت هلند در رابطه با دادن ویزا به خانواده پناهجویان و پناهندگان موجب تیره بودن چشم انداز دیدار خانواده برای آنها می گردد که نتیجه ای جز تقویت نا امیدی عمومی آنان به دنبال ندارد .

تفاوت در قدرت تحمل

سرعت و میزان رسیدن پناهندگان مختلف به مسائل فوق بسیار متفاوت است . این به قدرت تحمل آنان بر می گردد . این مسئله بیشتر در مورد پناهندگان متاهل صادق است . به نظر می رسد که مشکلات خانوادگی زیادی بین پناهندگان متاهل وجود دارد .

تحمل پذیری پناهندگان مجرد وابسته است به مشکلات روانی که نتیجه ناراحتی های آشکار نشده قبلی است . پناهنده که به نوعی با یك تشکیلات اجتماعی ـ که کار آن کمك و حمایت از دیگران است برای مثال اعضای خانواده و یا هم وطنان ـ رابطه دارد، قاعدتاً در مقابل مشکلات برخورد بهتری دارد . همچنین مشخصه های فردی که دارای ارزش اجتماعی مثبت باشد باعث بالا رفتن تحمل پذیری می شود .

برای مثال پناهنده ای که مشکل کمتری در آموختن زبان هلندی داشته باشد، آسانتر با جامعه ارتباط برقرار می کند و ظاهر جلب کننده ای نیز دارد . بعلاوه او نسبت به سایر پناهندگان هم وطنش که خجالتی هستند و یا پناهنده ای که زبان هلندی را نمی تواند خوب صحبت کند ـ و از این نظر مورد توجه چندانی نیست ـ از محیط اجتماعی پیرامونش کمك و حمایت بیشتری دریافت می کند . برخی از پناهندگان دارای چنان خصوصیاتی هستند که بدان دلیل می توانند با موقعیت های مشکل مقابله نمایند . همچنین پناهندگانی که در صورت مواجهه با مشکلات می توانند درباره آنها با دیگران صحبت کنند، قاعدتاً نسبت به پناهندگانی که در این موارد با کسی صحبت نمی کنند، بهتر از پس مشکلات بر خواهند آمد . پناهندگانی که کشش ها و استرس های جسمی خود را تحت کنترل داشته باشند و ورزش کنند سالم تر از کسانی خواهند بود که سعی می کنند با زیاده روی در مصرف مشروبات الکلی و استعمال مواد مخدر خود را تسکین دهند .

مشکلات کمکهای درمانی

چگونگی پیشرفت روان درمانی و کمکهای روانپزشکی به پناهندگان ایرانی در درجه اول وابسته است به تبادل انگیزه ها و نا روشنی ها و ابهامات دو جانبه در درك فرهنگ پناهنده و روانپزشك ، مشکل زبان و درك وضعیت نوجوانان پناهنده از سوی روانپزشك .

تفاوت های فرهنگی و مشکل زبان، جست و جوی علل ریشه ای ناراحتی های روانی پناهندگان را مشکل و در نتیجه کاربرد روش های درمانی را با دشواری روبه رو می کند .

ایرانیان مشکلات روانی و مراجعه به روانپزشك و یا روانشناس را به گونه متفاوتی با هلندیها نگاه می کنند . در فرهنگ ایران بین « دیوانه » و شخص « عادی » کمتر حالت سومی وجود دارد . پناهندگانی که تحت معالجات روانی و روحی قرار می گیرند، خیلی راحت می توانند توسط بعضی از هم وطنانشان بعنوان « دیوانه » قلمداد شوند . از این رو آنها باید مدت مدیدی با خودشان مبارزه کنند تا بتوانند برای تقاضای کمك مراجعه کنند . آنها حتی اگر این کار را یك بار هم انجام داده باشند، اغلب دچار این ترس هستند که « دیوانه » نشوند . اگر معالجه کننده برای حل مشکل، دارو تجویز کند، این ترس گاهی تشدید هم می شود . مردان گاهی از صحبت در باره خاطرات دردناك و غم آلود گذشته پرهیز می کنند، چرا که گریه و شکایت زیبنده مردان نیست .

همچنین شیوه ای که دختر ها و پسر های هلندی با یکدیگر برخورد می کنند با روابطی که در ایران وجود دارد متفاوت است . شیوه پذیرایی از مهمانان به گونه دیگری است، صحبت بی پرده در باره مشکلات شخصی در ایران کار برد کمتری دارد و با خجالت بیشتری نسبت به هلند صورت می گیرد . همه اینها باعث غریبگی و عدم درك وضعیت پناهندگان می شود . به علاوه نمی شود گفت که پناهندگان در کشورما همیشه وهمه جا با احترام پذیرفته می شوند . گاه به آنها با شیوه ای راسیستی برخورد می شود و از سوی دیگر به آنها به چشم افراد ناسپاس نگریسته می شود . آنها می بینند که کشوری که آنها از آنجا گریخته اند ، به عنوان کشوری عقب مانده و خود آنها به عنوان افرادی عقب افتاده در نظر گرفته می شوند و مجموع اینها مسئله را به مشکل غامضی بدل می کند . و نتیجه آنکه پناهنده در اجتماع به صورت موجودی « ایزوله » در می آید . او حمایت و اعتماد خانواده و دوستانش را از دست داده و مشکل زبان باعث می شود که ایجاد ارتباطات جدید با جامعه هلند جهت کسب اعتماد و احترام با مشکل رو به رو گردد . اینها مسائل بغرنجی است که از یك سو در ارتباط است با ضربه های روحی وارده به پناهنده ، مشکلات تطبیق با جامعه هلند و مشکلات طبیعی نوجوانان ـ که به علت جدایی اجباری از والدین دشوار تر شده است ـ و از سوی دیگر مرتبط است با پروسه بغرنج تقاضای پناهندگی و تقاضای ویزا برای پدر و مادر پناهنده . تجارب نشان می دهند که مددکاری که با پناهنده ملاقات می کند باید متوجه باشد که گاه تصمیم گیری مقامات مسئول در باره تقاضای پناهنده ، باعث می شود که وی نتواند کارش را با پناهنده مزبور به انجام رساند .

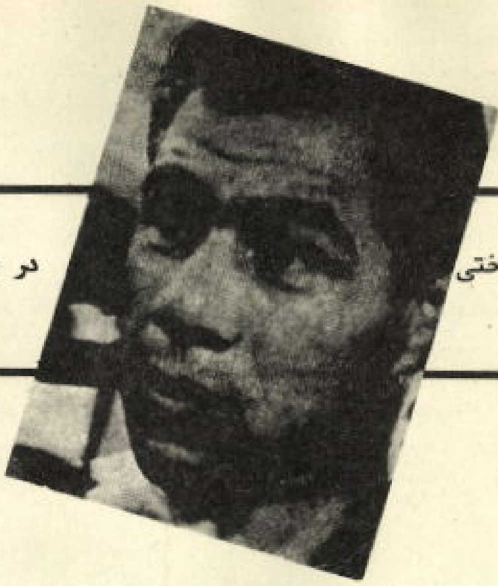
ترجمه : ه ـ هدایت

---

* این مطالب از جزوه منتشره از سوی مؤسسه « مراقبت از سلامتی پناهندگان » که توسط Guus van der veer تألیف شده، ترجمه شده است . نویسنده این مطلب به زبان فارسی آشنایی دارد و تا کنون حداقل صد مراجعه کننده ایرانی داشته است.

** تقسیم بندی سیاسی ایرانیان بدین صورت ، و برخی دیگر از نکاتی که در این مقاله آمده است ، نظر مؤلف است و به علت حفظ امانت در ترجمه، به همان صورت ترجمه شده و این نظرات می تواند با نظرات مترجم یکسان نباشد .

*** این مطلب در نشریه « پرستو » در هلند ، دوره دوم ، شماره ٤ ، نیز به چاپ رسیده است.



● با یاد جهان پهلوان تختی در بیست و سومین سالگشت از دست رفتنش

روزهای خاکستری

● مسعود مهدیانی

سوت بلبلی مرتض دربن بست تنگ وکوچك پیچید .
دی ماه بود .از اتاق که بیرون زد، رنگ خاکستری آسمان و ضرب نرمه باد سرد و نم دار حسی دوست داشتنی به وجودش ریخت . پس دو کف گرگی به شانه های یکدیگر به سوی دبیرستان راه افتادند . مرتض، نه به درس، که به زهرا فکر می کرد و ذوق دیدارش را داشت ، و مراد شوق تمرین شبانه« کشتی در« کلوپ صدری» را . صف اتوبوس « خط ۱۲۹ » ، سیاه و پر کژومژ ، بادم گرمش میان سرما و هوای خاکستری نقش و نگار می کشید .

مرتض خودش را به زهرا رساند . مراد این سو و آن سو را پائید . باکی از نگاه هاو پچپچه ها و لب گزیدنها و لبخند ها نداشتند . ترس سر رسیدن حاج رضا سقط فروش، پدر زهرا، اما با آنها بود . دستی به آرامی به موهای نرم و بلند و مشکی زهرا کشید . موهای نم گرفته از هوای پر نم و مه، حسی دلچسب در رگهایش ریخت . قند در دل آب کرد، و زهرا هم ، پلکها به آرامی از هم بوسه گرفتند وخنده برگونه استخوانی سفیدش نشست، فریاد مراد اما پلکها را از هم جدا کرد : " حاجی اومد » .

نعره و ضرب مشت حاجی، مرتض را گیج کرد . گیس زهرا را دور دستش پیچاند و از صف بیرون کشیدش . صدای زنی نعره حاجی را خواباند :

ـ " آخه پدر آمرزیده تو که اینقدر غیرتی و ناموس پرستی، خُب یه چادر سرش کن، نه به اون دك و پوز پر پشم و پیلی و سبیلهای شارب زده« خودت ، نه به این قر و فر دخترت " .

با دستمال مراد، خون ازپشت لب ودهانش پاك کرد . به چشمهای مراد زل زد، و خندید :

ـ " می ارزید اما " .

و همه می دانستند، مرتض، که کشتی گیری قَدَر بود ودعوائی ، اگر می خواست می توانست استخوانهای حاج رضا را خُرد کند، اما، گفته بود " پدرخاطرخواهی بسوزه " اتوبوس دو طبقه آمد، و بر صندلی بالای سر راننده نشستند . مرتض، آرام نداشت . قُری های سقف اتوبوس را، که از ضرب شاخه های درختان شکل گرفته بود، با مشتهایی محکم صاف کرد . غیظش را بیرون می ریخت . تا « ناصری سپهر » کلامی نگفتند .

*

با آب جوی، که بخار به هوا می داد، صورتش را شست و باقی خون های منعقد شده را به آب داد . آل شعاع، کنج در باشگاهش، دیوار به دیوار دبیرستان صفوی، ایستاده بود . با پالتوی سیاه هیبتی میان مه پیدا کرده بود . نزدیك که شدند مه میان نگاه ها مانع نبود . به مرتض که خوشگل بود و بور، چشم داشت . مرتض مثل خروس جنگی پف کرد، مراد اما دستش راگرفت و به درون دبیرستان کشاندش . کمر راهرو از هم جدا شدند ، و هرکدام بسوی کلاسی رفتند . مرتض دو کلاس پائین تر از مراد بود . بچه ها، گریزان از سرمای نچسب، درون کلاسها چپیده بودند . « دکتر مصطفوی »، دبیر ادبیات، آمد ، تنها دبیری که دوستش داشتند، با آن کوله بار قصه ها وشعرهایش . گوشه هایی ازشاهنامه را از بر خواند، و بیش ازهرکس از رستم گفت . گرفته و دمغ می نمود اما .

زنگ تفریح بود . « آقا خمسه » فراش دبیرستان، خبر راآورد . اشك ازچشم بینا وسالمش سر ریز شده بود، چشم ناسور اما آرام و بی حرکت بود . محمد، پسر آقا

خمسه، که گُلر بود ، با دستهای بزرگ و زمخت، که زیر ناخن هایش همیشه سیاه بود، بر پیشانی کوبید و بر زمین نشست . مرتض و مراد نیز چندك زدند . فقط نگاه بودند، به دیوار خاکستری رنگ راهرو .

کلاس سرد و دلگیر بود، سرد تر و دلگیر تر از روز های دیگر . مراد به قفسه های دورتا دور کلاس خیره بود، کلاسی که پیشتر ها آزمایشگاه بود . هنوز بر دیوارها عکسها و طرح های اسکلت و عضلات انسان چسبیده بودند، ودرون قفسه های شیشه ای نیز اسکلت مرغ و جمجمه انسان، کبوتری سفید وخشك شده، مار و عقرب درون شیشه های پر الکل، و شاپرك های خشك و صلیب شده با سوزن در قابی بزرك . نگاه مراد اما روی کبوتر ماند . کبوتر آرام از درون قفسه ی شیشه ای بیرون آمد، پا که بر زمین نهاد، بال زنان چرخی زد، خود را تکاند و پرواز کرد . با صدای زنگ تعطیل اما کبوتر به قفسه باز گشت .

*

اشتهایی برای سفارش هر روزه نداشتند ، برای نگاری و سیرابی و خوش گوشت و جیگر سیاه و آب دیش و پرسرکه ی معروف « ناصری سپهر » . سراغ « عبدالله روزنامه ای » رفتند، که در بساطش جای سوزن انداختن نبود . جمعیت را شکافتند و پای تخته روزنامه فروشی رسیدند . عبدالله کز کرده گوشه ای نشسته بود . بی حوصله روزنامه دست این و آن می داد . او که خبرهای مهم را فریاد می کرد تا بازارگرمی کند، آنروز آرام بود . تیتر ها زیر چشم مرتض و مراد بودند : « خودکشی قهرمان » . « تختی خود کشی کرد » .

و هرکس اما چیزی می گفت :

" آره ارواح ... خوار و مادرتون " ، " الله و اعلم، اینم تیاتر دیگه، آخه اونو خود کشی ! "

گوش تا گوش، حتی راه پله ی اتوبوس دو طبقه پر بود . شاگرد شوفر، هرایستگاه که کسی برای « نبود » ش جوابی نداشت با « دوزنگ » صف های شکم داده به خیابان را در انتظار می گذاشت . وجودشان گوش بود تا خبری شاید تازه بشنوند .

ــ "دم پزشك قانونی قیامتی بود، میگن تو هتل آتلانتیك ترتیب کار رو دادن ، سم خورش کردن ، بعضی یام میگن با آمپول کارشو ساختن " .

ــ " بابا صلوات بفرستین، صلوات بفرستین ، وارد منقولات نشین " .

ــ " یعنی میگی روزنامه ها چرت می نویسن ؟ "

ــ " روزنامه چیه پدر، بگو گوزنامه " .

ــ " استغفر الله ، بابا صلوات بفرستین " .

روبه روی یکدیگر، چشم به چشم هم دوخته بودند . و او بابنز ۱۷۰ از « خیابان خورشید » می گذشت . لحظه بود، اما فکر مراد را ساعت ها گرفت . آرزو می کرد جای او می بود .

*

و شبهای دلنشین قهوه خانه هم آمدند :

ــ " میگن آقا تختی و چندتا دیگه از ورزشکارا راه افتادن و واسه ی زلزله زده های بوئین زهرا پول جمع می کنن، میگن تو هر مغازه و دکه ای که پا گذاشته، صاحاب مغازه دخلشو تو کیسه ای که آقا تختی باخودش داشته، خالی کرده " .

ــ " این آدم لنگه نداره، الحق که پوریای ولی ست، رو تشك و تو خیابون یه رنگه . میگن یه روز یه موتور سه چرخه پیچیده جلوش، تقصیر اون یارو نسناس بوده، اما طرف ازاون بچه پر روابود، به سنگ پای قزوین گفته بود زکی، نالوطی فحشو کشیده بود به زن و بچه آقاتختی، آقا تختی ام از این گوش شنید، از اون گوش در کرد . اما مگه یارو ول کن بود، اومده بود پائین که مثلا نَسَق بگیره اما تاچشمش به آقا تختی افتاد برق پروند. می خواست دست و پای آقا تختی رو ماچ کنه، اما آقا تختی نذاشت . میگن یه روز ... " .

ــ " اصلا بابا مردونگی تو وجودشه . مگه کشتی با کولایف یادت نیست، وقتی فهمید انگشت دست حریف شکسته، تا آخر کشتی طرفش نرفت " .

ــ " همه جوره دمش گرمه، مگه نشنیدی، گفتن اجازه بده که فقط عکستو رو تیغ ریش تراشی بندازیم و جرینگی ده هزار تومن دس خوش بدیم ، گفته، من اینکاره نیستم " .

ــ آدم جهان پهلوون باشه و اینهمه آقایی و افتادگی ، واللا نمونه س . گفته وقتی قهرمان شدم رو سکو که سرود می زدن " من یاد علی حمال محله مون بودم " ، بنازم به اخلاق علی وارش " .

و آن روز که برای دیدار از « باشگاه قراب » آمده بود، خنده و تکان دستش مرتض و مراد را به شوق آورده بود، و امروزاما، سرما درون وجود مراد ریخت . پیکر سرد و برهنه اورا در بازی نی نی چشمهای میشی مرتض دید . صدای جوانی که در پیچ پله ایستاده بود، پیچید :

ــ " واسه اینکه مصدقی بود، سرشو کردن زیرآب " .

ــ "واسه همینم فرستادنش المپیك تا خرابش کنن، اما دیدن جاپاش تو قلب مردم سفت تر از این حرفاست . کور خونده بودن، واسه همینم کارشو ساختن " .

ــ " بابا صلوات بفرستین ، وارد منقولات نشین " .

ــ " خُب اُفت داشت، شاه و داداشش بیان تو سالون تك و توکی کف بزنن و صلوات بفرستن، اما آقا تختی که بیاد کف زدن و صلوات سالونو بلرزونه، خُب واسه جماعت اُفت داشت دیگه " .

ــ " تازه چن دفه م که کشتی گیرا رفتن پیش شاه

روز های خاکستری



همه بست شاه رو ماچ کردن غیر از آقا تختی، معلومه دیگه چی پیش میاد ".

*

توی قهوه خانه جای نشستن نبود . همه ی مشتری های قهو خانه ی « صفای رانندگان » روزنامه خوان شده بودند، حتی « جواد خانبابا » صاحب قهوه خانه .

آسمان خاکستری ترمی نمود، و باد سردتر . کف گرگی هم در کار نبود .

— " دیشب همش خواب آقا تختی رو دیدم، یا رو تشك یا تو خیابون، ول کن ام نبود " .

— " منم " .

زهرا با مرتض فاصله داشت، اما نگاه از هم بر نمی گرفتند . دبیرستان تق ولق بود . آقا خمسه و محمد، مثل مرتض و مراد و خیلی از بچه ها سیاهپوش بودند . زمزمه تعطیل کردن دبیرستان بود . مرتض ومراد نماندند تا ببینند کار زمزمه ها به کجا می کشد .

*

عزا و راه بندان، و نگاه های ناباور و پر سؤال، و چشمهای پر اشك ، چهره پارك شهر و خیابانهای دور و بر داد گستری را دگرگون کرده بود . گله به گله، و گاه تك نفره، سیاهپوشان سر درگریبان داشتند .

— " به پیر، به پیغمبردرد خودم یادم رفت " .

هق هق پیر مرد، که برای تحویل گرفتن جسد پسرش آمده بود اماامانش نداد . پسرش راتصادف ازاوگرفته بود.

و ابن بابویه سیاهپوش بود . روی سقف شیرو[illegible] وار آهنی گور جوانی ناکام ایستادند . دستان بیرون زده ازموج سیاه پوشان، تابوت گلباران شده را اینسو و آنسو می برد، وبرده میشد تا درون آرامگاه شمشیری بیارامد . شب، جمعی ماندند تا « شب اول قبر » تنها نماند .

مغازه ها بستند، و سیل جمعیت بود که راه افتاد تا « شب هفت » جهان پهلوانشان را بگیرند . سواریها و اتوبوسها را سیاه پوشانده بودند . ماشینها فقط تا پا خط رانده شدند و دیگر جایی برای راندن آنها نبود . جمعیت خیابانها راپوشانده بود، ازه پاخط» و میدان شوش تا ابن بابویه، بر سر و سینه زنان، با تاج گل و حجله و علم و کتل و عکسهایی از آقا تختی . گود نشین ها هم در حاشیه به تماشا ایستاده بودند، و دود کش های کوره پز خانه ها

لشکر در

«سپیده دم حرکت می کند»

دینو بوزاتی

ترجمه : بهزاد ذوالنور

نویسنده ایتالیایی « دینو بوزاتی » در سال ۱۹۰۶ در شهر بلونو متولد شد . وی پس از اتمام تحصیلاتش در حقوق به ادبیات روی آورد . در عنفوان جوانی شعر می نوشت . در ۲۲ سالگی فرستاده روزنامه « کوریر دو لا سرا » در اتیوپی و سپس فرستاده جنگی در نیروی دریایی شد . درشهرمیلان ، محل زندگی اش، وی وقت خود را صرف نوشتن و نقاشی کرد . تعداد زیادی از تابلو هایش در فرانسه کپی شده اند . مارسل پریون در «هنر زیبا» از نقاش بوزاتی، تمجید کرده است . ترجمه رمانش تحت عنوان «بیابان تاتار» که در سال ۱۹٤۹نوشته شده موفقیت زیادی کسب نمودو یکی از نمایشنامه هایش بنام « حادثه جالب » سال ۱۹٥٦بکارگردانی کامو در پاریس به صحنه رفت . دینو بوزاتی در سال ۱۹۷۲ در میلان در گذشت .

* * *

مرگ برای بوزاتی از جوانی همواره ایده ئی مشخص بوده است، این ایده حتی از زیباترین روزهای کودکی از وی بدور نبوده، بطوریکه می توان آنرا در تمام نوشته هایش یافت .با این حال، در آخرین ماه های زندگیش، مرگ به یك واقعیت نزدیك بدل شده و ابعاد جدید تری می گیرد . در این زمان مرگ برای وی واقعیتی است که بزودی او را در بر خواهد گرفت . در نوشته هایش در این روزها ، بوزاتی بجای استفاده از کلمه «من» شخصیت داستانهایش را به اسامی دیگر، در قالب مردی می نامد که بزودی خواهد مرد .

بوزاتی باتنشی که از مرگ

بر بوم خاکستری آسمان نقش می نشاندند .

روی پل سیمان، سرازیری جداشده از جاده شاه عبدالعظیم، زمزمه های در گوشی، شعار شدند . گفتند دانشجو هاهستند . و هیئتی های محله هم بودند .

« دروغ ننگین سال »

و دسته ای دیگر جواب می داد :

« خودکشی قهرمان »

و فریاد می زدند :

« مردم همه بدانید »

« تختی نکشت خود را »

« اورا شهید کردند » .

و باز بر سقف آهنی گوری ایستادند، تا آرامگاه را ببینند . اعلامیه ها و آگهی های تسلیت دست بدست می شد، وبیش ازهرچیزشعریکه « مهدی سهیلی » سروده بود:

« تختی قصه می گوید، »

و پارچه هایی که بر آنها خوش نوشته بودند :

« سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکویی نبرند » و

« صبر بسیار بباید پدر پیر فلك را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید » .

و خبر، که چند یار و دوستدارش ازفرط اندوه خودکشی کرده اند .

ـ « آخه خدا بیامرز چرا خودشو با واجبی کشت، آدم از زور درد سگ کش می شه » .

و غروب دلتنگ کننده و غم انگیز برگشت از گورستان بود و تك گفته ها :

ـ « بی جهان پهلوون شدیم، لاکردار فقط عزرائیل تونست پشتشو به خاك برسونه » .

همه از برد هایش می گفتند و از مردانگی و صفایش، با آنکه می دانستند دیری ازباختهای آخرش نگذشته بود .

ـ « خودم تو مرده شورخونه دیدمش، صورتش کبود بود و جای ضربه تو تن و بدنش، قرمساقا میگن خودکشی کرده ، مارو خر گیر آوردن » .

و روزنامه ها و مجله ها هم دیگر ول کن نبودند . مراد تا « چله » اش آلبومی بزرگ از عکسهایش جورکرد .

•

دی ماه است . آسمان فرانکفورت خاکستری تر می نماید و هوا سردتر . نه سوت بلبلی در کار است، ونه کف گرگی . سالهاست مراد مرتض راگم کرده است . غذاخوری دانشگاه است، و بازی فك ها و زبانها و حنجره ها و نگاه ها، و گاه ابروها و چین پیشانی ها .

« عیب کار از ابتدا در خودمان بوده، تاجا داشت دروغها و حرف های غیر واقعی برای مردم زدیم . اصلا اشکال چپ همین بود . مثلا بیخود و بی جهت از صمد و تختی شهید درست کردیم و بعد شایع کردیم که رژیم شاه آنها را شهید کرده . یکی که شنا بلد نبود غرق شد، و دیگری را هم که می گویند مشکل روانی و خانوادگی پیدا کرده بود و خودشو کشت ، بله . بی دلیل نیست که مردم به ما اعتماد نمی کنن و ... » .

اصغر است که می گوید ، و فقط تلپ های قهوه فك و چانه اش را کم حرکت می کند، یکی دو سالی ست ازسیاست کناره گرفته و به قول خودش « معقول شده » .

نام تختی مراد را به یاد مرتض می اندازد . یقه ی کاپشن را بالا می کشد و میان سرما می دود . ضربِ نرمه باد سرد و نم دار حسی غریب به وجودش می ریزد •

(۱۷ دی ماه ۱۳۶۸ ـ فرانکفورت)

پیش رو در او بوجود آمده شخصیت داستانهای خود می شود . تنشی که از او جدایی ناپذیر است و اورا به صورت داستانهای کوتاه تبدیل می کند . ویژگی دیگر نوشته های بوزاتی اینست که مرگ همواره و تنها با یك سمبل معرفی می شود . این سمبل بصورت افراد زیادی جلوه گراست که بمرور جای یکدیگر را تا به امروز گرفته اند و نام « لشکر در حرکت » را بخود می گیرد .

اینکه بوزاتی مرگ را با چنین سمبلی معرفی می کند ، از توافق روانی وی با ارتش حکایت دارد . « زندگی نظامی » و « مرگ » را شاید بتوان درحال کلی سنتز تمام آثار وی دانست، چونکه برای وی زندگی نظامی مترادف فداشدن و عظمت بوده و نیز در حالیکه بی فایده است بوی اشرافیت از آن می آید .

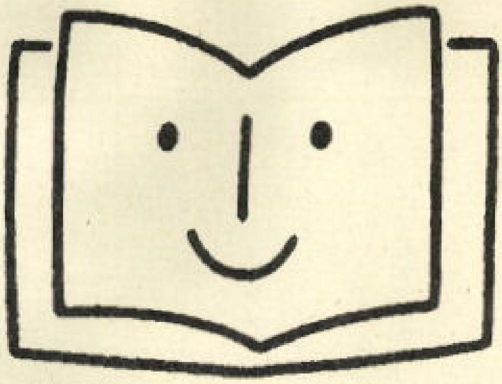
سمبل « زندگی نظامی ـ مرگ » شاید دربر گیرنده میل به انفعال (مقررات ـ اطاعت) نیز باشد ، چون که مرگ چیزی نیست غیر از اتفاقی که بصورت یك کُد جهانی نوشته می شود و هیچ احدی از این قاعده کلی مستثنی نیست .

سمبل دیگری بدنبال « واحد نظامی » در نوشته های بوزاتی جلوه گر است ، این سمبل « آماده باش به حرکت » نام دارد . « آماده باش به حرکت » غیر قابل پیش بینی است و می تواند به اشکال مختلف و نامشخص نمایان شود . این سمبل می تواند چیزی نباشدغیراز عبور یك اتوموبیل از جلو منزلتان ، سلام یك ناشناس یا یك دوست، ماهی گیری مردی کم تجربه در یك رودخانه، آگاهی به اینکه معشوقه تان خواهری دارد، خمیدگی اسرارآمیز علف در چمنزار و یا حتی قورباغه ای که تا کنون صد ها و صدها بار دیده شده است .

در نوشته های بوزاتی، آگاهی به مرگ یکی از موضوعات اصلی است، آگاهی نه تنها به مرگ بلکه اخطاریه ای بر اساس آن در ذهن محکوم ، مرگ بزودی فراخواهد رسید . این اخطاریه بیش از هرچیز جایی بر دیوار بزرگ جهانی نوشته شده است و سپس نابغه های عصبی و یا نابینایان به آن معنی می دهند .

←

فستیوال بین المللی
داستان در روتردام



از تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ تا بیستم ژانویه «فستیوال بین المللی داستان» در شهر روتردام هلند برگزار شد. دراین فستیوال که ۲۶ نویسنده ــ و از آن میان برخی از نویسندگان محبوب و معروف جهان ــ شرکت داشتند. نسیم خاکسار نیز از ایران شرکت داشت. موضوع اصلی این فستیوال بزرگداشت نویسنده سالخورده هلندی بانو اشمیت بود؛ نویسنده هشتاد و یک ساله ای که بر دو نسل از نویسندگان هلند تاثیر گذاشته و بسیاری از آنان را تربیت کرده است. کار اصلی این بانوی نویسنده هلندی کار برای کودکان است. در این فستیوال از تمام نویسندگان دعوت شده بود تا آثار او را به زبان مادری خود ترجمه کنند. نسیم خاکسار دو داستان از این نویسنده را به نام های « دختری که نامش را گم کرده بود» و « تیمساری که گوشش کار صدتا جاسوس را می کرد»، به فارسی ترجمه کرده بود که دراین فستیوال خواند. نسیم خاکسار دراین فستیوال علاوه بر خواندن داستان «زایر» ــ که به انگلیسی ترجمه شده است ــ مقاله ای نیزدرباره « تعریف داستان کوتاه» قرائت کرد. هرسال در این شهر « فستیوال بین المللی شعر» برگزار می شد که امسال این فستیوال بین المللی به «داستان» اختصاص داده شد ●

لشگر در

«سپیده دم»

با چند نشانه کوچك بیماری، با سرو صدایی که می پیچد، با چهره هایی که از بعضی از انسانها که با آنها برخورد می کنیم می بینیم، تقریباً به خود می گوییم که «واحد» او برای حرکت آماده می شود و برای مثال می تواند یك ماه دیگر حرکت کند. شاید موعد حرکت یك سال دیگر، شاید حتی دهسال دیگر باشد، اما آنچه مشخص است اینکه « واحد » از هم اکنون خود را آماده می کند.

در نظر بگیرید آنچه را که می توان یك روز درخشان بهاری نامید. ۹ مه یك روز شنبه، در مقابل ساختمانهای شهر مردان و زنان و بچه هادر مقابل اتومبیل ها در جنب و جوشند، اتومبیل ها پر است ازچمدان، پاکت های گوناگون، وسایل بازی، قایق و ... مردم لباسهای گردش پوشیده اند. عشق، جوانی، امید و زندگی را می توان براحتی دراین اجتماع انسانی یافت.

حتی دربالاترین دوره نظامی گریتان هنگامیکه خورشیدتان در اوج تابش است، قاصد مرگ رفت و آمد می کند. سروصدای غیر عادی که تقریباً برای همه ناشناس است از ترومپت بیرون آمده و نگرانی را زمزمه می کند. آقای کلنل فرمانده کل ارتش و سایر افسران عالیرتبه در را بروی خود بسته اند و در دفترهای کارشان مشغول کارند. با اینکه امروز یك روز شنبه است، یك روز شنبه بهاری و مردم شهر برای تمدد اعصاب و بی دغدغگی آماده می شوند، برای آزادی و خوشی؛ شاید به این دلیل که واحد باید حرکت کند. آیا این «واحد» در حرکت از آن شماست؟

مسئله این نیست که شما شغلتان نظامی باشد. بهر صورت همه مردم بدون استثناء در شهر و یا خارج ازآن، در روستا، در کنار دریا یا بالای کوه وخلاصه همه جا، همه کس بشکلی به یك « واحد » تعلق دارد و«واحد» ها بیشمارند.

هیچکس نمی تواند بداند که تعداد آنها چقدر است، کجا منزل دارند و کدام یك از آنها به او تعلق دارد. هیچکس نمی تواند مانع از آن شود که این «واحد» ها در اطراف شهر و حتی در قلب آن منزل نکنند. در حالیکه هیچ شخصی متوجه آنها نیست. اما آنچه مسلم است اینکه هنگامیکه یك واحد نظامی حرکت می کند، آنهایی که متعلق به آنند باید با او بروند.

عده ای بر این عقیده اند که واحد نظامی شان یك کشتی است و هرکس بصورت یك مسافر در آن مشخص می شود. بدون آنکه بداند نقش آن چیست و نیزکجای این کشتی جای اوست. این کشتی ها عجیب اند و قادر به انجام هرکاری هستند. آنها می توانند همانطور که براحتی در قلب یك بیابان خشك حرکت می کنند در قله کوه ها نیز به راحتی به حرکت درآیند.

اما، واحد نظامی یا کشتی هیچ فرقی نمی کند. آنچه در این میان مسلم است اینکه، یکی از همین روزهای زیبا نوبت رفتن هرکدام از ما می شود ●

عارف، شوریدهٔ آزادی



بهمن امسال ، پنجاه وهفت سال از درگذشت سرایندهٔ انقلاب مشروطه و شیفتهٔ آزادی مردم ـ میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی میگذرد .

عارف درحدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی به دنیا آمد . تاریخ دقیق تولدش معلوم نیست . او خود در زندگینامه اش می نویسد : " اغلب مردم این مملکت از تاریخ تولد خود بی خبرند . بد بختانه یك ملتی که از تاریخ ملیت و قومیت خود بی اطلاع باشد چه اهمیتی خواهد داشت اگر تاریخ تولد خود را نداند . مکرر دیده و شنیده شده است از یك مردهفتاد ساله سؤال شده است : از عمر شریف چه می گذرد ؟ در جواب گفته است : وقتی که خاقان مغفور به تخت نشست و تاج سلطنت بر سر گذاشت من پنج ساله بودم ، یا اینکه درسفر اول شاه شهیدتازه عروسی کرده بودم ."

باری، تحصیلات عارف در قزوین و اساساً بر فارسی و صرف و نحو عربی و رسم الخط متمرکز بوده است . او خود می گوید : " ازوقتی که چشمم به خط فارسی آشناشد و پس از خواندن گلستان حضرت شیخ بزرگوار، بی نهایت میل به کلیات سعدی پیدا کرده و اغلب غزلیات اورا در زمان کودکی حفظ داشته و همان اوقات هم گاهی شعر میساختم " .

عارف، نه فقط می سرود ، که خودرا و عشق و شیفتگی خود رانیز فریاد می کرد . تصنیف های عارف ، شور اوراهمگانی کرد و شهرت و محبوبیت اورا به اوج رساند .تصنیفهایی که هم امروز و هنوز در گوش ها می پیچد و آتش به جان می زند .

قسمتی ازتصنیفی که در تبریز درکنسرتی به وسیله عارف خوانده شد :

باد خزانی زد ناگهانی کرد آنچه دانی
بر هم زد ایام نشاط و روزگارکامرانی
ظلم خزان کرد با گلستان کرد دانی چسان کرد
آنسان که من کردم، به دور زندگی بازندگانی
چون من، فراری بلبل به خواری باسوگواری
گل از نظرها محو شد، همچون خیالات جوانی
کار گلزار زار شد زار شد پدیدار ـ دیو دی، یاخود بلای آسمانی

قسمتی ازتصنیف دیگر او :(که درسال ۱۳۲۸خورشیدی ساخته)

دل هوس سبزه و صحرا ندارد (ندارد) میل به گلگشت و تماشا ندارد (ندارد)
دل سرهمراهی با ماندارد (ندارد) خون شود این دل که شکیبا ندارد «
ای دل غافل نقش تو باطل خون شوی ایدل خون شوی ای دل
دلی دیوانه داریم زخود بیگانه داریم ـ زکس پروا (جانم پروا، خدا پروا) نداریم
یوسف مشروطه ز چه بَر کشیدیم آه که چون گرگ خود اورا دریدیم
پیرهنی در بر یعقوب دیدیم هیچ ز اخوان کسی حاشا ندارد
ای دل غافل ...

این تصنیف آشنا

در دوره دوم مجلس شورا ساخته شده

هنگام می و فصل گل و گشت (جانم گشت وخداگشت و) چمن شد
دربار باری تهی از زاغ و (جانم زاغ و > خدا زاغ و) زغن شد
ازابر کرم خطه ری رشگ ختن شد
دلتنگ چو من مرغ (جانم مرغ)قفس بهر وطن شد
چه کجرفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری (نه آئین داری) ای چرخ

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه ی گل بلبل ازین غصه خزیده
گل نیز چو من در غمشان جامه دریده
چه کجرفتاری ای چرخ ......

خوابند وکیلان و خرابند وزیران بردند به سرقت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یك خانه ویران یارب بستان داد فقیران ز امیران
چه کجرفتاری ای چرخ ......

از اشك همه روی زمین زیر و زبرکن مشتی گرت ازخاك وطن هست بسر کن
غیرت کن و اندیشه ی ایام بتر کن اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن
چه کجرفتاری ای چرخ ......

از دست عدو ناله ی من ازسردرد ست اندیشه هرانکس کند ازمرگ نه مردست
جانبازی عشاق نه چون بازی نردست مردی اگرت هست کنون وقت نبرد است
چه کجرفتاری ای چرخ ......



نخستین فیلم سینمایی بحرین

هیچ می دانید که تا سال ۱۹۹۰ کشور بحرین، هیچ تولید سینمایی نداشته و نخستین فیلم سینمایی آن به اسم « مانع » اواخر سال گذشته ی میلادی تهیه شد ودرجشنواره ی لو - کارنو به نمایش در آمد ؟

«مانع»، نخستین فیلم بلندی است که در بحرین و با شرکت بازیگران بحرینی ساخته شده و سازنده ی آن نیز بحرینی است . هزینه فیلم ۱۳۷ هزار دلار شده و ساخته «بسام الذوادی» کارگردان ۳۱ ساله بحرینی و فارغ التحصیل مؤسسه ی سینمایی قاهره است .

داستان این فیلم ، حول مسائل اجتماعی و روانی جوانان بحرین دور میزند . شخصیت اصلی فیلم، جوانی است بیکار، که در خانواده ای سنتی بزرگ شده اما ذهنیتش ، تناقضی است از واقعیت غربزدگی جامعه و گرایش به حفظ سنت هاوارزش های فرهنگی و اخلاقی . دستمایه ی فیلم، فشار های روانی ناشی از ناهنجاری های اجتماعی است که بر این جوان وارد می شود . فیلم «مانع » اگرچه نخستین فیلم بلند بحرینی است و ساخته ی کارگردان جوان ۳۱ ساله، اما در محافل سینمایی اروپا بعنوان یك فیلم موفق شناخته شده و تیزبینی کارگردان در پرداخت خوب سینمایی مسایل اجتماعی جوانان ، مورد بحث این محافل قرار گرفته است .

نسخه جدید فرهنگ سینمائی لاروس

« فرهنگ سینمایی لاروس» با باز نگری، تجدید چاپ شد . اگرچه این بارنیز مدیریت این فرهنگ را « ژان لو پاسك » عهده دار است، اما بخش های مهمی که به نسخه جدید « فرهنگ سینمایی لاروس » اضافه شده، آن را از نسخه های پیشین، کیفاً متمایز می کند . توضیح بسیاری از اصطلاحات تکنیکی سینما ، افزوده شدن شناسنامه ی ۲۰۰۱ فیلم کلیدی تاریخ سینما به شناسنامه های پیشین ، و یك کتابشناسی بین المللی از جمله مهمترین قسمتهایی هستند که تمایز کیفی نسخه جدیدرا از نسخه های پیشین برجسته می کنند . ضمناً ۲۵۰ عکس رنگی و سیاه وسفید از فیلم های گوناگون، به نسخه ی جدید فرهنگ سینمایی لاروس افزوده شده است

« سراب سینمای اسلامی » منتشر می شود

«سراب سینمای اسلامی » کتاب تازه ای است که بزودی منتشر خواهد شد . رضا علامه زاده نویسنده وکارگردان سینما، نویسنده اینکتاب است . این کتاب نگاهی به فعالیت ده ساله سینمای اسلامی ایران و تحلیلی پیرامون ویژگی های این سینماست .

«زنان در غربت» آماده نمایش

زنان در غربت ، فیلمی است مستند پیرامون طلاق در خانواده های ایرانی ساکن هلند ، این فیلم مصاحبه با سه زن ایرانی و نیز بررسی تاریخی وضعیت زنان از دوره قاجاریه تاکنون است . این فیلم توسط « منوچهر آبرونتن » کارگردانی و بوسیله تلویزیون هلند تهیه شده است .

۹ فیلم سینمایی ایرانی در جشنواره بین المللی « سینه دی »

جشنواره « سینه دی » بلژیك در بخشی از برنامه« خود به نام «سینمای جدید ایران» ۹ فیلم از کارگردانان ایرانی را برگزیده است . «نارونی » به کارگردانی سعید ابراهیمی فر، «آنسوی آتش » به کارگردانی کیانوش عیاری، «باشو، غریبه، کوچك » به کارگردانی بهرام بیضائی، «دونده» به کارگردانی امیر نادری، «خانه «دوست کجاست؟ » و «کلوزآپ »به کارگردانی عباس کیا رستمی، «پرنده«کوچك خوشبختی» به کارگردانی پوران رخشنده، «بای سیکل ران »به کارگردانی محسن مخملباف، «گال » به کارگردانی ابوالفضل جلیلی .

« ما کولی هستیم» آماده نمایش

ما کولی هستیم ساخته رضا علامه زاده ، مراحل نهایی تهیه اش را پشت سر گذاشت . این فیلم مستند نگاهی است به زندگی کولی ها و مجموعه ی ویژگی های فرهنگی و تاریخی این قوم در اروپا، بویژه در هلند . در این فیلم به مسأله مهاجرت کولی ها ازهند و ورود آنها به اروپا، و نیز مسائل و مشکلات آنها در دوران نازیها و اسکان اجباریشان، پرداخته می شود . تهیه کننده این فیلم تلویزیون هلند است .

تلفن های ضروری در پاریس

درخواست آمبولانس ٤٣ ٧٨ ٢٦ ٢٦
سوختگی کودکان ٤٣ ٤٦ ١٣ ٩٠
« بزرگان ٤٢ ٣٤ ١٧ ٦٠
و ٤٣ ٤٤ ٣٣ ٣٣
در خواست فوری پزشک :
٤٣ ٧٧ ٧٧ ٧٧ — ٤٧ ٠٧ ٧٧ ٧٧
دندانپزشک کشیک از ٨ تا ١٢ شب :
٤٣ ٣٧ ٥١ ..
داروخانه شبانروزی:
دراگ استور شانزه لیزه ـ ٨٤
تلفن: ٤٥ ٦٢ ٠٢ ٤١
و : Place Pigalle 9 ' (از ٩

صبح تا بعداز نیمشب باز است)
تلفن : ٤٨ ٨٧ ٣٨ ١٢
ساعت گویا : ٣٦ ٩٩ ٨٤ ..
برای بیدار کردن : ٣٦ ٨٨
هواشناسی : ٣٦ ٦٥ ٠٢ ٠٢
اشیاءگمشده : ٤٥ ٣١ ٢٤ ٨٠
(از ٨ـ٣٠ صبح تا ٥ بعد ازظهر)
فرودگاه اورلی : ٤٩ ٧٥ ١٥ ١٥
« شارل دوگل : ٤٨ ٦٢ ٢٣ ٨٠
ایران ایر، اورلی : ٤٨ ٨٤ ٣٢ ١٠
« شانزه لیزه : ٤٣ ٥٩ ٠١ ٢٠

اسم وآدرس پزشکان ایرانی

در پاریس

آلرژی :

○پروفسور علیقلی نجات بخش (متخصص آسم و الرژی) تلفن : ٤٨ ٠٦ ٢٣ ٩٨
○دکتر قدرت جعفری دالوئی
تلفن : ٤٨ ٥٢ ٣٦ ٢٥

اعصاب

○دکتر ایلخانی (بیمارستان DE MEAUX)
تلفن : ٦٤ ٣٩ ٤٩ ٣٠
○دکتر اکبر پویانفر (اعصاب و روان)
تلفن : ٤٥ ٧٢ ٦١ ١٠

ایمونولوژی

○دکتر فرهمند تلفن : ٤٥ ٦٥ ٢٩ ٣٨

پوست

○دکتر حیدر آخوند زاده
تلفن : ٤٧ ٢٧ ٢١ ٢٧ ـ ٤٥ ٥٣ ٧٢ ٧٨
○دکتر وحدت سمیعی
تلفن : ٤٥ ٦٥ ٠٤ ٨٩
○دکتر رضا مظهریان
تلفن : ٤٨ ٠٦ ٤٢ ٥٨
○دکتر مجتبی علوی
تلفن : ٤٨ ٩٨ ٤٠ ٦١
○دکتر نهاوندی : ٤٢ ٧٧ ٥٧ ٠٩

جراحی

○دکتر تقی دادستان (جراح مغز و اعصاب)
تلفن : ٤٠ ٤٤ ٤١ ٤٤
○دکتر نواب (جراح پلاستیک)
تلفن : ٤٦ ٥١ ٤١ ٧٥

○دکتر ایرج گنج بخش (جراح قلب)
تلفن : ٤٥ ٧٠ ٢٤ ٦٤
○دکترفتح اللهی Jean Louis Fataud
(جراح دهان، دندان، فک وصورت)
،کلینیک Louis XIV ،
تلفن: ٣٩ ٧٣ ٧٢ ٧٤
○دکتر وکیلی : ٢٣ ٢٥ ٠٦ ..

دندان

○خانم دکتر مونیک زیرک (دندانپزشک)
تلفن : ٤٢ ٦٥ ٣١ ٤٨
○خانم دکتر کلودین نبوی (دندانپزشک)
تلفن : ٤٥ ٧٩ ٠٦ ٣٠

روانشناس

○خانم دکتر فرح کنترانچی
تلفن: ٤٨ ٩٩ ٢٩ ٣٧ ـ ٤٧ ٧٣ ٠١ ٣٩

زنان

○دکترفرهادعدل (زنان و زایمان) کلینیک La Roseraie (سرویس ژینه کولوژی)
تلفن : ٤٨ ٣٩ ٤٠ .. ... ـ ٤٨ ٣٤ ٩٣ ٩٣
○دکتر کامکار پارسی (زنان و زایمان)
تلفن : ٤٨ ٨٣ ٦٣ ١٦
○خانم دکتر آتوسا کامو (زنان و زایمان)
تلفن : ٤٧ ٥٣ .. ٨٨

کودکان

○دکتر اسفندیاربداغی
٤٨ ٧٦ ١٠ ٩٣ منزل ٤٣ ٤٦ ١٣ ٩٠ مطب
○دکتر مسعود عزیزی
تلفن : ٤٥ ٦٧ ٧٣ ٠٥
○دکتر منصور عطار
تلفن : ٤٢ ٣٥ ٤٤ ٢٥
○دکتر امیر عرفانی
تلفن : ٤٣ ٩٩ ١٦ ١٤
○دکتر عظیم شایگان
تلفن : ٤٧ ٤٧ ٨٨ ٥٤

قلب و عروق

○دکتر منوچهر رزم آرا
تلفن : ٤٦ ٣٨ ٨٥ ٠٥
○دکتر فرهاد معتمد
تلفن : ٤٨ ٣٦ ٢٩ ٠٥
○دکتر باقر یزدانی
تلفن : ٤٠ ٥٥ ٩٣ ٧٣

جهاز هاضمه

○دکتر مرتضی علوی
تلفن : ٤٨ ٩٩ ٥٤ ٣٤
○دکتر حاج علیلو
تلفن : ٤٣ ٨٧ ٣٧ ٣٥
○دکترعباس صفویان
(جهاز هاضمه و کلیه)
تلفن : ٤٧ ٦٦ ١٦ ٦٦ ـ ٤٧ ٦٦ .. ٥١

غدد داخلی

○دکتر حسن مسعود حشمتی
تلفن : ٤٥ ٦٣ ٦٧ ٥٩

طب عمومی

○دکتر بهرام متین
تلفن : ٤٣ ٧١ ٠١ ٨١
○دکتر کیوان مدنی
تلفن : ٤٨ ٦٩ ٥٧ ٢٦
○دکتر داود همدانی
تلفن : ٤٨ ٠٨ ٦٦ ٧٨
○خانم دکتر مریم شهیم
تلفن : ٤٠ ٦٠ .. ٩٣
○دکتر علی آذر منش
تلفن : ٤٠ ٦٤ ٤٤ ٢٥ ـ ٤٠ ٣٥ ٤٤ ٢٥

گوش و حلق و بینی

○دکتر اکبری : ٤٨ ٩٨ ٤٠ ٣٤
○دکتر مرتضی امین
تلفن : ٤٦ ٣٨ ٨٥ ٠٥

با « سندیکای ملی فرش » آشنا شویم

گمرک مرکزی پاریس در یکی ازخیابانهای منشعب از میدان جمهوری این شهر واقع شده است ، ساختمان گمرک که در کنار آن اتاق بازرگانی پاریس واقع شده، ساختمانی است بزرگ با مساحتی وسیع . کالاهائی مثل انواع مجسمه ها، تابلو ها، کالاهای فاسد نشدنی ، شراب و پوست وبویژه فرش از طریق این گمرک ترخیص می شوند . عمده ترین حجم ترخیص کالا در این گمرکات فرش است . بدین لحاظ اکثر وارد کنندگان و بازرگانان فرش در داخل و بیرون این گمرک مشغول فعالیت هستند . از آنجائی که انباشت این حجم از فرش و هربخش بنام وارد کننده ای درانبار های بزرگ این گمرک اشکالاتی ایجاد می کرد، انبار ها بصورت «کابین » های بزرگ و کوچک تقسیم شد و هرکدام دراختیاروارد کننده ای قرارگرفت .

اکنون وارد کنندگان فرش در دو ساختمان شش طبقه که یکی ساختمان گمرک کالا های ترخیص نشده و دومی ترخیص شده است، مستقر هستند و عملا بسته به حجم واردات هریک ، کابین های بزرگ و کوچکی را در اجاره دارند . در کنار اینها کابین هائی نیز در اختیار پوست فروش هاو احیاناً بازرگانان دیگر است . بازرگانان مزبور ضمن اینکه تا ترخیص کالا حق فروش و بیرون بردن فرش را ندارند، اما در امور داخلی و تجارت خود کاملا مستقل و آزاد هستند .

تا دوسال پیش هریک از اینان برای پیشبرد امور خود در رابطه با کارهای اداری و حقوقی و بویژه امور عمومی بطورفردی عمل می کردند . اینان هیچ تشکلی که نیاز طبیعی و حتمی هرجمعی با این انبار بزرگ است، نداشتند . برای آنها که جمعی بزرگ ازبازرگانان فرش دست‌باف ـ اعم از ایرانی و غیره ـ بودند وجود تشکل امری لازم بود . اما به دلیل پاره ای رقابت های نادرست و علیرغم نیاز بالقوه به تشکل انجام این امر دور از ذهن بنظر می رسید .

در جمع کسانی که در گمرک انبار داشتند شرکتی بود که شراب وارد می کرد و همه ساله کارتن های شراب را در انبار زیر زمینی خودش و روی سکو های گمرک در معرض فروش عام می گذاشت . در واقع همه ساله پس از پخش شراب های وارداتی باقیمانده را بصورت حراج به عموم می فروخت . در سال ۱۹۸۹ این شرکت اقدام تازه ای کرد . با ارسال بروشور و دعوتنامه برای مصرف کنندگانی که لیست آنها را از آرشیوهای تلفن درآورده بود، اعلام نمود که حجم بزرگی از فرش دست باف برای عرضه به عموم در اختیار دارد . قیمت هائی را که اعلام می کرد عملاقیمت عمده فروشی این کالا بود . به زعم وارد کنندگان فرش، شرکت مزبور چنین حقی را نداشت و وی عملا از نام گمرک مرکزی پاریس سوء استفاده می کرد . اما شرکت مزبور اقدامات قانونی لازم را کرده بود و بکارخودش ظاهراً شکل رسمی داده بود .

زنگ خطر برای وارد کنندگان فرش بصدا در آمد و اینک آنها می دیدند که شرکت وارد کننده شراب از بالای سر آنها و پنهان از ایشان و با استفاده از ضعف صنفی ـ حرفه ای آنان، مشغول تدارک فروش فرش است و دست آنان را نیز درپوست گردو گذاشته است . همان وقت بود که نیاز به اتحادیه یا سندیکائی که مدافع منافع صنفی آنان باشد، برای بازرگانان فرش از قوه به فعل در آمد . اما این تشکل هنوز وجود نداشت و شرکت مزبور هم دقیقاً با استفاده از همین نقطه ضعف توانسته بود بکار خود رسمیت دهد .

برای بازرگانان فرش که اینک منافع جمعی شان در خطر بود، بهیچوجه قابل قبول نبود که شرکت مزبور بکارش ادامه بدهد و بنا بر این و در غیاب سندیکا لازم بود بگونه ای جلوآن شرکت را بگیرند . در این رابطه تجمع های اعتراضی بازرگانان فرش روی سکو های گمرک شکل گرفت . این تجمع ها از بین خود نمایندگانی برای مذاکره با مسؤولین گمرک و اتاق بازرگانی انتخاب نمودند . اگرچه این تجمع های اعتراضی و تهدید های بازرگانان فرش مبنی بر بستن انبارهایشان، مسئولین گمرک و اتاق بازرگانی و همینطور شرکت مزبور را به تکاپو انداخت که بگونه ای سرو ته قضیه را هم بیاورند و عملا نیز کار شرکت مزبور در فروش فرش تعطیل شد، اما به لحاظ حیثیت حرفه ای بازرگانان فرش این نوع تجمع اعتراضی شکل مطلوبی نبود . شاید این بار توانستند جلو اقدامی این گونه را بگیرند ولی هیچ تضمینی برای عدم تکرارآن از طریقی دیگر وجود نداشت .

اقدام شرکت مزبور باعث شد که بازرگانان فرش بدور از هرگونه اختلاف سلیقه فیمابین نیاز به تشکل صنفی خود را درک کنند و نطفه اولیه تشکل اتحادیه ای و سندیکائی آنان بسته شود . پس از تعطیل کار شرکت مزبور، بازرگانان فرش به تجمع خود و اکنون در سالن اجتماعات گمرک و برای ایجاد تشکل صنفی ادامه دادند و به این نتیجه رسیدند که رسماً جلسه ای داشته باشند .

بازرگانان فرش در یکی از سالن های گمرک مرکزی جمع شدند و جلسه رسمی برای ایجاد سندیکا یا اتحادیه تشکیل شد . در این گرد هم آئی مجدداً به این نتیجه رسیدند که اگرسندیکا می داشتند، قطعاً شرکت شراب فروش به آن کار اقدام نمیکرد و بازرگانان فرش هم مجبور نبودند به آن صورت اقدام کنند . در همان جلسه بتشکیل سندیکا رأی داده شد .

در جلسه دیگری که با تجمعی حدود پنجاه بازرگان درسالن اجتماعات گمرک مرکزی تشکیل گردید، پس از تاکید مجدد روی نیاز حتمی به سندیکا برای هیأت مدیره و همزمان هیأت مؤسس سندیکا رأی گرفته شد . کاندیداها انتخاب، معرفی و معلوم شدند . پس از رأی گیری که بصورت مخفی انجام شد، ۹ نفر از جمع بازرگانان بیشترین آراء را برای هیأت مؤسس و همینطور اولین هیأت مدیره سندیکا بدست آوردند . ابتدا بحث شد که دارنده بیشترین رأی رئیس هیأت مدیره باشد و سایرمسئولین به ترتیب رأی در همانجا انتخاب شوند . اما ازآنجا که تعداد آراء هریک از ۹ نفر بگونه ای بود که احتمالا ذیصلاح تر ها جایگاه خود را نداشتند و ازطرفی هریک بسته به توان باید وظیفه می رفتند ، جمع توافق نمود که این ۹ نفر از بین خود مسؤلین را انتخاب نمایند . در واقع جمع بهمین نه نفر برای انتخاب رئیس هیأت مدیره و سایرمسؤلان رأی اعتماد داد .

جلسه بعدی باحضور ۹ نفر منتخب در دفتر یکی از بازرگانان تشکیل شد . در این جلسه نخست روی به ثبت رساندن سندیکا بحث شد . باطلاع جمع رسانده شد که با تحقیقات بعمل آمده، برای ثبت سندیکا مسؤلین شهرداری و دولتی خواسته اند که حتماً وظایف هریک از اعضاء هیأت مدیره بایستی در اساسنامه رسمی سندیکا درج شده باشد . در نتیجه برای تعیین وظایف هریک از ۹ نفر رأی گیری بعمل آمد و شش نفر بعنوان اعضاء اصلی هیأت مدیره و سه نفر بعنوان اعضاء مشاور هیأت مدیره انتخاب شدند و در همان سال ۱۹۸۹« سندیکای ملی فرش » رسماً به ثبت رسید .

هریک از اعضاء سندیکا سالانه دو هزار فرانک حق عضویت می پردازند که این مبلغ تکافوی حتی امور جاری سندیکا را نمی کند . برای فعال شدن سندیکا نیاز مالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و برای تأمین این نیاز بایستی تمهیداتی منجمله افزایش هرچه بیشتر تعداد اعضاء اندیشید .

جلسات هیأت مدیره سندیکا مرتب تشکیل می شود . در این جلسات برای رسیدگی بامور مشترک صنفی و حرفه ای بازرگانان فرش بحث و تبادل نظر می شود .

در حال حاضر اعضاء هیأت مدیره عملا به هفت نفر تقلیل یافته و جلسات آن با حضور ٤ نفر اعضاء اصلی رسمیت می یابد . اعضاء اصلی هیأت مدیره عبارتند از آقای ناصر جداً رئیس هیأت مدیره ، آقایان دکتر علی حائری و دکتر حسن علوی ، نواب رئیس و آقای حیدری صندوقدار سندیکا و سه نفر آقایان مقبوله، اسفندی و ملامد مشاورین هیأت مدیره.

جلسات مرتب هیأت مدیره برای رسیدن به راهی برای جلوگیری از فروش غیررسمی فرش و همین طور جلوگیری از زیان های ناشی از چك های بلامحل خریداران دست دوم و ... تشکیل می شود . هیأت مدیره جلسات هر ازگاهی با مسؤلین اتاق بازرگانی ، مسؤلین گمرك و همین طور وزارت اقتصاد فرانسه برای رسیدن به توافق بمنظور اعتلای فرش دستباف داشته است . کوشش هائی ازجانب مسؤلین دولتی و هیأت مدیره سندیکا برای هماهنگی های لازم بمنظور هرچه آسان تر نمودن کار های اداری ورود و ترخیص فرش به عمل آمده است .

سندیکا نمونه هائی از گرفتاری های حرفه ای، اداری و حتی حقوقی اعضاء را با جدیت دنبال کرده و اکنون نیز پرونده هائی از این دست را در دست اقدام دارد .

دفتر سندیکا در حال حاضر در یکی از کابین های روی سکوی گمرك مرکزی است و همه روزه بعد از ظهر ها باز است . نشانی سندیکا ی ملی فرش این است :

SYNDICAT NATIONAL DU
TAPIS (S.N.T)
11 'rue Lèon Jouhaux
75010 PARIS

فرم اشتراك

برای مشترك شدن آرش فرم زیر را پرکنید و به همراه رسید پرداخت وجه اشتراك ، به آدرس آرش بفرستید .

نام و نام خانوادگی (به لاتین)

نشانی :

بهای اشتراك	شش ماهه	یك ساله
در اروپا	٦۰ فرانك فرانسه	۱۲۰ فرانك فرانسه
امریکا و کانادا	۱۵ دلار امریکا	۳۰ دلار امریکا

NAWID Verlag und Offsetdruck

Johannisstraße 21
6600 Saarbrücken
West-Germany

Tel.: 06 81 / 3 90 51 98
Fax: 06 81 / 3 90 41 75

منتشر شده

* ــ ازصبا تا نیما (جلد زرکوب)
* ــ هزار و یکشب (جلد زرکوب)
* ــ بیست و سه سال
* ــ ضحاك درچشم انداز یك تعبیر
* ــ بهائیگری ، شیعیگری ، صوفیگری
* ــ مجموعه اشعار فروغ فرخزاد
* ــ بررسی‌های تاریخی مذهبی آئین نوروزی
* ــ زنان ایران در جنبش مشروطه ایران
* ــ جنگ از دیدگاه روانشناسی
* ــ آزادی وآزاد فکری

زیر چاپ

* ــ قفس طوطی جهان خانم
  رُمانی از : نسیم خاکسار
* ــ قفس شرقی
  طرح‌هائی از : خاور
  باپیشگفتاری‌از : اسماعیل خویی

کتاب‌های کودکان ونوجوانان

* ــ ماهی سیاه کوچولو (باطرح‌های جدید)
* ــ آهو وپرندگان (باطرح‌های جدید)

برای دریافت لیست کتابهای منتشر شده توسط انتشارات نوید، می‌توانیدباآدرس بالا تماس بگیرید

هرگونه سفارشات چاپ پذیرفته می شود